

۱۴۰۰

۵۴

۵۴

احوال خطا و ختم

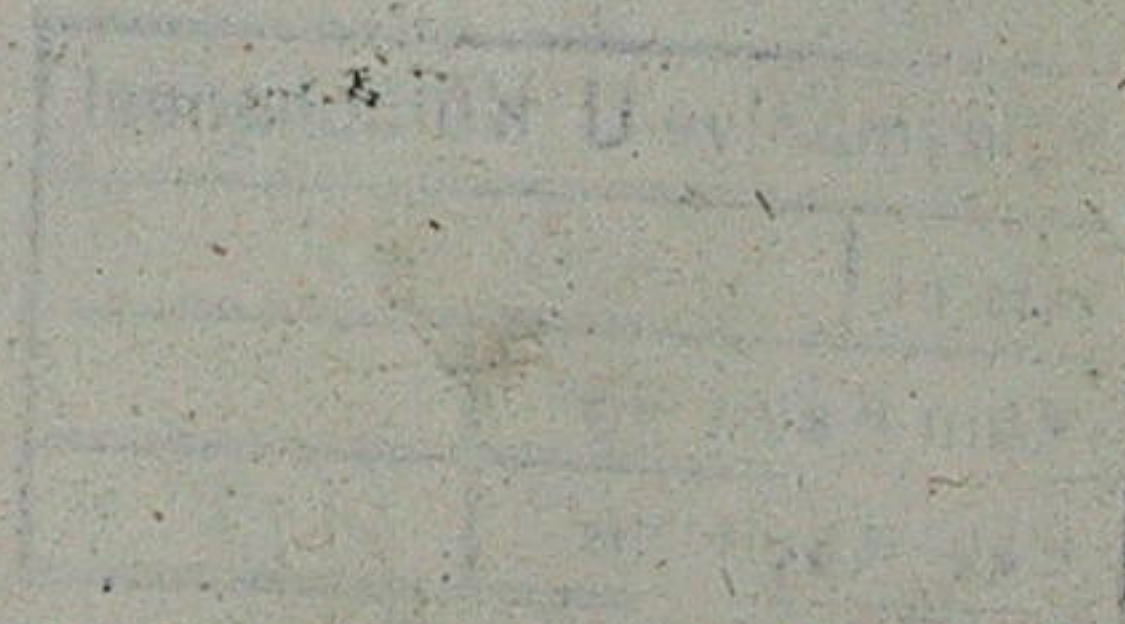
۱۸۵۲

Gülaymanlıve U Kütüphanesi	
Kismi	Esat ef.
Yeni Kayıt No	
Eski Kayıt No	1853

1.



1104





**رساله فی حوال سلاطین خطا و ختن
و قانون نامه ایشان چنان که تعیین کرده اند**

خازین به که کند مردم دنیا	بر نام خداوند تبارک و تعالی
سرد فتر قانون کتب خاندان دانش	جرات و ستایش صفت حضرت اعلی
منشور سلاطین مالک زود پیش	کز تابع هویت نبود بر سر طغرا
شاهان جهان نادر و سلاطین جهان بخت	بر داشته در حضرت اود دست نمشا
بر سده فرمانش نهاده بر تسلیم	صابی و مجوسی و یهودی و نصاری

سیاس عیودیت اساس اخلاق نباش اول حکیم عدل حکم شناس حضرت
اقسطوا ان الله یحب القسطین بیوردی جمهور امور معدت سلوکی مکام
 اخلاق و مراسم قوانین اشفاق الیله تجلیه **و سبعم اذین ظلوا انی منقلب ینبونی**
 بیوردی با حکام حکام انانی غلام ظلم عقوبت انجام دن تجلیه ایلیوب عدل
 واحسان و امن و امان الیله تو امان و رابطن اطمینان رفاهت علیله
اولین ان الله یامر بالعدل والاحسان بیوشند قوانین بیاض صانع
 افلاک مرفوم اولاد همه موجودات رابع علمه داخل و سوار مرکز خا
 مرسوم اولاد کلیات و خریاتی پرکار پرکار حکمتی شاملدر خرابیت
 مشیت کاملدنده مخزون اولاد جواهر سرار امور علم شاملی مفتاح
 اولوب دوا و ارادات باهر سنده مرکز اولاد مضرات و رموز شاعل
 قدرتی مصاحده و عنده **مفایح الغیب لا یعلمها الا هو** بر قادر در

لوح ابداع اوزده قلم قدرت و اختراع الیله نسخه مکونات و جریه فایده
 ممکناتی بر مدد سواد عددن بیاض وجوده کتور و ب طراز کارگاه
 کائنات اتانار قدرتی بر طرز الیله تحریر و بر مثال الیله تصویر انشود که
 وقت ایجاد دن ابد الیله با ده دیکین وجود هر موجود تقدیر نمطابق
 و هر حکم لازم الوقوع محکم شبتند قضا سنده موافق اولوب منتان
 عالم صغری و کبری و مخترعات جهان ببت و بالایی فهمید عقول فرده
سین و الله و حیران و مخر و سر کرد اند الاله الخلق و الامر بنا الاله
تبت العالمین و سلسله ممکنات جنس انبی اعز مخلوقات اید و ب
 نوع کبری **و لقد کرمنا ایدم** موجبها فخر و اسعد و اکرم و اجد
 قلده زمره انبیا اولی العزم و فرقه اصقبا و صاحب غری اولی نطق
 اعلی و انکی و اول جنسک اعقلی و افضل قلب هر رین لباس نبوت
 و خلعت رسالت الیله سرفراز و تشریف خطاب و انزال صحف و کتاب
 بر ایدمتاز الیله کلمات جامعاری و انصاری سیده مناجح رشده و صلاح
 معین و مبین کهن نبوت بر تو آفتاب شدن لامعاری رابطه سیده
 شاه راه نور و فلاح و اضم و روشن اولدی صلوات الله علیهم اجمعین
 ما یزالت السیوات یعنی علی الا رضین و درود نامحدود و سیاس
 نامعدود مقتدای زمره رسل و مسئله آموز عقل کل سلطان بازارگاه
اصطفا بلبل خوش نوای و ما یطقن لهوی و مطهر ان هو الا و می نوی
بلند پرواز و هو یالاقی الاله علی مکانت پرواز دن قدکی بوشید خلعت
لولا ان لما خلقت الا کلامه و نوشتند ریحو جام **انا اعطینک منیع خلا**
 و دلیل راه هدای اولان محمد مصطفیانک علیها فضل الصلوات من النجا با خرد
 بر افروز سعادت آثار لرینه ایشاد اولدکم ملوک دین و پادشاهان عدالت
 آیین ده حامیان بیضه اسلام اولان اجداد کرام و انجاد عظامی جلیباب
السلطان ظل الله یاری الیه کل منطویر الیله تجلیه و تجیه و کیفیت حسن
 عاقبت و سعادت فاخره اخرت لرینه **ان القسطین علی منابر من نور بر له**

تعبیر سید مشهور علیه من الصلوة اسمها و من التسلیمات انماها

نظم

مقد کما فرینش سایه اوست	ز زبنت نه فلک یک پایاوست
فلک را خاک کاین تاج زرین	ز عترت نعتا و ظاهها و تبس
فرشته در رکابش راه بوی	فلک میدان او را نیم کوی
کل خوشبوی این فیروزه گلشن	شبستان جهان را شمع روشن
طفیلتش هر چه بود و هر چه باشد	کرامت پیش ازین دیگر چه باشد

ود عوات سعادت قرین نجوم آسمان دین و کواکب برج تمکین اولان بگون
 و انصاری احمد مختار و اخبار مهاجرین و انصارک مرآة مغفرت فرشته
 ا و لسون کد هریری حیای قافون عدل و انصافه صدیق و عمر
 و اطفاء کافون ستم و اعتسافه عثمان و حیدر در اصحابی کالجور بایتم
اقتدیتم اهتدیتم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین شعر
 علی ارواحه تحف التائبان من الله الادی خلق البرایا
 فکل کان منسوباً الیه سلا مراد مجموعاً الیه
و بعد عادت واجب الوجود مطلق و سنت نبیة حضرت حق توبک
 او زربنه جاریدر کد هر قرین تمهید قصر احکام شرع و تشدید و تاسیس
 اساس اصل و فرع ایچون بر صاحب قران عا کیشانک و جووی و اسطفا
 امن و امان اولوب منشی جف نقلم و کاتب رقم قدیم منشور خلافت پاک
 بسیط خاکی بر پادشاه چمشید جاہ صاحب ادراک نامنه نهر و تسطیر
 ایدوب لقب مستطابنی **انا جعلناک خلیفة فی الارض** عنوانی ایلد معنون
 و احکام قدر و جلالی نص کریم **توتی ملک من تشاء** ایلد برهن ایلد
 اول زمره بر سر سلطنت و خلعت خلافت شکرانسی ایچون ضعفا
 امت و رعایای ملتہ عدل و داد و نصفت ایدوب دانما فاحکوا با عدل
 مفهون کوش هوشیلدا استماع قلوب و امر بالمعروف صداسنه جان و دلدا
 اتباع اتمک جلال فرایضه ندر بنیاء علی هذا پادشاه صاحب قران

و نتیجت زمین و زمان رعیت پرورد عدل کستر سلطان اسکند
 مینش خاقان سلیمان افرویش ارسطو و لقمان دانش کبخسرو و کبیری
 روشن فریدون و منوچهر پیش هوشنگ شعار غضنفر شکار
 اسفندیار دثار کب قباد اقتدار **سب** روی سپهر ظفر ظر بناه هدی
 هم جو قضا کا مران همی قدر کا مکار قادر دهر انتقام قاهر کردون توان
 مفضل مهر اسطناع مقبل کوبان وقار **ق** الحمد لله الادی فضل علی اولاد
 الخ السلاطین و زاده بسطة فی العلم و الجسم صاحب الملكة الملكية
 مالک الملكة السلیمانیة الامر المؤتمر بامر الله الادی ان الله بامر

تا بعدک والا حسان

شهری که ایزد کند باوری	که یار د که با او کند او دی
از ان دم که راه سواری گرفت	بی شاهی و شهر یاری گرفت
حماک ز عدلش بر او آزه کشت	بر و تحت و تاج پذیر تازہ کشت
ستم رازیان عدلوا سودازو	خدا راضی و خلق خوشنودازو

السلطان بن السلطان و الحاقان بن الحاقان تاج الحق و الخلافة و الیانا
 والدين **سلطان مراد خان** ابن سلطان سلیم خان ابن سلطان سلیمان خان
 من الله سبحانه علی العالمین با دانه خلافة و سلطانه و مد علی کاف
 المسلمین عدل و احسان و ضاعف بادیه علی العالمین **کما اضعف اعداؤک**
 فی العالمین **ع** و یرحم الله عبداً بقول آمین **بیت**
 از بین عرش آمین می کند چون دعای ملک و ملت می کند
 مطر انظار سعادت آثار و مطرح لحظات عدالت شعار لری اعوان سمت
 مرضی حضرت آقی و شرایع جناب رسالت پناهی در اوقات بخت آبا تری
 همیشه افاضت خیرات و اشاعة مبراته صرف اید کشارد **دا حسن کا احسن**
الله ایتک نحو اسن ذمت شاهانه لرینه دین و قرض و واجب و فرض
 بلیوب دانما همت علیه لری تشدید مبانی دین و تمهید قواعد بعین
 و اتقان بنیان دین اسلام و احکام احکام شرع سید الانام

و نیت بلند همت خسرو انزلی همواره عدل ساعه خیر در عبادت **سبعین**
 سعادت نه فایز اولوب بجهان همت هبوط نسایم عاطفتری ایله باغ
 جهان معطر و جریان جویبار را قفلی بر لکزار زمان تازه و ترود
 و سائر سلاطین ربع مسکون و وارث ملک سلیمان و آفریدون
 و الحاصل قطب الملون و السلاطین جمیع بادشاه روی زمین اورد
 بوفضل و افتخار **بسن** در که جد نزر کوار سپهر و قار خورشید اقتدار
 لیت معرکه مغاری ابوالفتح و النصر **بیت** محمد خان بآراء سینه
 که آمد فتح قسطنطنیه مدوح و مذکور سیدان بیا و سدا صفا اولوب
 و ارت ملک سلیمان چشمه قدر و کیوان ایوان واضح مراسم العدل و اول
 بنم هم نام اولان **مضام** شهر بار تاج بخش و والی کیتی ستان لردن
 بر لبی قسطنطنیه فتح آتسه کر کردد یو بیور مشرور خلد الله سلطانی
 ملکن و سلطان **و** واضح علی کافه انام الایام بن و احسان و لزان
 رایات سلطنته منصوبه علی فیم الثبات و اعلام اعادیه منکوبه فی تحته
 التری صدقات نکبات کافون جریخ نکوندن مصون و اصول دوده
 کاهر نیلی تغلیبات فصولی مانی ایله امان ربانیک موقی و مامون
 و نهال عمر لری کاهر جویبار سلطنت و عظمت ده برقرار اولوب
 بی شمار نامی و مغروس و بنیاد فناء دولتری اختلاف و اختلاف فناء
 جهان بی بنیاد نامرئی و جریخ محنت آباد بی اد سست نهاد دن سالی
 و محروس باد **بکرمغیس** و بجهت البعوث علی ارشاد العباد الی سبیل الرشاد

بیت

جهان در سایه او آرمیک	جو مردم در سواد شهر دین
زمین زینسان که شده در او واخ	سز که بکنند سز افلاک
بدو دانش بلسک و دنک همراز	بهم چون عاشق و معشوقه مساز
شکار چشمه هوشیر بیسته	بدوش عشقبازی کرده بیسته
غزالی را کرد رجلوع ناز	بباخاری خلد از روی اغزاز

سز مکران سوزن آرد شیر خونخوار	بیرون آرد زبای نازکش خار
چنین کر عهد این شاه جهانگیر	خراب باد عالم یافت تعمیر
دل ویران مشتاقان رنجور	عجب بنود کمری ببت معمود

الهی تا بود افلاک و انجم
 میا دانا نام بتکش از جهان کم

اما بعد بوکاب مستطاب عنبرین نقاب خطا و حقن و جین و نما
 ملوکینک قافون نامه سیدکه زبان فارسیدن ترکیه ترجمه اولدی
 و اول دیارک بادشاه عالیجاه ستان سیاهلری اصلا قانونیه
 مخالف سر مو تغییر و تبدیله قادر اولیوب اکر بالفرض قصد ایستادن
 قانونی و ذره سلطنتدن مغرول اولوب سلاطین عدالت آیین لری
 اولادندن بادشاه هلقدا مستحق اولادندن بر سنی تحت سلطنته
 بحروب و ذرا و امر اورغایا و بایا امر و نهینه اطاعت ایدر لر و قانون
 نرنه خاقان اولادرا علم خلدیق اولوق کر کرد و اول مغرول اولون
 بادشاهک اولاد و انسا بلندن شامتری وارد و **غزل** سینه
 جانر کر اولامده حاضر اولان صاحب مشور و ذرا و امر ایس
 قصد این لردیو اصلا بر سنی نخته جلوس ایتدی میوب رجال و نسان
 جمیع توبیع و لواحقین بر حصن حصند جمع ایوب و اورد لر سینه
 نقانندن موکلار قویوب حفظ ایوب و طشر دن بر کمنه اول
 جماعت لجمیع اولمغه قومایوب مستوفی اکل و شرب و کسوف لرینی علی
 جری العاده تعیین ایدر لر **تنبیه** معلوم اولمکه ولایت ایران و توران
 و بیت مملکت وارد کر که خلقی مسلمان لردر اول ملک عربستان
 ایکنجی ملک روم او جنی ملک بجمستان ذکر اولان اوج اقلیم ملک
 ایرانده در بر مملکی ولایت توران ده کیم ماوراء النهر در و اولکم
 ملک بجمه در عراقین و خواسانند یولکرینک اکثری بآب و علققد
 و اولکم ماوراء النهر در زمین فراخ و واسعد صوبی و علفی و افردر

وباغ و بستان در و در مملکتی و ذراعتی و سایر اکابر امور روی
 اقا و صوابی در و در و کلی بیلا قدر تا سرحد خطایب و در نیمه ولایت
 خطای خود کلیتاً زراعت و لیب تا کار در بای مشرق و در نیمه اصلا
 بر ذراع مقداری خالی بر یوقدر در **بیان تقسیم دنیا** طاغلو و شهر که
 میان دنیا دیده در تا کار در بای مشرق و در نیمه جگلس در جانب شمال
 دنیا طاغلو و شهر سرد و کلی صحرا و الا کوه قاف که کار در بر دریا چوق
 انک بر کوشندی صحرای قفقاز نام ولایت متصل اولمشدر در کرکست
 اسکندر آن در و اول یولدن زمان اسکندر دن جوق اول نقل
 آید که کوه قاف مخلوقاتند انواع طیر با شلو و دوع و سگسار با شلو
 و سایر بولک امثالی مخلوقاتند اول یولدن آدمی زاد ولایت کلتند
 اول یولدن اولان شهر لوده انک صورتی در و دیوار لوده تصور المشرق
 رسم و قاعد خطای بود که هر قوم و جماعت که هر یولدن کلور لاول
 گروهک صورتی اول یولدن کلیسار و مجمع عظیم اولان محلهک
 در و دیوار لودن نقش آید و در ستم دستان که سیاوش قانی فرایساز
 تور آیدن طلبا چون بر اندن توران عسکر کوچک وارد قند اول یولدن
 کمتشدر و اول بر کرکه امشدر و نه محلن کندونک و سایر جمیع اوضاع
 و اطوار بیک صورتی اول دیار لوده تصور ایوب اندن غیری بر صورت
 یا زلما مشدر و **جانب جنوبی دنیا** هند در جمیع جزایر لیبی عمان احاطه
 آیدند بلکه تمام دنیای عمان احاطه آیدند در **بیان فاصله ایران**
و توران نهایت شرقی بحین بر دیار وارد که بحین دیر لاند غریبی
 جانب ایران و طرفی سینه توران دیر لاول که مالک توران در بحین
 جانبند اولی بخارا و سمرقند در جانب شرقی بدخشان و ترکستان
 و طرف شرقی ترکستان چین و جانب شرقی کشمیر و ختن مالک خطایب
 کار در بای مشرق و در نیمه اول دریا نیک نهایتن خبر معلوم کلد
 و اول دریا دن بش میل مقداری مسافه خان بالغه بشور و حان

بای تحت خطا در و خطا باد شاهی حکم ایلیوی ولایت لوده اصلا
 خراب بر یوقدر و طاعون اولمز و قحط واقع اولس علاج آیدر و
 فزاندن الملک مملکت اصلا ضرر و کمزیر کیوب دور آمدن علیه آید
 نوزمان کلن سلطنتی بقا او ذرینه در سببی وضع اولنان قانون

بر ذره و شمه بخا و زامد کبری ایچوندر

خطای نامه را آغاز کردم	دری کنج معانی باز کردم
سفن گویم ز خوبان خطایی	بناشد کارشان بخرد لری بانی
همه سیمین بران و نیک فرجام	همه بی هو محلق نازک اندام
همه چشم شان ز کس روی چون گل	همه نازک میان موی جو سنبیل
همه خورشید رویان بری زرد	بناشد مثلشان در آوی زان
همه شیرین لبان با ملاحت	همه طوطی مقال اندر فصاحت

و بوکاب مشکن نقاب بکری باب او ذرینه وضع اولمشدر باب او
 خطایک یولری و ملکک دوری و خندق و دیواری و میلهای
 متصله و دیدن بانان متغذیه لری بیاندن در و برای آلیق یولدن
 دشمن خبری بر کوندن دار السلطنه خان بالغه و اصل اولور عجایب بود که
 بر قدر مساوی بعین دن اول کلن عده قتی طایفه دندر سلولدر و اکا کور
 فصلک بر اغنی کور در **باب ثانی** مختلف دینک بیاندن در و ذرینه
 صلی الله علیه و سلم یا ندرن جمیع ادیان مغی و معظم و محترم و مکرم
 اگر چه اندرین مهدی او ذره اولیوب شامکونی نام شخصی بغیب اعتقاد آید
 و اندر جوق خوارق عادات نقل ایلیوب دورت بیک سبلدن زیاده در
 انک دین و شرعی او ذره عامل کور **باب ثالث** شهر لود و حصار کرکه
 بنا آیدند در و وضع ایسه کرکه کرکه انک بیاندن در و ترتیب محلات
 و بازار لری و باش خان لری و با سنان لری و باد شاهی لریک دیونخا
 لری و یام خان لری تفصیلند در که آیدر ایچون بشق و عری لری ایچون
 بشق آیدند در و آیدر لری و آیدن و روندن ایچون اندر انواع منفعت

و مهتا اتمشده در **الباب الرابع** اول شهر کرده اولان عساکرت
سپاه هیلقه و در زشتری و آتدینه تیمار لری و علی آدوام کندو بکلر
ملازمتی حاضر اولق لقلری و مراتب ایله تابع اوله لری و حربیک
قواعد و قانونلری بیاند در **الباب الخامس** اول شهرده قانون
خزینہ لرتون و کشدن و زاد و زواد ایچون حفظ اولنان غلام
و کرمه و عتاب و فذوق و فستق و جوز و کوز تا صیان
و اود و نه و ارنجه و دخل و خرجی بیاند در و هر نشنه که پاد
جانبندن و یریلور احسن اشته و منون اطلسار و بز لری و یریلور
و خزینہ لرتک دوری ایچیلر تمام اولور **الباب السادس** تخت و سلطنت
و نشان و مهر لری و خط لری و سرای و دیوانی و طشره سرای اولان
بکلرینک دیوان خانه لری و ایچری سرای اولان بکلرینک دیوان خان
لری و سرای لری که انزه اولان قزلرک خادملری و اغالریدر که ضبط اید
و ایچ سرای نقدربیک قز اولان وارد و پادشاه خدمتچون
نمقدار لادغدار عذر لردر و مذکور سرای الملک و غیره امور کربض
و ربطی ایچون نقدربیک نفر خادملر وارد و و ملک خطانک قزلی
و اقرباسدن اولان سلاطین عالی نژاد و خواجه صاحب امجاد و سائر
وزراء عظام و امراء کرامک قزلی که طوفد قزلی حیند ملک خطانک
همان دایر سیدلر سرای نشو و نما بولمغی التماس ایدوب مقبول واقع
اولدق اول سراین مراتب کوره فردا فردا مسکن و ماوی لری
اولوب بیوک اولدق هر سیدلر برکوره نور و زکونده عالی جمعبت
اولوب ملک خطا قزینک حضورینک لوب ججه شمع اولوب بعد قزینک
کوره خلعت و عطا و احسانلر ایلمک نلریند عودت ایدر لری بولمغی
و وزرا و امرانک اوز بیکر بریننه ایچو میسر اولور خاصه خطا
پادشاهلرینک قزلی ضبطچون و سائر سلاطین و وزرا و امرانک
خدمتچون نمقدار ختام با اعتبار وارد و طشره سرایک دفعی ضبط

و ربطه

و ربطنه نمقدار ختام با احترام تعیین اولمشدر و سرای قیومی ضبط
ایچون نمقدار عسکر جراد وارد و ایچر و حولید سرایک دورینی حفظ
ایچون نمقدار با سپان تعیین اولمشدر و سرایک حد و مقداری و
وانه اولان عجیب قبول و غریب در بندلر و دلفریب گوشه لری و پادشاه
کوس عدلی بیاند در **الباب السابع** اهل زندان بیاند اولر ایچون
بشقه و عورتلر ایچون بشقه مکان ایدوب امور و مهمات زندان الملک
قانونلرنج جمیع او امر ملکدن مقدمدر زیرا که قتل نفس هر یرده عظیمدر
الملک بیاند عظیم تر در و اهل زندانک مهماتی صور ما ایچون تعیین
اولنان بکلر و دیوانخانلر و زندانلرده اولان باغچه و بوستانلر و ضمیمه
آدمی حبس ایدوب و سائر اهل جریمه مقدارنجا انواع سیاست تعیین
ایتمشدر انک بیاند در قانونلرنج قتل و قصاص جاریدر و خاقان
چین هر یلک برکوره کندو نفس نفسی ایلر قانونلری اوزره قانونلری
تعیین ایدوب بقنولرک با شلری سند و قلرده بشقه حفظ ایدوب
و یلک برکوره ارباب جرایمدن اوج بیل مجوس اولان لری گروه گروه دفع
ایدوب زاد ایلر **الباب الثامن** سلاطین چین اهل چین بیلر برکوره
تحویل چکه زمستانه بیرام و طوی ایدوب و کلک بیلر اول کونن کیر
امر و خاصه لشکرینه و اطراف و جوانب عالمدن کلن ایچیلره و سائر
معتبر ملره کلی ضیافت ایدوب و خلعت فاخر لری کیدوب رعایتلر ایدوب
بیاند در **الباب التاسع** ملک خطای اون ایکی قسم اولوب هر قسمک
ادی و اول قسملرده اولان شهر لرتک نامی و هر قسمک مسک و ریوند
و فضوری و ایچو و یا قوت و التون و کش و غیره حاصل اولان متاعلر
بیاند در **الباب العاشر** طوی و تعظیم عیش و نوش لری کما عجملر آن سند
بغملرده بعضی عجملر سر و لهرم آغوش ایدوب و بعضی عجملرک نشاخ لری بر
وجه ایلر تربیه ایدوب شویله موزون ایدر لری که نخلد شمعدن اولدجه
ایتمک قادر اولوب صاحبند کلی ما ایلر صانون اولور لری کولری

وارد و انواع نعمتاری و الوان و الوان شرابری که جمله برنجند
 اول مالک مخصوص در اندن غیری و لایتنه اولن انلک بیانند در
الباب الحادی عشر خرابات زبان و سائر خرابات و استسقا یعنی نمود
 طلب ایلی خراباتی مخصوص در اول کسکه التون و کمش و املاک
 ضیاعی این تلف و ضایع ایوب و انلک عاقبتی و سازند
 و خوانند و رسن باز محبوب بلینک تعلیم خانلری و مذکور لک
 کوزلری آلوده دامان او بلوب غصیفه و سیرم اولوب و جلدی سیاه
 و بادام چشم اولوب و جسمارینک لونلری سرح و سفید و لطافت اندم
 و نازک و تر لکن بی عدیل و بی نظیر اولوب و اصل اولن قایلین
 دیوانه و مصروع اولدیغنیک بیانند در **الباب الثانی عشر** اول
 مالک اولن سائر ملکله عکسی و هنرهای عجیب و علاجهای غریب
 و طوب و صورت با ذوق لربیانند در اول دیارده علم نجوم غایب
 معتبر در اول ذمغ نیک کماللری دالما جسد اولوب و سنه ده
 بر کوزه خزینه لربنه تقویله و پروب و تغییر وقت و ساعاتی حفظ
 ایوب عوام ناسه نصیحت و عبرت لربیانند متاعلر و علامت لربیانند
 و معما و لغز که جیستان دیکلر معروف و مشهور دانلک بیانند در
الباب الثالث عشر مقنن خطای و آبی اول و جمله ضبط ایلیک نه ایلیک
 و نیجه سیر عورت با دشته اولمق و هنوز سرنیک اثری و بنای و صورت
 ظاهرا ولدینک بیانند در **الباب الرابع عشر** خطاط خان و مدرسه لربیانند
 و معلم خانلربیانند در و کجه و کوندلری ساعت و درجه و دقیقه
 آوزدینه قسما و نشتد اصلا ضایع وقت یوقدر خصوصاً با دشته
 ایچون وضع اولنان اوقات اول قسمدن بر ساعت تجاوزه مجال محالند
 اگرچه با دشته لری و یقوده اولود سده اولیا ندر **الباب الخامس عشر**
 اول کسکه بیانند در که طرف مغربن یعنی مالک اهل اسلامند قور و
 جانبندن کلور لربیانند و جمله کلد کلرینک صورتی و جوهر و اشیات

و ارسلان و پارس و قوه قولا ق ک سیاه کوشن دیرلر مذکور به پیش کشلری
 چکدکن خطایلیک انلره ایلیکلری تعظیم و تکریم لربیانند در **الباب السادس عشر**
 قلاقدن هر سیرل انواعندن گروه گروه یگرمی بیک کسه پیش کشلر ایلیکلر
 بخشیشلرین الوب و انلک و لایتنه حاصل اولن متاع و شهر لربیانند
 ووزنگار اول زمینده اولدوغنی بیانند در و تنکار کاف عجمی ایلیکلر
 دوزدر بورق هندی دیرلر قیو حیل و التون اتمک ایچون و بلین ملک
 ایچون لازم اولور و هم دیش بنو کینی کین در قوردینی قور و اغرنی
 کسر قوم ایله معجون ایوب ایچنه دلدور لر و ولایت تبتک و سکان
 تبت و اصل تبت بر کوبک شخصند اولاندن ظهور ایوب و انلک معاش
 پیشکشلری باد شاه خطایلیک اولوب و طرف هند دن کلن کسه لک
 پیشکشلری و نر و جهلما ولد کلرینک صورتی بیانند در **الباب السابع عشر**
 زراعت و مطلق دن هر سنه قیمتدار اولوب و شهر سمسک علاجی
 و د کوملرینک دورانی و او د کلرینک احوال و دین و مذهب لربیانند کجه
 لرینک و حاج و ذوق لرینک صورت طوافلری و اورو عورت لرینک یوقدر
 اولن ذک و تسبیح و ریاضت لری و اول قومک اهل دانش و پیشلرین
 بعضینک کثرت مجاهد و قلت اکل و شرب و نوملده دیدن مشاهده لری
 بتوفیق آنته تفک نواعا کتاده اولوب بت برستلک کال نقصان عقل
 و غایت جهلدن اولدوغنی ملاحظه ایوب اهل اسلامک طرز و روش
 میل تاملری اولدوغنیک بیانند در **الباب الثامن عشر** التون و کمش
 و اورو عورتلک جمیع صراف اولوب و آتش با زلفی دنی جلدی بلوب
 و بونلر متعلق سائر امورک بیانند در **الباب التاسع عشر** قانوت
 و قواعد لربیانند و جمله ضبط و ربط ایلیکلر در که بر سوزی ایلیکلر
 یوقدر تولیدی بوقاعدن حالا اهل اسلام اولیدی قوت قاعدن
 و قانون خوفندن بر برینه رحم ایلیکلر اهما ملری شول حد و ارمشدن
 اول با با سنه بابا او غلنه شفقت ایتملر و والد و والدین و اوللر

کود فرز قانوق و قاعه لری موخینه اولاد وانسانه مرحتا تیموب قانوق
خوفندن وهم ایروب کندولر با لقات انتقام ایتدکلر نیک بیانند **باب**
العشرون کارخانن چین و جامه و لباسک ایتدکلر کلی تکلفلری و جمیع
مالک چینک هیچ بر شهر و محله و با زار یوقدر کرانه صورتهای عجیب
مصور و نقشهای غریب ایله منقش معظم کارخانن لرا اولیوب و موتی لرا
نوجمله تجهیز ایتدکلری بیانند در **منوی**

این چهار چون زنی دان خوبرو	خوبیستن ار اید ندر چشم شو
مرد را می برورد اندر کتاز	مکر و شیوع منیاید بی شمار
چون بیاید خفته شود ناگهان	زود کرد انده هلاکتش در زمان
بر تو باد ای عزیز نامور	کز چنین مکاره باشی در حذر

باب اول در بیان راههای خطای دیار اسلامدن جانب بردن
اوج یولی وارد در بری کشمیر بری ختن بری مغلستان ختن و کشمیر
یولی آباد اندر آدم اوزرینه و صوبی و علفی و افرد را خرنه اون
نش کونلک یول صوبی و علفی آزد را اما هر منزل آدم بوی مقداری قازینه
صوجقار و بعضی محکمه بر ذراع قازینه لر صوجقار اما مغول بعضی جغتای
یولی و اسع و لطیف یولدر امیر تیمور علیه مایستحق اول یولدن کتک
قصدا ایروب هر منزلک بر قلعه یا بعضی ایروب و هر قلعه ده پنج بیلک
عسکر تعیین ایروب زراعتا یلیوب غله جمع ایروب لرا تاکه عسکر اول یولدن
طارق کومیه لرا بو ما بنید اجل ایرشوب تحسرا ایروب دیر ایدی که
حیف هزار حیف که خطای و ایفور و قلماق و تبت کی گفتاری قویوب مالک
اسلامه پلج چکدم دیو خسرت ایله جان ویردی **منوی**
آنکه عالم داد در زرتکین **منوی** این زمان شد توتیار و غیره
آنکه بر جرف فلک خونریز بود **منوی** کنت در خاک لحد ناچیز رود
و کار چیموندن سرحد خطایب و از خجای و ج ایلق یولدر هر کون بر منزلدر
تا در بند کجوب و از خجای اول در بندده بر قلعه حصین یا پشدر در غایتک

مضبوط

مضبوط و مینن بو قلعه نیک طشر سندی جب حوره منده بر عظیم خندق
کسوب بعد بر دیوار استوار کجوب و اندن پنجا ایلق یولدر و ولایت خطایب
بر عظیم بار و کجوب هر شهر و حصارک ابتدا منزلی اندن اولوب و متعدد
دیدن بانرا ایچون کوه و صحرائک بلند و بستندک نمایان اولما ایچون میلرکه وضع
اولمشند ابتدا سی اندر که دیدن بانرا اول میلر او زرنه او نور و بر هر
طرفدن دو دشمنی کوز یلیوب کوندوزده اولورسه دخان کیمه ده واقع
اولورسه آتش ایله میلر او زره بر ایلق دو دشمن خرنی بر کوندیشدر و بر
و بلور لکه دشمن قنغی قومندند علامت لری اولور که مشرق طرفندن ایسه بر
آتش یقزلر اکو شمال جا بنندن ایسه ایکی آتش یقزلر اکو طرف جنوبدن ایسه
اوج آتش اکو جانب مغربدن ایسه دورن آتش ایدر لر و دیدن بانلرک قوت
لا یوتی ماه ماه شاه جا بنندن و بر یلیوب و کیفیت حال دیدن بانلری اهل
زندان احوالندن بیان اولور و کیمه و کوندوزده میلرکی نوبت ایلدر مرآت
اولوب و جرسلا صلوب متصل جا لار لر و اول میلرک زرد بانلری ایدن
اولوب دو دشمن کلسه یوقار و یه کجوب او نور لر صولری و از قاری و سبنا
حرلری طائن و تفنک در و تفنک ایله بندق برینه اوق آنولر آتش ایلدر
تفنک اغاجلک مقداری ورت بر مق و اوقلر نیک دغز لری زهر لودر
مثلا ایکنه دکلو بانسه فیلی هلاک ایدر و اول ولایت خلقنک بیوک و کجوب
بارون ایکنی بیلوب آتش بازق اولدیارده عام اولوب نیجه یوز بیلک خلک
وارد و جمعی طوب و تفنک آتمق بیولدر و آلات حربک جمله سیدار آسته
اولوب کیفیت زرشلری بر نه بیان اولور ان شاء الله تعالی **باب ثانی**
مختلف دینلر نیک بیاننده در خاکان چیننک اعتقادی بونلک اوزرینه
در که خدای بر بیلور و کند و سنی دیننشا مکونفا و زرینه اعتقاد ایدر وانی سفیر
بیلور و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم **شین چین** دیندر لر دلر نیجه بهترین
اد میان دیمک اولور و خاکانک ایچ سر ایدر صورت سرور عالمیاد و زرق
انواع جوهر لمر وضع ایروب و اول صورتی بر تخت زرین اوزرینه وضع

ایدوب و بر لوح سینه اول صورتک کارند قویوب و اول لوح
 نیجه یوز بیک سیاه نقطه از اولوب و اول صورت اول لوح او زینه
 متصل ناظر اولوب کر بر شخص اول محله کلوب البنی د عایه فالدره اول
 نقطه لکه اول لوح او زنده ایی کلیتاً محو اولوب چون البنی اشاعه
 ایلیه بی عدد نیجه یوز بیک نقطه لظاها اولور بو صورت اکا تمشیلدرکه
 چون سید اینیا و سید صفا مبارک التری د عایه فالدر سلروی اول
 نقطه های سیاه عصیان امت نامه اعمال لدرن محو اولوب چون دست شریف
 د عایه رفع ایسه لودی نیجه یوز بیک بر پشان روزگار امتنک فی الحاق
 نامه اعمالی کیر و سیاه اولوردی و خاقان چین عید لدرن و سائر
 شریفیا یا ملرند مذکور صورت خانن بیکدکن طریق تعظیم و تکریم ایله
 باشینی اوکنه اشاعه ایوب اول صورت تعظیم ایچون کنه دین و ایندر

مقتضای ختم و دعوت لدردی

بغت او سر کوفی بنات	امت او بهترین امتات
جو آمد بر زمین از صدر عالی	بطفی در سجود افتاد عالی
برین ناف پیدا شد ز برده	ز ماد ریز آمد خستند کیرده
گفت یارت امتم آزاد کن	جلد او در خست تو آزاد کن
گفت بخشیدم تمام امتت	بلکه جمله از کمال حرمت
مصطفی آمد یقین فخر جهان	تاجدار یا د شاه جاودان

فصل خاقان چین از سرای خود هر سال یکبار بیرون آید

و بیرون شهر خان بالغ خاقان چین بر مسجد یا پوب کنه خاصه عبادتچون
 وضع ایوب هر بیک بر کمر زینا بیلدن قتله مستحق اولاندی کورمله ایچون
 اول مسجد وارد و اول مسجدده صورت یوقدر و درود یوار و قبله بند
 کلام آردن آیتلر و اسماء اعظمندن مسلمانلر خطیلدیاریلوب و نقش خطایله
 جوانن بر زینت نمشورد چون اول مسجدک طوافنه قصد ایله بر کون اول
 اوروچ طوقوب و صوم او ذره نخت رواش او توروب نیجه بیک لشکر

بیاده آهنه عرفا اولوب و قلیچ لرین چکوب باشلری و دوشلری
 او ذره قویوب خاقان چینک اوکنجه آهسته آهسته یوردرلر و قیللر
 قطارغا التوندن عرب لره باغلیوب و عرب لر یوزینه محقه لری ملون
 اطلندن پوششلر و انواع زینتله ارایشلر ایوب خاقان چینک اوکنجه
 یاب یاب چکر لریک مقداری بلکد فی زیاده سازندن لر تخت خاقان
 چینک جب و راستند انواع عجیب و غریب کوزید سازلر نوخ ایوب
 و خاقان کننیک خاصکی لر یله که تختنی کتور مشلدر در سازندن لر صف
 اراستند یور یوب بر وجهله ساز لرین نواختایدن لکه کال جذب لره
 لطافتدن نفس و جان و تنه الوداع دیمک استر و خادمان مسلمانلر
 هانایکی کسه آتیه بنوب اهل اسلامه غایت تعظیم و تکریم جهندند
 و باقی وزرا و امراد و کله بیاده اولوب و دورت بیک مقداری
 عادی کمنه لکه هر بر یسی بیاده یوریدکن باشلری اتله برابر اولور

چند هزارش بود مردان اینچنین بت یک بیک بکرینه بود آن شاه چینی
 خطاییلر بود یاردن وارناده ملره آلر عرض ایوب مفاخرت ایلدن
 و اول عادیلر جمله ذرا اندود جبه و جوشن کیوب خود مرصعلری
 باشلرینه قویوب از پانا فرق مرصع آهن و پولاده مستغرق اولوب
 کندورینی جمیع اسلحه جنک و حربله آراسته ایوب مذکور عادیلر
 بیک نفر کیسند عطار لرد کانتک نخته سی بکه ذرا اندود قلیچلری
 عربان اموز لریند قویوب انواع هیبت و سیاست ایله خاقان چینک
 اوکنجه یوردرلر و فریور عادیلردن بیک مقداری دخی دم باشی صورت
 کوزلر کوقدوب اصناف شوکت و سطوت ایله اردنجه یور یوب و مسعود
 عادیلردن بیک مسیح خانک صاغند و بیک دخی صوکنده منقش
 سحاق و موزلرند و سبحا قزینک یلمانلرند رنگارنگ فاسونلر
 اصوب و خاقان چین بو عظمت و ابهت ایله مسجد بتشدکن صائم اولور
 سرو با برهنه تختدن اینوب استانه مسجد او ذرینه روی نیازی درگاه

بی نیازه قویوب انواع تضرع و زاری یله مناجات ایوب دیرکه

بیت

کرمی که هرگز درش بتافت هر دو رکعت شد هیچ عزت بتافت
خویش را سازیم چون سوداکی راز زوی آبت خضم در کماز
چون بدست آرم ز آب زنده کی سلطنت دستم دهد در بندگی
چون باشینی استانه مسجد دن فالدره مسجد کربوب لفظ خطایله
سلام ویرد و یوزنی کلام الله اینتری طرفنه ایوب و صاغ ایاغنی
صولایاغی اوزرینه قویوب کانه بر ایاغ اوزره طوروب ناله های دار

المناکبوت و جان و دلدن

نظم

تالم اورا ناله خوش آیدش وزدو عالم ناله و عم بایدش
باشی چون دولا ب نالای جنیم تاز باغ جان تور و دل خضر

دیوبی اغایوب و الله سزد انا و بیاسن و سن بک خلق اوزرینه
پادشاهلق ویردک و بو قدر خلقک قتلنی بنم امرمه حواله ایلدک
وین کذو قدر و سع عظم مقداری احتیاطله اجرا ایلدیم باقی سن بیلور
کدام یا کماه و کدام بی کناه منم مانده حیران درین جایگاه

منهج الاشرار و شیخ عطاء زادت

کاشکی صدجاه بودی جاه فی حاشد روی بودی و شاه فی
بودی محمود کلنی تاب من تا نمادی درین عرفان من
در جهان چندان که جان می یافتی در جهان محمود کلنی یافتی
آن زهت بود کان شاه بلند اتقی در بادشاهی او فکند
خسر ویرا چون بسی خسران بدید صد هزاران ملک صد چندان بدید
حق که جبار جهان در آمدن است سلطنت او را سزاورد آمدن است

خاقان چین چون اول مسجد کلوب ذکر اولان اوقالی دیوبی با طهارت
و افتقار کویستروب ناله ها و کرمی های دراز و رازهای دلسوز و کرمی

هر زمان نازه بتازه تا بامدن شامه دک نالان و کویان اولوب اختتام
اختتام وقتی کلدکن باشینی بجهن به قویوب چاشت زمانته دک اسلوب
مذکور اوزره سوز و نیاز بله ناله و زار بله ایلیوب بعد مسجدن جفوی
برکت ریاضتک مملکتی کوزینه حقیر کورینوب و نظر هشتک دار کیر
ولایتنه رونق قالمیوب و اثر ریاضت چهره سنده ظاهر و باهر
وهلا لمتال ضعیف و نحیف اولوب **بیت** عشق هر خطبر و چون زور
عشق شاهی شیردل را مود کرد **بیت** افکار ایوب سلطنت تختک او قود
اول این ایله کلدکی کبر و اول طرفی اوزره واروب شهر و سراینه داخل
اولور کانه آنک ملک و سلطنتی شدادی اولوب اول سبیدن بعض کیمسه
تامت روی زمینه حکم ایلمشرد رآنی دخی انردن عذابدار زیراک
اول بنجل کمانه وارور اندر نایره اولوق میسر دکلدر **بیت** و خاقان چین
و خلقک اعتقاد کی آنک اوزریندر که آنک لما لکندن غیری عالم بر
شهر اولیه و ولایت خطاده بود بازک آدنی بلزلر اول جهندن که اهل
خطا بیدرم و عادت دکلدر که کندی مملکتک بندق جقوب سار مالک عالی
کشت ایوب کور لر و بیلدر و اعتقاد لری بونک اوزریندر که کندی ملک
لرندن غیری عالم جلد صحرورد و خاقانک فرمانده در چون خطا
صلح طرفیلر کلر خلقک اکثری و دشمنی صحر بیلدر بو جهندن جمیع نای
صحرای بیلدر و خاقان چین خدا پرست اولوب و دین شامکونی اوزره اولور
حکیم مذهبد و بت پرستک کار جهان اندر دیو کا بلندن مذکور **بیت**
و جمیع وزرا و امر منک دخی اعتقاد کی بونک اوزریندر که زیراک
پادشاه انلرک قانون جمیع علوم علم علما و عالم اولوق شرطدر و وزرا
و امرای دخی شرطدر که عالم اولدر دینلندن و علم سیاقند یعنی ضبط امور
ملک **حکایه** خان خطا برون امر منی مع ایلیوب و بیلدر که اهل اسلا
نیمه بیک خان بزمه مخلوطدر بعدایا بچند حلف بیکار کبیر بونلری
بالک اید لوم و بولر حال دخی ویرمزلر که بیتا لمانه نفع لری اولدر مذکور

خاقان چین اوج و جمله جواب و برد که بری بود که بزم اجداد فر بوا مرده
 هیچ تصرف ایند بل بر بنیحه اید لم ایکنی بزم حکمز بونلک ظاهره در
 حالا بونلردن منکر احوال ظاهر دکل باطنلردن نزمصلت وارد را و جینی
 او جینی نو لیدی بزم دخی نصیب اولیدی انلرکی مسلمان اولیدی خاقانک
 بونلک کی بعض احوال و اقوال حرکتدن فهم اولنورکه حقیقتده مسلمان
 اولوب زوال مملکتی خوفندن ظاهر اید میه زیرا که ملکی رسوم و قانونه
 کافر ایله مضبوط ایدی و سنه خمین و تمانانه ده پادشاه اولانک
 بابا سندی پادشاه چین دیر لرایدی بعد اولان بوزمان کلنجی بر دکن
 طای خان دیر لر و فر بوز پادشاه اهل اسلامه غایند محبت ایدوب
 زمان سابقدن سنه خمین و تسعمائه تاریخه کلنجی بیدی نفر کمنسه
 صاحب منصب اولمشلردر و کوندن کونه عزت و حرمت لری زیاده
 اولق اوزریندر و دیوان خانه لرنده مسلمانلر امر ای خطا بکری اورد
 تقدم ایدوب خادمان مسلماندن بر جاعی مأمور لردر که کند او کند
 بش و قدح اذان و قیوب و اهل اسلام لباسن کیوب و عمامه لری صارت
 خاقان چین نظرند بش وقت نمازی جماعت ایله اید لر و خاقان
 چین بو جمله نماز و نیازدن غایند خوشحال اولوب و دین مسلمانله
 لسان خطا بید دین پاکیزه دیر لر و خطا بیلرک بلکرد و کلی کفار مشرک
 دین اسلامه میل کلی لری وارد و اول قانون که خطای ضبط ایستلرد
 در دیر لکه بو طریق دین شامکو بندر که پیغمبر لری و انادان طوغدوغی
 حینک بیدی قدم بوریوب هر قدمک کلر و ریجانلر ظاهر اولوب
 و سوز کلوب خلقی دین حقه دعوت ایلدی و خلق انی اولدر مک
 استدلر و اول بر طایفه اشارت ایتد که طایغ آریلوب اول طایغ
 ایچنه کیر کک طایغ اوزرینه قیندی و شامکونی بیخیزان اول طایغ
 عبادت مشغول اولوب و کافر لطره سنک متر صد اولدی که طشره
 جقد قدح اولدره لر و مذکور مدت مدید دن صکره برارسلان نمود

ظهور

ظهور ایدوب اول خلق اوزرینده هجوم ایتد که خلق اندن کاجوب اولدی
 خلق اوردن سندن جقوب نیجه زمان نابیدا اولوب کیر و ظهوره کلوب خلقی
 حق اعتقاد ایتدوکی دیننه دعوت ایلوب اندن جوق خوارق عادات
 نقل ایدر لر عاقبت اول خلق انک دیننه کیروب و کتابی قبول ایدوب
 شریعتی عمله کتوروب انک ظهوری زمانی تا ریخی بوزمان کلنجی که
 سنه تسعین و تسعمائه دن متجاوزده دورت بیلک بیلدن زیاده اولوب
 انک امتی دیننی تغییر ایتمشلردر بعضی بیست برست و بعضی بیست
 و ماه برست و کوسال برست اولوب زمان سابقده یهود و ترسادن
 دخی اولدیار و اروپا توطن ایتمشلردر و قانون خطای بونلک اوزرین
 در که اطراف و جوانبندن هر کوره که کلور لر و دیر لکه بز خاقان چین
 تحت حمایت کیروب بود یار لرده ساکن اولق استرزدیر لکه قون کیر
 ایدی اولور لرسه فیها اکو اول حال اوزره کلیموب جمله قصدا ایدر لر
 اهلی اولان بیلوب قوماز لکه اند ساکن اولدر و اهل اسلامدن جوق
 کمنسه لر وارد که پادشاه خطای واروب اندن متمکن و مشاهل اولوب
 قالمشلردر و بر شهر که کبخان قودیر لر او توز بیک مقداری مسلمانلر اند اول
 ایدنمشلردر و هر که خطای توطن ایچون کلدر اندر دن مال المنزل
 بلکه پادشاه جانندن منصب و بخشیش و بر لر و خاقان چین خان بالغ
 ده که تختیدر مسلمانلر ایچون دورت جامع بنا ایستدر و سائر مالک خطا
 پادشاه جانندن طقسان مسجد و جامع بنا اولوب و هر طایفه ایچون
 پادشاه جانندن بر لر و مکانلر وضع اولوب هر کوره هک بشقه مکانلر

و علامت و نشانلری اولوب بی توقف واروب بر اول ایدر لر **نظم**

چون بملک چین روی ای بیلک ذت	صد هزاران خلق بینی جلد ما دست
فرهای مختلف بی حد دروست	هم روی داد هر روی دیکور دوست
هر یکی کوید که اسلام این رهت	هر که جوید غیر این ره کمر هست
ان یکی کوید که اسلام این بود	هر که جوید غیر این بے دین بود

باز بعضی حکمتی در ساختن	و رحمت را تین پرداخته
باز بعضی راه خود کرده بیان	از ره تقلید داده صد نشان
باز بعضی بت پرست و بی خیر	بی خرا از راه و دور از راهی
سربس از راه بی راه آمدند	از ره حق کور و کم راه آمدند

منهج الاشرار فریدالدین شیخ عطار قدس سره است

باز بعضی مؤمنان ره شدند	از طریق راه حق آمدند
باز بعضی صادقان ره شدند	از طریق ذوق حق آمدند
باز بعضی و اله و حیران شدند	اندان دریای بی پایان شدند
کو تو اندر راه حق عاشق شوی	راه حق را آن زمان لا تقوی

و هر کس هر دین که هست دین دیگران را دشمن ندارد و با ایشان
 عداوت نکند تخصیص مردم این همه دینها مسلمانان را میکنند و
 هر کس که بدین محدی در آید دیگران او منع کنند بلکه بستند و ^{عین}
کند الباب الثالث شهر و حصار لری بیانند در و تربیاری بود که
 حصار لری بشیون مقداری خانها و ملوک و کور و بوجصار قویند
 بر شهر تا بعد که آنک آدی **هن در** و او هن بر شهر تا بعد که آدی
 آنک **شن در** و او هن دخی هوا ایسند بر شهر تا بعد که نامی
 کور و او کو کذک بر شهر ملقدر کما سی **کوتای در** و او کو کتای بر شهر
 تا بعد که **جو در** و او جو دخی بر شهر منسوبدر که نامی **نک جو در**
 دنک جو بر شهر ملقدر که آدی **و فو کب منفر حاج دن** عبارتدر و قانون خطای
 بود که هر قلم رده بر امین و بر مفتش تعیین آیدر که دائم تفتیش و تفتیر
 او زره اولوب نه برده حصار و یا شهر بنا ایلمک مناسب و معقول
 چونکه محل برین کوره لری پادشاهه عرض آیدر لری پادشاهک معلومی
 اولیجق شهر و یا حصار یا بنغه مهندس و بتا تعیین اولوب تخمین
 آیدر که نقد زمانه و وقتی آیی و نه کوند تمام اولور بلد و روبا
 کوره ادمار کوندروب تخمیناری اصلاح خطا ایلمز شهری مرتجع طرح آیدر

سرد

و دیوار لری طبراقدن بنا ایلوب برج و بار و لری دوروب و درون
 و بیروننی صوایوب و تیر انداز لری ایچون در بیجه لری ایلوب و بار و لری
 طوب طاشیلد طولدروب و حصارک یوکسک بر لری کچی دره کی
 کی عالی عمود لری وضع ایلوب شوبلیکه اهل حصارک جمیع خلقی کوره
 و اولدیرک کمرند برکیل شکل قویوب و او جند بر شنگ مناس
 وضع ایلوب بر صورتد شهر و حصار خلقه اعلام و تنبیه مراد اولور
 هر کون بر کیله تحصیل ایلوب بر شنگ خرج ایلمک تاکه معاش آید
 بله سر بقاع دیوان پادشاهی طرفدن اولور و محله لری و بازار لری و دکان
 و عسک خانه لری طرح ایلوب در و دیوار لری دوروب و استنی اولور
 بر کسه اول شهر و حصارک قیومسندن کیروب بالاسند کشته محله لری
 و حویلیری و دیوان خانلری کوروب صایماغه قابلدر زیر غایت
 ترتیب و زره بنا اتمشدر اول شهر یا حصار ایچون که نقدربیک
 خاندر اکا کوره هر شهر دن و جمیع اهل صنعتدن و سفینه کوره نی
 مقدار ادم که تعیین اولمشدر و هر شهرک قرب و بعدنه کوره چهار
 بر کون مقدر اولوب و فدان آیلک فدان کوند جمیع اول محله
 و اصل اولما لری کما مر اولمشدر اول کوند اند جمع اولوب شهر
 خالی ایکن مالا مال اولوب و هر جنس امتعه و اقسنه دن کما اول شهر خلقی
 مراد آیدر لری دکانلرده موجود اولور بعد چون خلق اند جمع اولور
 محله لری اولور و دکانلرده قرار آید لری اولوری و دکانلری پادشاه
 جانندن خلقه او جوزهها ایله صا تر لری و انلرک که صا تون المغه قددر
 یوقدر ترخم اولنوب و جوز کوا ایله ویر لری زیر اشهر و ایچنه اولور
 اولور دکانلر و بازار لری و کاربان سربلر پادشاه جانندن عمارت
 اولمشدر و هر دروازه نلک بالاسند عظیم طبلر و چکار وضع اولنور
 و پاسبانلر موکل اولوب اخشامدن صباحه دین نوبتله حراست ایلمز
 بشنجی نوبتد صباغ اولور و پاسبان اولور اون نفردر که چاکلری

متصل چالوب حراستاید و لر هیچ بریر یوقدر که با سباندن حالی اوله
وهر شهر و حصارک دیوان خاند باد شاهلری وسعت و فسحت ده
منصب و پایه لری مقدار نجه باد شاه جانبدن کند سینه و خند
لری ساکن اولای حق مقداری اولربنا اولوب و علوفه و غله سی دخی
جانب سلطنتدن اولوب و ضبط و ربط امرن مرسمده مرسوم اولنده
وجه اوزره حراست و لکت و ضوابط اموال و سایر رعایای برایای
رعایت اهتمام مالا کلام ایدر لر و خاقان خطاییدن سیر و شکار و مجلس
شرب مختار لری اولیوب همان طعام وقتند برایکی بیاله تجرع ایله
قانونلرنه مست و لای عقل اولوق گاه عظیمدر و ضبط تمامه شولید
ترسان و لوزان لرد که مبادا خدمتلرنه قصور و غفلت واقع اولوب
ناگاه بر حال اولدکر منصبدن عزله خلاص اولیوب با کاجس و قتلده
اشدایکی نوع سیاسته مستحق اولد لر بری امر اولنور که عورتی و قوی
و سایر افرای که عوزندر خرابانه او توره لر و اولملری شکر کای اولوق
هرگز مدت عمر لرنه بر برنی کور فرلر تا نام و نشان لری یوق اولوب
خانمالری خراب اولوق قانونلری بو مرتبه ده باریک و بر هولدر قان
خوف و خشیت لرندن یکر می یلد بر کسبیه بوسیات واقع اولنور
بعده اولدیاره سفر ایدن ثقاته ناس و معتمد علیه کسه لردن منقول
اوج آیدن زیاده سرحد ملک خطایه داخل اولوب کتدک هر منزله بر شهر
یا خود بر حصار ایدیکه جمیع لوازم و آرزو فرانه موجود اولوب هر
کز کجه ده و کوندورده بیابان و صحرا ده نزول ایلمک واقع اولیوب
متصل شهر و آباد املق اولوب هر اکی منزله خاقان چین جانبدن کاربان
سرایلری یا بلویا کشدت سرما وحدت کرما واقع اولسه کیر و باندنم
ایدهوب راحت اولور لردی هر کاربان سراپه آیدن و رونده باد شاه
جانبدن نزول و نعمت کلور مسافره کیت دیک یوقدر اگر برای آنه مجاؤ
اولسه ده و اگر بعض مراحلده دشمن خوفی واقع اولسه آنده حاضر اولد

مالدار ادمار بر قلعه یا خود بر عالی میل بیار لرد که آنده دیدن بان و
با سباندن ساکن اولوب حفظ و حراست ایدوب بعد واقع حالی و اینده
مصرفه باد شاهه عرض ایدر لر خاقان منتداری اولوب اول محلده منعم
کسدر و ارایسه عتابه بلکه عقابه مستحق اولوب بوزمان کلنجه یا خیره
ایدهوب بیچون یا بما دیکو یا بکا عرض ایددیگر دیو اول بنا ایدن تک
مصرفی بی قصور ادا ایتدک نصکرت خالنه کوره منصب و بر لرو یا
بخشیش ایدر لر اگر بخشیش و بر لرسه منصب و بر فرلری بر عکس ایا هر
بیل ترقی ایدر لر ایدر کی خدمت مقابلده سندن باد شاهک منظور
عنایت اولور **فصل** اول شهر و قلعه لرد که اتمشدر و ایدر لر آیدن و در
مشاوره مسافو و ایلمیار اولغرایچون که حکم و نشان ایله کلندر در حاله
مناسب مکالمه ایدوب ادم استولرسه و اکوات و قاطر و عرب طلب ایدر لر
کفایت مقداری و بر لرو و هرگز امره خطا و خطایان هر ملک و دیاره
کیدر لر انلرک آنلری و ایجا و جغ فردن فری کندوب متعلق کسه لری اولنور
نه قدر عالی مقدار و صاحب وقار میر معظم و سردار محترم اولورسه هر
مراحل و منازلده جمیع تنعم و تجلی باد شاه جانبدن مقدار نجه حاضر و مهیا
در و هرگز امره خطا آینه بنزلر و یوکلری عربیه یوکلنر لرنه آنکبات
و قاتر و دوع نلر قلنتدن اولد لکن قانونلریدر که زمان قدیدن بویله و
اولنش امیر لری محفه یه کیروب الی مقدار لری قوی هیکل و توانا کسه لر
تعیین اولوب نوبته محفه کور لور لر و کندوب قوشیلان عسکرک بعضی
المون یا لدرلی و کوشن قابل کز لری الکربینه آوب و کچنده ارنه آهسته
آهسته یوردر لر و بعضیلر عطار لرد کانی تختی کچی عمل لرنه آیدر و سیم
اندر عظیم فلیچلر عربان ایدوب آموز لرنه کتوروب و بعضیلر نکار نلر
سینجا قلدک اوجنه انواع الوانله ملون فانوسلر آصوب صاغنده و صولنده
کیدوب اگر یولده کجه ایرشورسه فانوسلری یا قوی ایدن نلقدن یوردر لر
بولوردر غرض و مقصود همان غرض ایدر لر بوخسه منزل کجه به قالمو محالدر

نوحشت و ایهت ابله محفه منزل مولارقه لونه کتوروب و صدوق و سار
رخت و اثواب لرینی دخی ایکتر کسه چوب او زرینه آصوب بوینلونه
آوبا و کبجه بوردر بو عظمت و شوکتله هر منزله که ایردر اول امیر
مرتب و مقدار نجه بادشاه جانندن دیوانخانه لرا اولوب نزول ایتدکن
خوابکا همچون بر تخت اولوب اکوردنه جامه خوابی ملون اطلسدن و تختک
او کندن منقش حریر لردن برده لرا اصلوب و سرانیک طشره سندن انواع
تربین ابله فرین بر نیم تخت اولوب کندونک جمیع اسباب عیش و عشرت
و خدم و حشمتک دخی جلد لوازی انه حاضر اولوب و اول شهرده اول
اکابر و اعیان مراتب و مناصبری او زده بادشاه جانندن کدوک
ایچون کاکلوب تعظیم و اکرام و انواع احترام سلام و بردر و تغذیان
اول ولایتدن منصب اخر و با عزلا ابله کتسه دخی هر حال تعظیم و تکریمی
واجب بیلوب ینجه منزل کوندری کیوب رعایت ایدر لر و متولی اولون
امیر کیبر هر منزله که کلسه او کندن اولون منازله نه منصب ایچون کدوک
اعلام ایدر اول قوم دخی حدنه کوره تکریم و تعظیم ایدر اول شخص
بتملی و دارائی ایچون منزل کیوب خان بالغ که دار السلطنه خطابه
بر فرسخ مقداری قالدقده اول شوکت و حشمتی کیوروب جمیع اثواب و
کرا ابله عربله بو کلوب کندنی اجر تله برآت یا بر قاطر طوبوب بنوب شهره
کلوب زیرا قانونلری شوبله در که هر نه قدر سردار معظم و سپهبدار محترم اولون
خان بالغه کرد که تعظیما یکسواره اولور لر مکر اول خادما که بعضی مصالح
کل ایچون سرایدن چقار لر بر کون اولانک با بی چقار و پای دیدکری انون
نقوشله فرین بر لودر که انک او زرینه احکام و او امرن یا زر لر اول
کون که فرور با یلردن بری خزینه دن طشره چقار اهل شهر خیر دار اولوب
هر کسک سلسک و مرغ و خونکن خانلرنده با غلیوب و سواقاقرین سلوب
سبوردوب باک ایدر لر ذکر اولون پایلر صاحبی مالک ضبط و ربطنه
قادد مختشم و محترم خادملرا و معین اهل شهر و اقسا اولوب انواع زینت ابله

دکانلرین فرین ایدر لر و اول میر معتبره خدمت ایچون تعیین اولنا نخدم
بر کون اول سرایدن جقوب لباسهای پاک و منقش کیوب کوره کوره
اولوب کچی زراندود عظیم کوزلری باشاری و اموزلری او زده توپوب
و کچی اول کوزلری ارقه لرینه سندا ایدوب و کچی سبجا قاری باشنده ترتیب
ایله تعبیه ایلوب و کچی لدرنه کتوروب و کچی زراندود تیغاری او زده
لرینه توپوب و کچی اظهار سیاست ایچون چوبلر و بندلر و زنجیر لر و کچی
زرینت و ملون اطلسلر ایلدا راسته و پراسته تخت اطرافدن طورو
و الحاصل انواع بات و براغ و هر دودر لودر لودر و زینت لر ایلد فرین
اولوب سرای بادشاهی قیوسندن نه وجهله فرمان قضا جویان صادر
اولور دودر حاضر و منتظر اولوب دودر لر تا که اول خادم سرایدن جقوب
اول تخت رواندا و توروب اول عسکر بر ساعت نجومی مقداری های
وهوی تمام ایلد انک او کبجه بور یوب شو بلیکد بر کمسنتک سسک
و مرغندن طشره کورنه صاحبی کتوروب تمش چوب او روب حبس
ایدر لر قانونه مخالفت ایدوب رعایت ایتدوک ایلدن و حکومت مملکت
کیدن مذکور خادملر بو عظمت و ایهت ابله هر منزله و شهره که واصل
اولور لر اول قومک اهل قلی و صاحب علی تعظیم تمام و اکرام و احترام
ایله اکا استقبال ایدوب شهره کتوروب بادشاهه ایتدکری حرمت و عرفی
اکاد دخی ایدر لر و اول خادملرک امر او مالکما مروزی لری غایتده جارید
و اول خادملک پای که برات و حکم لریدر نه کما بقا ذکر اولتد کندون
ایکی اوج منزل معتبره اولرله مقدم وارد اول شهر و منزل خلقی غایتده
اضطر ایدر و شر لر زاد و زوادد و ساز امتعه و اقمشه لرین اظهار
اظهار ایدوب و ترخلری رزان ایدوب عرامیلر و منصد لر قاچوب مغلبه
اولون حکام و سردار لر ترسان و لرزان اولور لر زیر اکم هیچ و صله ظلمه
جانبنه مال و منال دن او ترو میل و محابا اولوب جزا و سزای هر نیشه
بولور لر اول خادم هر شهر و منزله که داخل اولسه منادیلر نای ایدر لر که

منطو ملکسوندر و کیم ظلم ایندیبه اعلام ایستوندر و قانونلر نه بعدلانا
 اکر اول منطو ملکلوب حاللرین عرض ایلر لرایسه کهنکارا اولور لر بعد
 اول خادم نمازان شهری طلب ایروب کندون اول کلن مفتشدن کلدو ک
 زمانه دکن ما بنینک واقع اولان ظلم و عدلی کمال احتیاطله تفتیش و تفتیش
 ایروب و کندونک دخی معتمد علیه نهانی نماز لری وارد ز شهری مخفی تجسر
 ایدر لر اولاجلدن کمسنک زهر سی بو قدر که اموری اخفا ایروب یلر دن
 سوبله به لرد اد منطو می طالمندن ایوب لرد مالک خطا و چینک ابادان
 و معمورا اولما سنک برسبی مذکور خادم لرد که امانت و استقامت
 آوزره متصل رعایا و بر ایانک جمیع اموری بی اعلام ایروب خاقان
 چینه احوال مملکتدن اصله برام مخفی و مستور قالمیوب اکا کوره تدرکن
 ایلر اول خادم ملک اکثری مسلمانلرد و اوغلرندن عزیزدر و مذکور
 بر مملکت حکومت کوندر اول تخیل و تعظله واروب مملکتی ضبط ایروب
 بعد زمان برینه بر غیر کسه کوندرسه کیر اولاکوام و احترام ایله
 منزل بمنزل کلوب جمیع مال و منالی ایله ساری پادشاهیبه کیروب مالنه
 متصرف اولوب حجر نشیندن بر موضع کمر قوشانغه لایق و مستحق اولوب
 اوغلو مناسبتند خاص خادملر اولور **فصل** یام اولوغه دیر لراستعمال
 ایله بر بردن برین خبر و نامه التملک ایچون بعضی منازل اولور قاطر لر
 بسلر لر اولانلره یام اسب و اول منازل یا مخانه دیر لر ولایت خطاده
 عادت بوبله در که آیند و رونن ایچون یا مخانه لرد و زمش لرد غایت
 تکلف و زینت و زره بنا اولمشد و تاجر لر اول دیاره وارد قلدن
 ندری اول منازل قوندروب و اسباب و معالیمی آنرا خانه لری کیمی عرب
 ایچون یا منقه مکلف منازل یا بلشد آنه ایندر لر زیر خطا ولایتیک
 اکثری صرا و لغین انواب و تجاری عربی لر تحصیل ایلر د واره یوکلمر لر
 و اطراف و جواندن اول ولایت و آرن کمسنلر ایلی رسندن وارد لر
 یوخسه تاجر و سیرانی طریقله و از فی اصله ولایتلرینه کیرمکه قور لر

سرحد لر بنیقین کلد کلر نه آوزنفر اولوب بوجا بندن ایلمد کیری متاعک
 بعضینی پادشاهیبه پیشکش ایدر لر و آنلری خود مطلقا پادشاهیبه بر کور
 ایدر لر و جمیع متاعلری قبول ایروب هر اون نفر کمسنه بر مکان تعیین ایروب
 و پیشکش لر یاز لر اکر اون ویا کیری نفر کمسنه کرسی ولایت اولان
 خان بالغه کوندر سلر باقی قلدن جماعت اول کونلک یول خطا ولایتی ایچنه
 کینجو آد لور شهر وارد راند ایلر و وجه مذکور آوزره بنا اولنان یام
 خانلره ایندروب معیشتلری سبانی ماه ماه پادشاهیبه جانندن و بر لر
 و خان بالغه وارن خلقه جانب سلطنتدن اطلس و دیبا و نافته و سایر
 امنعه زیبا دن بخشیش و انعامدن صکره بعد زمان پیشکش لر نیکه
 دخی بالتمام ویریلور اوج ییل بو کلنلره کتمکه اجازت ویریلر بعد خان
 بالغه و از لدر سرحد اولان یولدا شلرینه کلوب و اصل و لجنه نو ایکی
 طاقنلک اسباب معیشتی پادشاهیبه جانندن ویریلور مثلاً پیشکش
 کونک بر قیون ویش شنگ پاک برنج و اون و آودون و سایر اسباب
 مطبخ طوز و آزاره کلنج ویریلوب و سردار لرینه اطلسهای ملون ایلد
 آراسته و بر آسته بر تخت و هر برسینه زر بفت و اطلس و کتخادق
 اون قات دوشک و یصدق و لحاف و غیر مفروضاتی جزئیاتی ایلد
 احضار اولوب و خدمه لر نیک دخی لباسلری حریر دن اولوب کلد کیری
 زمانه جمیع ویریلون ائوالر نه الوب بر احد تقرض ایتمیوب همان دم با
 خراج نامنه قوردر هم کومش ویر لر **فصل** مذکور کمد کدن صکره
 مندا یوز و ایکوز مقدار یا دمله ایلی نامنبر تجار دخی کلسه غزلر ایروب
 جامر خوا بلر حتی منقش اطلس دن سر موزه و کفشلر و رنگارنگ اوله بار
 کینکلرندن که اعجوبه عالمدر یغوز لقلرود و لند بور کیری ویریلوب و سردار
 لرینه اتون رختایله قرین و مکمل برآت و ایکی جوان کاکل بریشان خطا
 محبوبلری نیک ایکی کابنده فر دکنش لباسلر ایلد و لدر نه ایکی اتون تیبی ایچنه
 عرق ایلد ملو ایکی نفصوری صراحی هدا ایروب و اسباب لرینی تمیل ایچون

کفایت مقداری عربی و برادر و خدمه می یا نلرند اولوب منازل و مراد
 یوکلوب و ایندروب و ذکر اولان خدمه نل اکل و شرب و لباس و ساز
 لوازمی پادشاه جانبدن صرفا و لنور و بعض ثقات ناسدن مسعود
 یوزگون مقداری خطا و لا بتند هرگون بو نجل ایله آراسته اولوب کتدک
 اصلا منزل صحرا ده واقع اولیوب یا بر شهر یا بر حصار ده نزول ایروب
 و جمیع لوازم و مهمات هرگز موجود اولوب و رجوعه دفعی هیچ برامردن
 خلل و زلل واقع اولدی **الباب الرابع** اول شهر لوده حفظ و حر است ایچون
 فونلان عسکوک بیانندن در جمعی از پاتاسر غرق آهن اولوب طوب و تفنگ
 و ساوات و اسباب حربله آهسته و بر آستد و دروب هر برینه آید
 بر مدبرنج و بر مد بغداد و یکی در هم کوشن و برادر و آتدی بازار و حمله
 لوده خلق کوزنه قوشور لوده طوب ایله باغلیوب و علفاری پادشاه
 جانبدن و بر لوبیا کور برینک آتی تلفا و لسه سیاست یوز چوب آورد
 پادشاه طرفدن بر آت دفعی و برادر **فصل** سپاه بیلقد آید و زشتری
 تمامت مالک خطایه دارا سلطنه اولاق شهر خان بالغدن غیری نه قدر
 عارف خود لشکر و ارایه هر صباح بکری ایله باشند یا غه آهن و بولاده
 مستغرق و تمام آلات و اسباب حربله فزین و آراسته اولوب معین اولاق
 او یوز میداننه حاضر اولوب ایکی صف بکوب طور لر شو بیک ایکی دشمن بری
 برینه مقابل اولدقد نغمه لر اولوب آلات حربی نیچ عملد کمودر لسه
 یونلر دخی بر برینه عملد ایروب نه محابا جنک ایروب آتدن یقوب و بند
 ایروب سیرا یدر لر همان قتله قصد ایتمز لجا بک سوار و دلا و در کلاری
 ظاهر اولان تر قتل و زیاده مرتبه لر و برادر حرب تمام اولدقدن صکره
 اسیر لک بندک کیده در لر بو ما بنید شکسته و زخم دارا و لمقدن باک
 ایتمیوب ما بنیدن عیب کلد و شو لید ملا خطا و لنگه روی زمین
 خطا عسکری کی جا بک و سلا حشور د لیر و دلا و در بر طائفه یوقدر است
 مذکور اوزره اولان جنک و قتل او یوز عدا ایروب هرگون حال کی بو منو

۱۶

اوزره در و زخم دارا اولان نلرک یا ره لری او اولنجا و بنه کرمیوب بعد
 کبر و حاضر اولور بکلی نیش قبیله در هرگون و زشتری بو طریق اوزره در
 و لشکر کشلکده ضبط و بر بطری بر مرتبه در که بر ساعت نجومید اللی بیل
 عسکر جمیع سلاح حربله آراسته سوار اولوب حاضر اولور لر باغت و
 اولد که هرگون اسلوب مذکور اوزره میدانن خان لرینه کلد که سلا
 چقاروب و آتدی طوب ایله باغلیوب و دیوان انوا بلری کیوب پیاده
 بکری قیوسن کلب روز و شب تعیین اولدقاری خدمته حاضر اولور
 قادر کلد در که بر ساعت تاخیر آید بیلدر معلوم و کلد که بو نجلین لشکر کن
 و عدو کشلکده قواعد و قانونلرک حفظ و حر استد خطا فوجی طائفه
 اولر اگر بلا تشبیه اهل اسلام شریعی بویلد رعایت ایلسه لر حق عنایتیلد
 جلست اهل ولایت اولور لیدی **بیت** رعیت نواری و سر لشکری
 نر کا ریت با زینجه سر ریت **و** خان بالغدن هر سحر دیوان خانجانه
 و واقع اولان امورده ناظر اولور لر بلا عذر بر کون تر که قادر اولور لر
 و ترتیب و قاعد دیوان خاقان محلدن ذکر اولنور و جمیع مالک خطا
 هیچ بر شهر و حصار یوقدک بش بیک اوز بیک بکری بیک او توز فرق الی
 بیک و الحاصل آقی بش بیک اکثری الی بیک عسکر ز خالی اولد ذکر
 اولنار عساکر امر اولنسه بر ساعت نجومید آلات و آدوات حربله
 آراسته و بر آسته سوار اولوب حاضر اولنقه قادر لرد و سیر و شکار
 مطلقا قانولرنده یوقدر و علامات و مراتب لشکر لری بود که هر اوز نفر
 کسنگ بر توغی و بر خیمه سکا اولوب و هر اوز نفرک اوج توغ و اوج
 خیمه و بر سنجای اولور و هر بیک کسنگ سره آرنه بر قول توغ و ایکی
 کوس و ایکی سرنا و ایکی نغیر و ایکی سنج تعیین اولنوب جمیع عسکری بوقان
 اوزره مرتب اولوب الی بیک عسکر بش بیک توغ و ایکی بیک سنجاق
 و یوز کوس و یوز سرنا و یوز نغیر و یوز سنج و الی قول علم و بر بزرک
 صاری سنجاق و بش بیک طوب و الی بیک تفنگ که هر سپاهی بر تفنگ

لازم در بوفه کراولنان جمله آلات حرب الی بیک نفر عسکر کرد و عسکر
خطا اون یکی قهرمد مذکور لشکر آنک بر قهرمد رخدمه دن غیری که خاف
چین خزینه سندن طوف و تیمار اولور و **امراستک** مراتبی اون نفر کمسنه به
بر باش تعیین ایدر اول باش اولنه **سیجی** دیرلر و یوز کشینک باشنه
بای خود دیرلر و هزار نفرک سردارنه **منجو** دیرلر و اون بیک لشکرک اولوسند
جوجو دیرلر و بیکری بیک عسکرک ضابطند **یان سمره** دیرلر و او توی بیک
دیرلر **امینه سمره** دیرلر و قوق بیک دلاور سر لشکرین **یان دین** دیرلر
والی بیک سپاه سپهدارنه **دین** دیرلر و جنگ کونند الی بیک عسکرک
اوج امیر معظم و مشیر محرقی اولور او کمسنه **طی کن** ایکنی سنه **دوتانک** اوجی
دین دیرلر طی کن خاقان سریدن جقمش بر خادمدرد پادشاهک او علی
مناهند اولوب نفس خاقانک و کلیدر جمع شهرلرک ضبط و ربطی اکا
متعلقدر **دوتانک** دیوان خاقانک بر بر بخشیم و مشیر مفتح درکه جمع امراء
اهل قلمک مقدمدر خزانک ابرادی و مصارف حسابی اکا متعلقدر
مجموسلرکی ان حفظ ایدر و آنک زن و فرزندی بوقدر طواشدر و آنک
اوزرینک بر وطواشیلردن بر سردار با احترام و امین واجب الکرام دخی
واردرکه آنک جمع اموزنه ناظر در اما حاکم دکلدر بوقدر احتیاطنه سبب
مال پادشاهی اسرافاتک خوفندن طی کن ایله **دوتانک** عوام خلقند
بوقدر مراتب عظامید و اصل و مالاری اختیار لر لیک کند لریک الت تواله
و تناسلری نه قطع ایوب سرای خاقانک استقامت ایله خدمت ایدر
دوتانک انواع علومدن کامل خصوصاً علم حسابده فاضل اولغین
اول مقامه و اصل اولمشدر **طی کن** و اول خادمد ناظر و **دوتانک** فوت
اولد قلرینک اندرنا اولد قالمغین مال و منالری خزینده ده قالد
دین الی بیک عسکر سرداریدر اول لشکرک ضبط و ربطی اکا مقصد
و آنک اولاد و انسانی وارد رفوت اولد قده او غلدرینه مراتب و مناسبات
و بر لرعساکو ممالک خطا کونن یکی قهرمد هر قصبی الی بیک مبارز

ودلاورد هر قسمک اوج میر مهتر معتبری وارد اول خادمدرکه
شهرلرک بکل ضبطی اکا متعلقدر اکا اصطلاحلرند **طی کن** دیرلر ایکنی
اول میر محرمدرکه ضبط خزینه و حساب مالینه اکا مفوضدر اوجی
اول لشکرک و عدو کتشدرکه روز حربدن اول عسکرک ترتیب و تعبیه سی
و ظهور کتورد کلری مبارزت و مجاهدت لری مقابله سندن مرتب و مناسبات
و بر ملک و انعام و احسان ایتک آنک رای و تدبیرد بلذیرنه متعلقدر
شکره کواولندی و لشکر خطا عدالته جنگ و حرب ایتک نادر واقع اولور
اقا عسکر و سردار لری نه کار قور لری البته برایش ایله مقید قالد لر باشیر
یا میل یا حصار یا پددر لر هیچ اولمزسه شهرلرک یا حصار لریک اطراف لری
خندقلر قازدر لر عسکرکی قید و یغکار اولیجی جوق قتنه اشکار اولور
دیرلر فصل قواعد حرب لری بودرکه چون لشکر عدو مقابله لرینه کلوب
بر منزلک نزول ایلسه لر البته اطرافنه بر مقدار خندق قازدر لر و عمر
دائره لرینه چکوب حصار ایدرینور لر و بر ساعت نجومید و دور لرینه
خندق کسر لر و جنگ لری فایده کرا ندر اولو عرب و خندق دصکره که ذکر
اولندی اهل اسلامدن عساکر اوکنه طویلر چکوب و تمامت لشکر الکرند
تفننگ لری ایله حاضر طوردر لر مقدماً طویلره آتش و یروب بعد دفعه الی
پدیوز بیک آدم جمع تفنگ لری تا در لرا کوجیم خلق عالم سپاه ایله مال
مال اولوب کوه قاف منالی مقابله سندن طورسه لر مقابله قاندر اولور
فصل اهل اسلامک اول قوم اوزرینه نصر لری بو طریق اوزره درکه
قوتقلری و کوجد کلری وقتد فرصت بولور لر زیر انلرک جنگ و حرب
کونند عادت لری بودرکه عرب لرینی اوکلرینه و یا لرینه چکوب حصار ایدرینور
نته کند کرا اولندی بعد حرب اجازت و بر لمینجه مباشرت ایتور اهل اسلام
جد و جهاد ایدر لکه عرب لرینی حصار ایتک قوما یوب برا و غوردن طوبیا و کوه
هجوم ایدر لر نه اهل اسلامدن قلاق پادشاهی **ایسن** تیشی نام بر پادشاه
بنام بو طریق اوزره ظفر بولدی **صوره حکایتی بودرکه** اسکندر کرمشرف

جانبدان دامن کوه قافه سد چکشدار اول طرف صحرای قباقره امراء
قلما قدن اسن پستی نام بر میرد لیر التمش بیک کونین سرور و مبارز و دلاور
عسکر طفر رهبر ایله خروج ایوب ضرب تیر و شمشیر ایله اول ولایتی ضبط
ایوب و عقدهستان و مغلستان مملکتی نزد فی آلوب تاریخ هجرتک سکر
الکی دوردن چین خور زخان نام خطا سلطانک اوزرینه هجوم
عرب لری حضار ایدنک قوما یوب عظیم جنگ و جدال و حرب و قتال
ایوب بعنایه الملك المتعال خان خطای اسیر و دستگیر اولوب طوب
مملکتی گدی اولد ریاهی لشکر خطابی سر و با قالدی عادت قانونلری
تابع ایله اولمک برور منله اگر یوز بیک نفر کمنه حربدن قاجسه
جمیع سنک بوین او درر و قانونلری شویله مسطور درک ولایتلری
بر حصیر مقداری برور و مننه و بر ملک تمامت عسکر هلاک اولوق
کوکدر صحرای قباقره قراقریم دیر لیر شهر معتبر وارد مذکور اسن
پستی خطا پادشاهی اول شهر اسیر کتور و پادشاه متوطن این بازگاره
من شهر نشین لر شهر لیر مزاجی بزدن یک بیلور سز دیو انله تسلیم ایلی
اندرخی خان خطای انواع عزت و حرمتله برور و شری ایوب تحت مثال بر
مسند ترتیب ایلیوب و درکارنک لبا سهای فاخر کیور و هر کون کونگون
اطعمه ایلی ضیافت ایلیوب بعد زمان مذکور پادشاه با عدل و داد خان
خطایه قرین و پروب داماد ایدنری و ولایت مذکوره نیک صاحب آرای
وزرا و امرا و سائر محترم و محترم رؤسا لرینه رسول ارسال ایلی که بن
خاقان چینی او غل و کف قبول ایوب قزم و یردم و مرادم بود که انی سر
کوندر و بکا کان پادشاهی اکی تسلیم ایوب تابع و تختن اکی مقرر قلو
اطاعت ایدر سز و وزراء و امرا خطا و ختن بو خبری استماع ایدنک برانی
ارتق پادشاه هلفه قبول اینترز زیر بخت بر کشته در اگو طالع سعادت اورد
اولسه بویله دولتدن دوشوب اسیر و افتاده اولرزی حاله بزقا نوغراوزه
صاحب سعادت لر دن بر سنی پادشاه هلفه قبول ایدنک دیو جواب کوندر لیر

پادشاه قباقره بو خبری استماع ایدنک غضبه کلوب خطا بیلره خبر کوندر
وقتکزه حاضر اولمک که واردم ان شاء الله تعالی حق بکا فرصت و فرصت
و یررسه جزا کونی کوردر سز دیوانها ایدیمک امراء خطا بو خبری اصفا
ایدنک سابقا واقع اولان صورت حربی ملا حظه ایوب پوشند
غایت ترسان ولرزانا ولیدر بعد زمان وزرا و امرا و سائر صابن
تدبیر رؤسا مشا ورت ایوب کمنور پادشاه ایدو کی کمنه رفع
ایتمک ایچون حیلله و خدعه ایوب خاقان عرض و اعلام ایلی بیکه در
سرایع دوردنی قلعه ده اولان باغده بر نکا رخا نه بهشت آسا و قصر
فلاک و نسا وارد درک صور عجایی و ساز ترتیب غرابی تمامنا سنده
عقول خرده دان حیران و سر کور داند دیو توصیف و ترغیب ایچن
خاقان اول باغی تفریح و سیران ایتمک طایب و راغب اولوب اول
سرایع سردار اولان خادمه ستر اخبار کوندر بیکه تدبیر و مصلحت
بود که سلطان اول باغده کورده جمیع قبولی باغلیوب خاقانی
حبس ایدر سز چون خاقان اول باغده توصیف و ایچنک اولان مانند
ولداک و جوارینک تعریفن اشدیمک ذکر اولان نکا رخا نیک ذوق
و تماشای قلبند نقش باغلیوب خواص خدمتله اول باغده کور و
سیرینه مشغول اولدوق باغده قبولی اوزرینه باغلیوب تحت
مقابله سنک بر زیر زمینک حبس ایوب قبولی سنده طعام کیره جل
بر محن مقداری بر قبولی خاقان حاصکی لر لیل اول باغده محسوس قالدی
ازینجا بن مقدمه خاقان اولان پادشاه قلیقا قدن قبول ایوب کوندر
تختنده جلوس ایدر بیلر و انک زمانده مسلمانله کلی عزت و حرمتله
اولوب حاله سنده تسکینه ده اوغلی کین طای خان نام پادشاه سپهر
احتشام در اهل اسلام ایام عدالتی ایچا منک غایت استراحتده در
و مذکور حربدن صکره پادشاه خطای کمنه نفسیله حرب و اطمینان
لازم اولان یر لره عسکر کوندر و با لطمه اهل خطای اصله جنکه

مانند کلارد و ضروری دشمن ظاهر اولسه مال و پروب صلح ایدر لر کسه
ایله بلا ضرور حربا یتک استمر لر جمیع عالم اوزره در لر اول سبندند که
خاندان لر نه بیجه بیک یلدر که سلطنت بر قرار اولوب و لایتلری خرابلق
کوردمشدر و اول دیارده اصلا طاعون اولمز و قتلکارنده اولان
جمیع خلق اگر عسکر اکر شهر یدر و و کلیسیا سیم و رسمیلر د فتر لر نه قید
اولوب خارج از د فتر کسه یو قدر و جمیع سنک حاله و مقدار نه
کوه تعیین لری وارد ر ماه بامه یا سنه بسنه پادشاه جانندن حقلر
و بریلور و ذرا و امرا و سائر اهل مناصبک مقدار لرینه کوره خدمت لر نه
ادملر تعیین اولمشدر کیجه و کوند خدمت لر نه اولور لر منته بر شهر نامد
بیک و یکر می و توز بیک عسکر حرارک سرداری مغرول اولسه یا لر نه
کند لرینه متعلق انجق و دت بش کسه بولور جمیع خلق پادشاهک
وظیفه خواری اولغین بکلر و سردار لر کند ولره ایدمکه ادم بولیمادر
بود خیر تدبیر عظیمه که پادشاه لری اوزرینه عصیان ایوب فوج
ایتمک قادر اولمز **الباب الخامس** شهر لر نه معاندن التون و کوش
و برنج و قورشون و غیره و قومانش و نیز و سائر انلرک امتالی امتعه دن
و غلال و قواکه دن برنج و بعدای و آریه و سائر خوب و قنار و آرزو
و آوزوم و انار و عناب و فندق و فستق و جوز و کوز و غیر
اصناف لر ایله و ولایت لر نه واقع اولان امراضک دار و لرندن مخزون
اولان لر بیاندن در و هر شهر طرفه صمان و اودون طاغیر کی سسه
پستد جمع اولوب و بونلرک اوزرند فوشر مشالی بر شکل و هیکل عظیم
ایوب غایتک یوکسل محله نشانی چون وضع ایلکین جمیع شهر خلقی
و طش دن کن کسنانر بیجه فرسخ یولدن اولمشکی کوروب حاجت لری وار
ایسه کلوبا کور لر و اول صمان همالتی آید بر جمیع عسکرک آت لرینه صرف
اولوب تمام اولور برینه بر اول قدر دخی یغیلور و اودون و صمان جمیع
عساکره و آینه و رونک به هفته ده بر کون و بریلور و برنج و بعدای

و آریه و سائر حیوانات و فواکه تر و خشک هر شهرده انبار پادشاهی
جمع و حفظ اولمشدر جمیع لشکره تعیین لری مقدار نجه هر آید بر کوره
و فواکه ایکی کونده صرف اولور و آیلچی صورتنده کلن بازرگانده اوج سلیب
دکین برنج و بعدای و آت و عناب و جوز و سائر دانه و فواکه سنک انوع
و بریلور و عساکره دخی کدالک و بریلوب ذکر اولان خزن ایندکلری
التی یلدر بر تمام اولوب برینه بر اول قدر دخی جمع اولوب دایما بونلرک
اوزره صرف اولور و خاقان چندن انعام و احسان اولان التون و کوش
و اطلس و دیبا و سائر اقمشه و ملبوسات و هر جنسک غایتک اعلا
و زیبا سندن اعطا اولور و هیچ بر شهر و حصار یو قدر که بو فخر تلر اولیه
ولایت قطع بوا سلوب اوزره جمع و صرف اولور و بوجع اولتان مال
و منال و اقمشه و البسد و فواکه و حیوانات و غیره کما هدر لر بر جمیع سنک
حاصل اولور زیر اجرام مقابل سنده اصلا التون و کوش المایوب
یو قدر بیک انبار اول دیارده جریمه لر دن حاصل اولور **الباب السادس**
در بیان ملک سندی و تابع و منته خاقان چین ضلالت این اگر سلطنت
سیلمانی و اسکندر یونانی لق دعوا سن ایدر تحت خاقان چین قرل التون دن
اولوب و کیر و التون دن بر صورت اژدهای بیجا بیج اولوب احاطه اتمده
وانک باغی اوستند خاقانک نشستگاه اولوب عرضی مقداری دن
ذراع و ارتفاعی ذراع اولوب درونی محو قدر **فصل در بیان سرای**
خاقان چین سرای خاقان چین یری حصار در که هر یری بر دن حکم و استور در
هر حصارده باغ و بیستانلر و بیخانه و دیوانخانه و نگارستان لر بیجا اولمشدر
و آنه ساکن اولان خادملر و فز لکره و اودون طبقه طبقه عادت لری اوزره
ترقی ایدر لر جمله خادمان سرای یری بیک باکره فز لر ایله اولان ایکی بیک
نفر در و انلردن که خدمت خاقان کلور خقام با احترام دن اوج بیک و فز
لردن دخی اوج بیک دختر سعادت اختر در که هر کون نوبتله خاقان چین
صحنه یلدر مشرف اولور لر بعض فز لکره خاقانک با بالرینک خدمتند

اولمشلورد و انواع رعایتله سرایده قالمشورد قاتولری و زره دورت
 بش بلیک بر خاقان چین ایچون ولایت چینی با کوره قوراجعی ایچون خادملر
 ایله کشتایدردر و بادشاهه لایق اولان حوری مثال کلغزار لری غایت تعظیم
 هر برینی محققه لره اصناف زینت ایله تمجیل ایوب شهر شهر منزل منزل انواع
 عزت و حرمتله پادشاهک سراینه کتوروب خاقانک والده سنه
 یا هشتین سنه یا خاله سنه یکان یکان اول بری بیکر چشم جادو علا لارو
 نارین قورلی عرض ایدر و طبقه لر نجه تنزیل ایوب قابلیت لرینه کوره
 ترخا اولونوب رعایت اولونوب استخدام اولونور لر و انلرک مقبول اولیا
 اول سرایده پیر اولان خاتونلره بخشیش و خلعت و احسان اولونوب مکالمه
 کوندر لر بیت هر شب نو منزل و هر شب بجایی چون زور فاشکنت هر دیانی
 و اول سرایده اولان خدام با احترامک علمدی صاحب حسندر و خادملره
 اولان رعایت سائر خلقه اولمز بوجندن مملکتک غایت حال با کمال اوزده
 اولان اولاد واقرباسی ریاست خاطر ایچون حین طفولیتک خادم ایدر لر
 و بونک کجا مره شروع اتمک مراد ایدسه لر قاتولری بودر که شهر لرند اولان
 بکرینه واروب اولاد واقربا لرینی عرض ایوب ندرن اجازت نامه آوب
 الات رجولیت لرینی کسوب بکری حضور ندرن بره براغوب بعد تیمار ایفک
 صحت بولدقلرند هر شهرک امیر لرینک اجازت نامه لرینک خاقان سعادت
 شکارک پای تخت و اروب سرایده سردار اولان خادم بزکواه امر لرینی
 اولاد دینلر عرض و اظهار ایوب خدمت ایتمک اجازت آوب و نتیجه زمان
 بیرون سرایده اولانلره خدمت ایوب تاکه درون سرایده اولان اخلاره
 استحقاق کسب ایوب و نتیجه مدت نلره دخی خدمت ایلیوب اول خادملرک
 بریسی کمال امانت و دیانتدن و زیاده ذکاوه و فطانتدن فی و غلوه
 قبول ایوب و نتیجه مدت قواعد و قانون و احوال ضبط مالک و مجمع
 امور سلطنت معلوم و لیجی طبقه اولک اولان بر سینک علمی محلول
 اولدقن انک برینه نصب اولونوب بعد ذکاوت خدمتی مقابلر سنک

تدریجه ترقی بولور مراتبی و معین کاری وارد **فصل** ایچ سرایده اولان
طبقه اولک خادملری با غلرک و بوستانلرک پرورشی و سائر امور
 خدمتند تعیین اولمشلورد **ایکینجی طبقه** خادملرینک کاری بودر که
 شکوی قصه لرینی و سائر مکاتبیکرک عالمده کلور ایچرویه ایلدیر لر و حوز
 جقاردر لر و کثرت قصص و مکاتب محکمه ذکرا اولنور **اوچینجی طبقه**
 خادملری **ایکینجی طبقه** خادملرندن معتبردر و انلرک خدمتی ایچ سرایده
 دیوان خانلرک تعیین اولمان دختران سعادت اقدان ایله اولنور و
 واقع اولان قصص و مکتوبلری ترجمه و اختصار ایوب پادشاه حضور
 اول قورلر ایلدیر لر و خاقان چینه عرض اولمان عروضا باقوب نشان ایتمک
 کیجه و کوندر زده وقت تعیین اولمشلورد شو بلیک بر ساعت ترک و تاخیر
 مجال محالدر چون خاقان اول خطلرک نظر ایوب مضمونی معلوم اولنجی
 مقبول اولانک اوزرینه شرح خط چکرک علامت قبولدر مقبول
 اولمان خط چکر خاقانک امر او و زرا ایله ظاهرا سو بلیش بو مقدار
 مکر کبر عظیم واقعا اولمک مشاوره ده کلمات واقع اولمک و اون ایکی فهم
 ملک خطانک طشر ده اولان اون ایکی دیوانخانلرکی ایچ سرایده دخی
 بعینه دیوان خانلر و اورد و بیرون سرایده اولان دیوانخانلر هر برینه
 طقوز وزیر صاحب تدبیر وارد ذکرا اولان مقبول و نامقبول قصه لر
 و کمالر خاقان حضور ندرن ایچ سرایده اولان و زرا بر چقوبانن کسب
 و هر لنوب طشر دنا اولان قنغی دیوانخانندن کلدیپ ایصال اولنوب
 انلر دخی ندر و جملر فرمان اولندیسسه عمل ایدر لر **دویمجی سرایده اولان خدام**
 ذکرا اولنور و زره اول سرایده اون ایکی مملکت ایچون وضع اولمان
 دیوان خانلرک بر طرفدن خادمان معتبره و برجا بتدن دختران سعادت
 آخرت باشلرینه غریب و عجیب مرضع تابع با استیجار قویوب و لباسهای
 زربفت و خطای کجا و اطلسار کیوب و میانلرینه بشندن کمر لر بغا لوب
 ایکی جانندن انواع تحمل و زینت ایله تحت روانه بنوب دیوانکلرک

مراتبه بر لورند او تور در هر وزیرك حضور ذبح بر دخت معتبر و یکی
 و یکی جان بنیدن یکی خادم سعادت اختر او تروب و قفالرند اغالو و قز
 لرصف صفا و لوب طودر لاول سراپه اولان دفاتری کوروب و جهان
 اوب فرامتا یلدنخوا سنه مطلع اولوب تدبیر صوابا و زره ضبط
 و ربط مالک ایدر **بشینی سراپه** خزن فغان چند جواهر و زواهر
 و سیم و زر و زربفت و سراسر و اطلس و کتخا و پای برک بافته و ساز
 اقمشه و اقمعه لرند جمع و صرف اولور و اول سراپه بعضی خادمه و فول
 التون و کشیدن اولان کور بچاری و ساز خرائی ترتیب و حفظند تعیین
 اولمشلرود و اصل و ترتیبی ذکر می محلدن شرح اولور و اول سراپه ارسلان
 خان و ادد آرسلان و پیر و پلنگ و پارس و سیاه کوش و ساز لرند
 جانور لرصف صفا ترتیب اولوب بسار لر و سکان ثبت دیکلم معروف
 کلاب کور هر بری هیبت و صلاحیت ارسلان بر ابر کلوب جنک ایدر لر
 و دیار رومد باق دیکلری کلاب انردندر که خطاطا غلرند حاصل اولور
المتنی سراپه اولان یکی بیک و انلرک هر بر بستک مقدار لر نیم مکالری تعیین
 کارلری وارد **بدیجی سراپه** خاقان جنک کمذو صیالی و خاصکی لر ی اولور
 و اول سرای بدی قلعه در که بری بر یانچند روز مشلرود جلوه قورود
 خاقان ندن غیر بر مرد و قدر و اول سراپک دیوار لر بلند کعبه بر مرتبه ده
 در که مرغان بلند پرواز کرد که اوزرندن کچم بیلر و عرضی دخی روی
 زمین کسه کورمشد مکر که ستا سکندر معادل اولور بر لر و اول بدی
 حصارک بر و ننگ اطرافن بیک پارس خان وارد و هر پارس خانده
 اون نفر کسه اولوب جلوه می اون بیک پاسبان در که دیوار سرای حصار
 حفظ و حراست ایدر لر انردن ماعدلر دیوانگاه تختی صاقلر و انلردنی
 اوز بیک ادمه کور پولاد و آهنه و آلات حرب غرق اولوب ارقه ارقه و بر
 اول روادن اخر صباحه دکن چرا فلر باقوب و بربر وضع آیتکاری چاکاره
 جو بلر اوروب و فانوسلر ایلر سرای اطرافن کشت ایدر لر و اول اوز بیک یا بیا

در سرای خاقان چسک و وضع اولنان جر سلی لابنقطع جا لوب و فاقه
 ایلد صباحه و ک کوز لر و حصار لر اوزرندن دخی معین طبلر وارد
 و کلیسا لرند دخی درای لری وارد و بولر باشند عسکس خانلر که
 ترتیب ایشلرود و هر بر بیک معین صدالری اولوب نوبت و نوبت
 اول وضع اوزره چو بلری اوروب انلرندن در لودر لو آوازه لر ظاهر
 اولوب صباحه دکن صیاحلر در که وصف اولنر و بود کرا اولنان تعیین
 اولنان احتیاط و با سبانه خوف دشمنان دن اولوب ضبط مالک
 غایت تمجیل و قدرتی اشعار و اظهار در و اول قلعه صفت سرایک دور
 جان بند قبولر وارد در هر قابوسند بدی در بند بنا اولمشدر و هر
 قبو و در بند جانی بر امر ایچون تعیین اولمشدر بر در و در بندند
 اون یکی قسم مالک جنک محصولی کلور و اول قابو و در بند ده
 کثرت محصول عرض و تسلیمند که هر بلر ایلد کشتند نیمه مدت انتظار
 چکر لر که حتی نوبتلری کلوب خزینه بر تسلیم ایدر بلر و معین اولان
 جو امک مصارف اولن دیوانه صرف اولور و بر قبوسند اول
 سرایک قصه لر کتور لر و جو این جقار لر و بود در بند دخی کوس
 عدل قورمشدر و بو قبو و در بندون خاقان چین بیلر بر یا یکی کور
 انواع تمجیل و عجیب و غریب ایلد دیوان خانلری کشت ایدوب احوال کرینه
 تا مل ایدوب کبر اول باب و در بندون خاصکی لر بیلد مکانه رجوع
 ایدر و اول در بند لر دیوار لر بیک بلند لکی اول مرتبه ده در که با
 بر تو اوقی بیستم و پادشاه کچد و کی قبو لر بولا دخطا بیدن و کشتدر
 نظری روی زمین کورمشد کلد و آجر و دن اولان بدی در بند لر
 هر بر بسنگ او کلرند بنیان مینعی قعر زمین سکر و اصل اولوب و بر
 رفیعی اوج هواده آسمان هفتینه مشاکل بر حصار بنا اولمشدر و بر
 طرفن ایچ سرایک عجیب و غریب قابو لری و در بند لری وارد و اولور
 و در بند لوده ستاره های آسمان عددی رنگارنگ فانوسلری او یخه

اولمندر که بالارند انواع الوائله سنجاق و وضع اولنوب اول
فانوسلر و سنجاقلرک تماشی لطافتند عقل حیران و سرگرداندر و نصف
اللیک جمیع و ذرا و امرا و دفتر دار و اهل قلم صاحب رقم و سایر اهل
دیوان اول قبولرک طشر سنده حاضر اولوب خاقان چنینک قدر منه
انتظار چکرلر زیرا کاهی اولور که پادشاه صبح کا ذیدن اولدیوانه چقدر
اهل دیواندن متعین کسه لودن بر کسه که حاضر اولیه بعد از اول
بند و جسه مستحق اولور **نقل ایدر لکه** فی زماننا اغنی سینه سمانه
بر کوه خاقان عادتند مقدم اول صبا حده دیوانه چقوب و ذرا
وامر و سایر حضوری لازم اولان لودن اوج بیک کسه حاضر
بولما مغین عزل اولنوب جلس اولنیلر و خاقان اکثر یادیوانه کلوع
آفتابدن اول چقار و بوقدر خلق اولدور و در بند لوده خدا فیکر
لرینک قدر منه انتظار چکرلر و در بانان و چا ویشان همان اظهار
قدرت و اشعار جرات ایچوندر و اول دیوانه حاضر اولان خلق
هیچ منع و نادیب و تعلیم ترتیبه احتیاج یوقدر اهل چنینک عوام
و خواصی غایتده ادیب و معلم اولوب حرمت و عزت و سایر آداب
رعایتده نظیر لری یوقدر چندان هزار خلق سیر و شکار و خانلر لری
عیش و عشرت بلوب خاقانک هیبت کامله و سیاست ناملری خوقدر
هران حضورنده اباع او ذره حاضر بولنوب ذره قدر نطقه زهر لری
اولیوب منع و نادیب در بانان و چا ویشانه یرمی قالور و اولدر
و در بند لکه امر اولشکری به متعلق و مخصوصدر خلق ما خلق الله
تمام سلاح و حربله ارسته و پیراسته اولوب گروه گروه و
خیل خیل مراتب لری کیر و بارقه آرقه به و یروب این لری او ذره
یر لورنده طوردر لور اولدر و در بند لکه خاقان چنین تخی اول جانده
حفظ و حراست ایدر لور اول جماعت که نگاهبان تخت خاقان و در
و در بند و دیوان خانلردن اول بیک کسه در در بانلردن و طره

سرای حفظ و حراست ایدن لشکرون غیری و اولدر و بند لکه اطراف
و جوانبند واقع اولمندر جمله سنک حراستند از با تا سر لای
حرب و ضرب مستغرق الی بیک نفر در که تعیین کیجه و کوندزده برغت
خدمت لردن حاضر اولما منفه احتمال محالدر و خاقان چین دیوانه
چقیق استدر و کچند ایکی فانوس لعلین و التوتدن جواهر ایله مرصع
بر کرسی و طشت و افتاب زین اول خدمته تعیین اولنان خادمان
ترتیب و آیین لری او ذره انواع ترین ایله و چنی در بند کتوردر
واندن قانولری او ذره خاقانک او توردر و غی تخی او کنده قوردر
در در نبی در بندک باله سنده الی نفراد مله بر رئیس و معتبر
کمنه وارد لکه کوسلر جلدر و کیتد مانند سقندن زنجیر لرایله
اصبلش معلق بر جاک وارد و اول جاک چالمق ایچون در تیون خادام
تعیین اولمشد بر بیوک کچی یرکی کچی چوبی صنعت ایله فرق آدم
مقداری یره چکرلر کوس چالاندر نوبت لری تمام ایندکن اول چوبی
یرندن بوستاندروب زور قوتله اول جاکه کلوب طوقند قد
صداییدر اولور که خان بالغ شهر نیک جلد خلقی اول صدای اشد لری
و بیلور لکه پادشاه قصد جلوس تحت اتمشدر و اول چوب درایه
کلوب طوقند قد خاد ملرینه صنعتله اولکی مکانه چکرلر خاقان
چین اولدوغی جلدن قانقوب تحت مثال محفه سینه بنوب کرسی
سلطنتی او کچن کلبنه اول جاک التمش طقوز کوه چال نوب خاقان
اول التوتدن از درها پیکر تحت کجوب او توردر قد برده چال نوب
یتمش نوبت اولور پادشاه تحت جلوس ایتدکن اولدر و در بند لکه
خاصه خاقانه متعلقدر یکجا رآچیلور اول قبولرک در انندن هیبت
عجیب صدالرو انواع سیاست و مهابتی مشتمل و خوف و خشیتی
مشعر غریب آوازه لر ظاهر اولور خان بالغ خلقی اول کوسلر اولدری
و قبولر اجلدر غی صدالردن معلوم لری اولور که خاقان تحت او توردر

و هر دو ربنده او ز سکر عدد بیاید صورت زنده او ز قولاج فلاخی
 یعنی صبان ابجی بارود ایله ملان حلقه حلقه اولوب ترتیباً و نمشود
 جمیع خلق با دشاھی کورد کلرند بر او غوردن آتش و برده کده طوبی لکی
 یا نقول صد الرظا هر اولوب اندن جمیع خلق متنبه و خبردار اولور لکه
 اهل دیوان خاقانک یوزک کورمشلرد و شهر خلقی با دشاھک یوزک
 کور مکتب محشر چکر اولجهندن کور انلرک دیوانه و ارمغه حاجت لری
 اولما مغین دخول ایدر فرلر و نقل ایدر لکه تیش تا ایدر کین ادملور
 خاقان چینک یوزنی کورمشلرد را العهد علی آراوی و خاقان سیر
 و تماشای صحرا اتمک مراد ایدنسه شهرک خلقی دکا نری قبا یوب
 بهنان اولور لقا نوری بود که اگر بادشاھ شکا رایچون صحرا بیچسته
 اتفاقا خلق او کند آدن دوشسه باشکا رازد نجما ت صالحه
 بو ایکی صورتدن کاهکار اولوب بادشاھلقدن مغزول اولوب و
 اولادندن سلطنت منقطع اولور زیرا خلاف قانون کندون وضع
 صادر اولدی دیر لر ولایت خطانک اکثر شهر لرند بادشاھ زاده
 ایچونا نواع زیب و زینت ایله سر ایله ترتیباً بدوب دیوار لرینک یوز
 لری رنگا رنگ سرخ و سفید و زرد و سبز نفقوری چیندن و جا مگر
 زبرجدن ایدر لر و اول شهرک خراباتی یعنی فجه خانناری حاصلتی
 اول شهرزاده لره تعیین ایدر لر و شهرزاده لر وارده که غایت قلندن و خبر
 ایوب روزگار کچر لر و برکاه ایله خاقانلقدن مغزول اولوب اولور
 سلطنت منقطع اولان شهرزاده لر و یا خود بادشاھ و فاقا ایدر کور اولوی
 قالمسه ذکرا اولان خاقان زاده لری اکل و افضل وارشد و امجد لر دن
 برسی که لایق تاج و تخت اوله کورسی سلطنته کچر و بادشاھ ایدر
 خدمت و عبودیتند دامن در میان ایدر لر و خاقان دیوانه جفا ق
 اثنا سند اطرافند انواع ساز لر جلاد لر و اول ساز لرک الحان
 غریب و سائر ساز لرک آواز عجیبندن هر نفس جان و بدنه الوداع

ایتمک اشتر و اول ارغنون مثال او اوزه لریک اثنا سند کور اواری کچی
 بر کوریه طبل اواری صادر اولور شو بلکه انک استماعی کور اهندن اول
 ساز لر دن حاصل اولان ذوق و نشاط و سرور و جوری هیچ و افنا
 ایدر و اول طبلک زشت او ازندن خاقان چینه تنبه قصدا اولور که زنده
 بو بخت و عظمت و خشم و ایهت مشاهده سندن سلطنته مغرور اولور
 بونک عقبنده موت وارد که بونشاط و فوجت و جوی خوار و بمقدار
 ایدر و اول ساز لر دن بعضی سرای خاقان چینده مخصوص در کور سر ایدر
 جانین و ارتکا بایسته لر هلاک اولور لر چون خاقان اوله صیبت و عظمت
 دیوانه یوان نه تخت ازدها بیکر فلک منظرین جلوس ایدر اولور ربنده
 اولان امر او اعیان و لشکر و اطراف و جوا بندن کلن ایلی لره دخوله اجازت
 اولوب مرتبه لر نجید گروه گروه متعین اولان مکان لرینده واروب طور لر
 جانب اهل اسلامدن کلندر معزز و مکرر اولما غین تحت خاقان او کند
 ایکی اوج قدم مقداری جمیع خلقدن مقدم طور لر اندن صکره بت
 خلقی بعد قلماق بعد اوجده و خود جت بعد گروه گروه هند لر و سائر
 مما لکدن کلن خلایق نوع نوع و جنس جنس لیا سائر کیوب و در لود لر
 دیلری وارد که دیار رومک اصلا ایشد لمشدر و خاقانک صاغ
 طرفند و ذرا و امر او اهل علم و صاحب تعظیم و تکریم لشکر ظفر صبر
 وصول جانندن اعیان اهل قلم و خادم سورتنده عاقله و کامله بعضی قزل
 طور و هیچ کسینک زهر سی بو قدر که خاقان و دائره سند اولان
 نظراین بیلدر و امرای مالک خطا بدن طلب منصب و جاه و اطراف عالم
 کلن ایلیان صاحبان شاه مراتب خاقان او کند صنف صنف اولوب کند
 عرض ایدر لر و اولدیوان اسکندرا یوانک رقلرند نیجه بیک سرخ پای
 و سرخ منقار ذراع بلبلر و اورد کلر و طوطی و قمر بلر و صاحب الحان عتد
 و هزار دستا نلر و سائر غریب و عجیب الوانله مرغان و انلرک مقابله سند
 صنف صنف بلنکان و هزاران و بیلان طور لر و اول قوشلرک قصص لری

سر اسز ر بفتا یله پوشید در واکل و شریلی ظریف زینک نغفور
 چینی لر دندر و خاقان دیوانی مانند دیوان سلیمانی ایتد کتبر سبب هر
 صباح و در واحده اول مرغان دیوانه حاضر اولد قلدیر و ذکرا اولدی
 یدی در بندک هر برنده کوس عدل وضع اولمشد و اول کوسلرک مؤکل
 نگهسانلی وارد بر کسبه ظلم ایتسه لرا اول یدی در بندک اولند
 اولان کوس عدله بر ضربا و در ایکنی در بندده اولان پاسپانی کوس
 عدل اند اولان کوسه ضربا و در و بانده او چینی پاسپان بعد دزدی
 بستنی البتینی پاسپان نوبت او در و بیدی کوس که خاقان حضورند
 در جالده قه اول مظلومی کتور و ب حاکم تفحص ایدر لرا کوا اول مظلوم
 دیوان وقتد شکوی اتمش ایسه اکثر و ذرا و امرانک عقل نائل اولدی
 و بعضی مدهوش و بیهوش و بعضی خوفندن هلاک اولور زیرا شکوا
 انلردن ایسه بند و حبس و عزل و قتل دن هر نیه مستحق اولور لر ایسه
 قانولرند اصلا میل و محابا یوقدر فی الحال جزا و سزا لرن بولور لری
 بو محله مؤلف کتاب دیر که بو امور که نقل اولندی مبالغه دکلدرد و
 خالد **مکات** امرادن برینک دیوانه حضور خاقان کمرینک
 جب راستی قریوب یره دوشدی نکا هبانا و عستان دیوان اینه
 طوتدیر اولامیر غایت صاحب تدبیر کمنه اولماغین خاقان مرحمت
 و شفقتا یهوب تختی اوزرنده گاهن عضا ایتدم دیوانه ایشارتا ایدک
 اول پیچاره خوفندن یوزی اوزره دوشمش ایدی باقدیر خوفند
 هلاک اولمش بولدی و بکد کوس عدل اولدی غندن خوفناک اولدی
 سبب اولدی که کوس عدل امرادن ظلم کورد کلری زمانه اولدیور که نیم حتم
 عدل و داد اوزره کورمدی دیمک اولور و اول کسه که کوس عدل
 او رمق استر کوس اوکنده ایکی زانوا و زره اولور و اول کوس نگاه
 بانلی اول کسه بغلا و لر بعد هر در بند مؤکل اولان لری بیارده
 کوسلری و روب بیدی کوسک آوان سی خاقان بهتشر و رجال

خادمان خاصلر کلوب اول کسینک احوال صورت و باقوان یا ذر لری
 و اول مشتکینک خفن الورد لرمجره قولینی خاقان عرض ایتدی لر خفن الما
 بعد آنده کفیل اولوب صالی و بر لر ضمانی بو غیسه حبس ایدر لر زیر
 او کسینک احوالی مهمات کلیته دن اولدیغی جهندن حفظ اولنور بعد
 خط و تذکره خاقان چینه عرض ایدوب بالذات او قویوب و احوالی
 تفیش ایدر اگر قولند صادق ایسه اول بکلر نکا هله نیه کوره حبس و
 و قتل اولنور آیین لرند اصلا میل و محابا یوقدر تمامت ملک چیند
 بر احدقا نولرند بر جزئی نسنه ترک ایله بملدی توابع و لواحقیلد
 حبس و بند چکلوب جرائن الورد و هر طایفه نک جدا جدا تر جانلی
 وارد و مستلما لرد مصالحی ایچون بر میر معتبر تعیین اولمشد ایچون
 اجازت و بر ملک وقتی کلد که هر قومک زبان دان و تر جانلی خاقان
 حضورند کلوب عرض ایدوب اجازت زمانه و عطا و احسان آوانی کلدی
 دیونیا ایدر لرا خاقان جین حقا با ایدوب بیلدم دیو جواب و یروب
 ایچ سرا اید اولان امر او و ذرا و سائرانده اولان خلق خان خطا یین
 همان بو مقدار سوزاشیدر لری و خاقان بو قدر تکلی خلق بیرون کوبالسا
 وارد و غنی معلوملری اولما ایچوندر و ذرا و امر ایله مکالمه ایلمک
 قانولری اولیوب و خاقان حضورند خط اظهار ایتیب لازم اولان
 اموری یازوب عرض ایدر لری و سرائیک بر جان بند عرض و جواب ایچون
 مخصوص بر در و در بند وارد نده کمنه بقا ذکرا اولدی **رکاه** اولور که
 خاقان چین او چینی در و در بند تخت قوروب ذکرا اولان و ذرا و امر
 و اطراف و جوان بند کلن الجبان و عسکران خیل و هشمار لید کوره کوره
 در و در بنی در و در بند کلین صف صف طوروب خاقان چین ایچون در
 ترتیب مذکور اوزره کلوب در و در بند مستند اولان تختد او کورده
 نه خاقان خلقی نه خلق خاقانی کوردر لری و امرانک الکردن فیلدیشند
 دوزلمش منقش تخته لری اولوب و یوز لرینه طوقوب و از عزیز اید

رکاه

بلند نغمه را و روبر بعد بر جبری الصوت امیر کبیر ندا ایوب عرض آید که
 اطراف عالم در حد امرا و ایلچیان و سائر عساکر محالاً پادشاه عالم
 پناهک درگاه سپهر استبنا هلینیه حاضر و انعام و احسان لرینیه مظهر
 دوشمکه ناظر لر در دیوب خاموش اولور درون سرایدن خاقانک تمنی
 اوکنده جوانین بر خادم بلند و از خاقانک معلومی اولدی یوندا ایوب
 ساکن اولور بر جزوی زما نندن صکره کیر و خشر دن اولدی بر لر و اگر
 خاقان آید بر کره دیوانه جفا سه معافدرا کرا و ج کره ترک ایلسه کنشکا
 اولوب خاقان او زرینیه بر کاه یا زیلور و کاه ایلک آییندن ترک قانون
 شویلیکما و ج کماه صادر اولسه پادشا هلغندن عزلا اولوب اولدی
 دخی صاحب جرم اولوب پادشا هلق انک نسلندن منقطع اولوب
 سابقا ذکر اولدیوغی و ذره اول شهراده کرکه بعض شهر لرده سر اولده
 محصول خرابات ایله معاش اولدیورن برسی جمیعستک اعلم و افهم و عقل
 و افضلنی کتوروب پادشاه ایبیلور لر و خلاف قانون بر فعل کندورن
 صادر اولوب مغرول اولان خاقان لر قادر دکلرد که مخالفت ایوب
 وزرا و امر لشکری کندوب تابع ایوب عزلدن خلاص اولدیبلدی زرا
 جمیع پادشا هلرک و امرا و وزرا و جمهور خلقک اقدام و اهتمام
 بونک او زرینیه جا ریدر که انلردن خلاف قانون بر کاد ظهوره کلیم اول
 سبیدندر که جمیع خلق بر کماه ایلد معابت و معاقبا اولور لر پادشا هلر
 اوج کماه صادر اولمایینجه مغرول اولمز لر **فصل** پادشاه نژده لر و وزرا
 و امر خاقان چینما یکی جهندن مخالفت قادر دکلرد بر سببی بودر که
 جمیع لشکر و خلق خاقان چینک وظیفه خوردار لر و اولوب جمیع توابع
 و لواحقیلد اسماری و رسماری دفترندن موجود اولوب خارج از دستر
 گمشه یوقدر هر چند شهراده معظم و میر محترم اولسه مخالفت قصد
 یا نلندن یکی اوج کماه قلز ایکنی سببی بودر که خلاف قانون اطاعت
 ذره قدر زهر لری یوقدر انا اوغلن و اوغل اتاسن قتل ایدر ایندی

فصل

خالق

مخالفت بر فعل صادر اولسه ما بینلرندن مشهور اولان تواریخدن مسطور
 دورت بیلک بیلدیر که ولایتلرندن طاعون و خراب بر اولوب و عساکر
 ما بینلرندن فتنه و فساد وقوع بولوب و اعدا مملکت لرینیه کلوب زین
 و بر مکنه قادر اولما دینی قانون و قاعد لرینیه نهایت مرتبه ده حفظ
 ایتدیکری سبیدندر **چون** مالک اون ایکی قسدر هر بر قسمنک بتم
 دیدیکری طاشندن آل آیمسی مقادری بر مهری اولوب و او ذر لرین صد
 ازدها نقش اولمشد و مهر لری سرخ رنگه اوریلوب و کاغذ لری
 حریر و لماغین اون عدد برات و مرسوملرین بری بری و زرینیه قلوب
 بر مهر دن جمیعستنه نشان حاصل اولوب نهایت ایدر و **تعمیم شان**
خاقان اول مرتبه ده کما کر پادشاه سیره کمنش اولسه و یا خود سیرن
 مخالف طبع امور کوروب و سائر خصوصدن دخی بحضور اولسه اون
 ایکی قسم مملکت چیند مجوس اولان خلقک قانون لری او ذره اطلاق
 لازم کلسه مدبر مالک اولان وزرا و امرا ما ذونلردر که انک خلوص
 ایچون خاقان عرض احتیاج اولوب احکام یارده لر و اول مرسوماری
 تممیل ایوب و تعظیم و تکریمی ایچون ایکی خالی محقه دخی اطلسهای ملون
 ایلد او ذر لرین تزیین ایوب اکا الحاق اولوب بر ایچون نفر معتمد علیه
 کمنسه ایلد کوندر لر اول مجوسلرک شهر لرینیه و متزللرندن و اصل
 اولدقلرندن انک اولان امرا و اکابر مرا تینج قوشو جقوب معنی اولان
 مکان لرینیه تعظیم و تکریم ایلد ایندیروب و هر شهرک امر استک مقدا نر کور
 خاقان چین طرفندن دیوانخان لرینیا اولمشد علی الصباج اول شهرده اول
 امراء سلطنت و اعیان دولت دیوان لرینیه جمع اولوب احکام قضایا
 آجوب حکم اولنان امور ییرینیه کتور لر و هر دیوانخانده اوج مید
 صاحب تدبیر وارد بری حاکم شهر در بری امین و بری مال دیوانک
 قبض و صرفی ملک امرینیه مفوضد و مهر بری بریندن خوقناک اولوب
 خیانت و تقصیر زهر لری یوقدر که ارتکاب ایدر بیلد لر ذر ا خاقان

دعوت

و معظم نشان ماره

جانند هر برده جاسوس و غماز لر تعیین اولمشد که بر کجه ده
 تقصیر و خیانت و دیانتی خبری آتش آله علامتاری که
 وارد اشارت لرندن معلوم باد شاه اولوب جزا و سزا لرینه کوره عزل
 و قتل و دولت و سعادت بولورلو بو طریق او ذره در و بیرون سزای
 خاقانه اولان دختران و خادمان بر برندن ترسانلور و آون ایکی هم
 ملک خطایک بیرون سزای خاقانه هر قسمه برردیوانخانده
 اولوب بیرون سزای دخی انلری برردیوانخاندا اولوب و هر برده
 بر دختر سعادت اختر مفتشا و حاکمه و ایکی جانبازده ایکی خادم
 معتبر تعیین اولوب صاغ طرفده اولان خادم امین صول جانبازده
 اولان خادم دیوانخانه لرده قارتینه ناظر اولوب علی الدوام دفتر
 و پادشاه جانبازده مهر و دوات و قلم لتون کورسیلر او ذره طور
 و ذکر اولان و نایکی قسم ولایتک هر بردهک مهر و خطی هر کونه در که
 اهلی بلور لر و جمیع مالک امور و تدبیرک اولان و نایکی قزل المذره در
 کویا مالک خطایه اول قزل پادشاه در دیسک راستدر بیرون
 سزای اولان دیوانخانلرک ضبط و ربطی الی وزیر افلاطون
 نظیر مشتری مشیر ارسطو تدبیرک رای جهان آرا لرینه مفوضدر
 بری ضابط قانون مالک خطای در و بری ضابط التون و کش و قمشها
 مالکدر و بری برنج و بغدادی و اریه و سائر فواکد یا بده دن اوزون
 و عناب و سائر اجناسی و جوز و فندق و مستق و سائر انواعی و
 اوردون و صمان که ملک خطایه ضبط و صرف اولور اکا متعلقدر
 و بری ضابط تمام عسکر و بری ولایتده یا بدون و یا بدین شهر
 و حصار لر و دیوان خانده و اتلر و عرب لر ایچون وضع اولنان بنا لر
 و مرتا تلی مصارفی اکا مفوضدر و بری جسده اولان خلقک
 احوالنه ناظر و حاکمدر و بیلدر بر ذکر اولنان و ذرا و اعیان دیوان
 کندولره متعلق اولان اموری علی وجه التفصیل قرا یوب ایچور

اولان دیوانخانلر خدامنه ایصال ایوب نلردخی بطریق الامان یازده
 خاقانه عرض ایدر لر و پادشاهک اولسال ده واقع اولان احوال
 معلومی اولور ذرا هر متهم ایچون خاقانه قراءت و کراتله صدور بولان
 امور عرض اولمغین اکثری معلومی اولمشدر و کجه ده و کونذره خاقانه
 اوج وقت تعیین اولمشدر بر قسیمی عیش و نوشندن و بر قسیمی خواب
 و استراحتنه و بر قسیمی امور مملکت ضبطی ایچون خط و نشاننه عیش و نوش
 و خولک قسیمی کند و بیلور اختیارنه موقوفدر اما قسم خط و نشان کلنج هیچ
 تاخیر و تقصیره قدرقی اولوب اگر خوابده اولور سه دخی بیدار ایدر لر
 نریا وقت معین کجوب مصالح فوت اولوب ترک قانون لازم کلور اول
 کون نوبت خدمتده اولان خدمتکار لر خاقانی او یاندر مدتلری ایچون
 کنه کار اولوب اگر خاقان چین بر آید اوج کره بو وضعی ایدر سه قانونلر
 او ذره سلطنتدن مغزول اولوب و ذرا و امر پادشاه لرینک غایت
 عدلندن برکاهنی عفوایتسه لر جائز و سائر امر و حکام برکاه صادر
 اولمقدن مأخوذ و معاقب اولوب مرتبه و منصب لرندن دوشوب
 بند و حبسه مبتلا اولور لر اگر پادشاه بررکاه لرین عفو ایدر سه
 جائزدر اما نادرا لوقوعدر پادشاه و وزیرا قنولندن بو مرتبه نه
 رعایت و ضیانت ایدیجه سائر خلقک نه زهره لری وارد که خلوقن
 آید بیلدر قانولری بو وجهله ضبط و ربط سببنددر که بجه بیک
 بیلدر که خرابلق کور میوب کوندن کونم معمو ر لغی زیاده اولوق او ذره
الباب السابع مملکت خطایک زندانلری خان بالغ ده ایکی زندان وارد
 برینه متین بو و برینه کیمودیر لر ایکی زندان که دوشنک در عفو
 و محنتی سخت اولوب اندن زند خالص اولوق نادرا لوقوعدر او کی
 زندانک شدت و مشقتی اندن خفیف اولوب اکثری سلامت او ذره حصار لر
 و هر ایکی زندان عمو لرا ایچون بشتقه مکان وارد و هر شهرده زندانلر
 اولوب کاه لرینه کوره معاقب اولور لر و هر زندانک او کند دیوانخانه

اولوب هر کس نیک نگاهتی تا بتایدوب لازم آید و بیازد لر و بادشا
عرض آید لر بعت امر بادشاهیه قید و بند آیدوب حبس آید لر و کت
ذکر اولمشدر که ملک خطای و نایکی قسدر و خان بالغ ده که دار
السلطنه در هر قسمه بر زندان وضع اولوب کا هاری مر اینجه طبقات
تعیین اولمشدر و اهل خطانک اعتقاد لری بونک اوزرینه در که مشر
مغریه وارنجه روی زمین خاقان چین حکم کنه اولوب غری بادشاه بوقد
و اول حبس خانلرا و کتد برد یوانخانه بنا اولوب و اند اوج میر محرم
و مشیر محشم تعیین اولوب اول بکر کو یا در بان زنداندر لر جمع کا هکار
انلرک حضور نه کتور و با سم و رسم لرین و جرم لرینک حد و مقدار
و ابتدا دخول لرین یا زوب و جمالت خطای دن غری مملکت معلوم لری و
اول اون ایکی قسم مملکت دن قنقی قسم دن کلد و کتبی صورت یا زدر و بارخ
عمری دخی بلنلرک و زندان کیرنلرک هر برینک ممکن اولد بقر صورت
و علامت لرین تحقیق آید لر و اول کا هکار لری معین و مستحق اولان
طبقه لرین حبس آید لر مثلاً رجال و نسا دن بری جنک ایله انک
قوم و قبیلستندن اون نفر مقدار کس لرین بوینلرینه زنجیر و روب
حبس آید لر و هر گروه طریقلری اوزره قنقی دیوانخانه ده حبس اولوب
کا هاری مقدار سن و جراسن بولدق کیر و اول دیوان خاندن خلاص اولد
و دایما گروه گروه مجرمدر اخل اولوب و نجاقی لازم اولان دن دخی جوق
جوق اطلاق اولور لر و جمیع مالک خطای دن هیچ برینک وضو باشی نمانه
اولانک زهر سی بوقدر که بادشاهه معین اولان جرمیدن غری در هم
الدبیله لر و اول نگاه آید نیک و سائر اول کس نیک جرم چون اول حبس
اولانلرک توابعندن آنچه النما یوب کهنکار دن نگاهنه کوره سفید
و معاقب اولان توابعندن بغدای و دار و اولور **فصل** و خطای دن
دن نقل اولور که اون ایکی کس نه رفیق اولوب خان بالغه خاقان حضور
واردی فضا بولدا مشر نلرک بر جا هلی بتت قومندن بر سبیله

جنک ایلدی اول کا هکارک جرمی چون بزنی کا هاری بند چکوب حبس
ایلدیلر بز قولرینه عنایت حق جل و علا معین و ظهیر اولوب مسافر اولد
اشکنجه ایتمک و جرمه آلق قانونلری اولوب و اون ایکی قسم ملک خطای دن
بویچار لری دوشنک دیکله معروف طبقه به کوندر دیلر و مسافر لر
حبس لازم کلناره قانونلری بونک اوزرینه ایتمک که التون و کمنش و
متاع دنیویدن نسنه بر مالک دکلدردیو د فتر لرینه بویله قید آید لر
ایتمش و مال لرینه اصلا تعرض اتمز لر ایتمش و بوبند بلا به مبتدا اولنلر
نقل ایتمش که بز تعیین اولان مکان اون ایکی قسم خطا زندانک اولنلر
ایتمش زندانک اولنلر کروب معین اولان مکانه وارنجه طولندن بول
یولده و درون زندانک ایکی جانبندن کوردک نوع نوع دیون خا
بنا اولوب کا هکار لری کا هاری تفتیش و تفحص چون هر دیوانخانه
سابقا ذکر اولدغی اوزره اوج مهر و معتر امیر لر او تور و بری صد
اول جمیع احوالی علی التحقیق معلوم آید سور و ایجا امیر کبیر ایکی جانبند و
بیمینده اولان امین و یسارنده اولان کاتب دیواندر اولد فی جمیع وزرا
و امر نیک افضل و اعلمدر و حکایت آید لر که اول امیر لر ایچون مصلحت لر
فراغت آید کتک عیش و نوش و استراحتلری ایچون با غلر و بفر لر و بوستانلر
و سایه دارا غاجلر امتد نزهت لر ایچون لطیف صفه لر و اوکلر نه وسیع
میدانلر و جنت مثال مکانلر وضع ایتمشدر **فصل** و هر کون صباح
دیوان خاقانک مصالح لرین کورد در نظر کوره هر وزیر و امیر مصلحتلری اوزره
و اروب امر ای زندان دخی واروب زنداندر اولان کا هکار لری دیون
خان لرینه کتور و ب احوالی تفحص آید لر هر برینک مر اینجه کینه شکنجه
و بعضینه جوب اوروب و سائر ولایتده اولان سیاستلر خلاص فی
کرد آننه قرضون دن کران طوقلر کچروب و بعضینک بو غازینه جنازه
مثال تخمه لر و یا قلرینه قورشوندن بو قاعیلر اوروب و کچی صاحبندن
آصوب و آلری بر مقلری آتته اوروب و یا قلری قورش کویله صوفو

شویله که شتی عضو بدن بهوش اولوب کوزله هلاک اولدی ملاحظه ایله
 و بو بیچاره لر زندانک دیوان خانلری بی باغ و بیستان و امرای زندانی کوروب
 و کوره کوره خلقی دیوان خانلر کوروب و بعضیسی چقا روب و کسه
 شکنجه لرایه اولوب عجبایاتی کوروب ترسان و لرزان کیدوب بر دیوان
 خانه یه بیتشدک که جمله زندان دیوان خانلرینک مقدمی اولوب و انده اولوب
 امرای هواض خاقان چین اولوب و ترسان بقا پادشاه خطانک تخنی
 اوکنه طور دغیر سبیدن خواصدن غذا و لوب بزی اول دیوان خانیه
 اولان و ذرا حضور نه ایلتوب و تور تیلر و مسافر اولانلر انلرک یاندن
 مرقمان صحرای و دوستای غذا و لوب کمنه لرک قومی کجی ادب و حرمت
 و عزت و قانولرینه رعایت طمع اتمزلر و مملکلر نند غیری دنیا ده شهر
 یوقد ملاحظه ایدر لر چون امراسنک اوکنه واردق دیت و پانیزه
 بند لرا ورب حبس خانیه ایلتیلر و دروازه حبس خانیه واردقده
 اطرافری قلیغ و بیجا ق اولق احتمالی و بر مکین ارا دیلر بعد حبس ایلتیلر
 بر طولانی خانه ایکی طرفنه کوره کوره خلقی تخنه لره باغلوب چارمیخه
 چکوب بعضیسنک الی و ابانی فید و بند ده ایکن باشی صیقلر نند اصا
 قوشلر و بعضیسی بو عذابدن صکره یوزی او زورینه تخنه به چکوب
 و ایاقلر نه کوهی او زورینه چکوب بعد یوز ارشون مقداری زنجیر
 دخی باغلوب کویا سینه لرینک استخوانی شکست اولدی صاف اول
 بیچاره لر فریاد و فغان ایدر لر و بعضی لرین بند و زنجیر دن ماعدا صند و قله
 صومشله و کفی باقه شهیداً بو امور مبا لغه دکلددر بیان و اقدر
 صند و قدح حبس اولمانلر پد و ماد لرینی قتل ایندلر و اول صند و قله
 اوج کوشه لی اولوب غایتک تنک و پست اولوب یوکسلکجه بر ذراع
 مقداریدر صند و قله لر برینی آجدیلر ایچنه بند و زنجیر ایله بر شخص ظاهر
 اولدی که بند و زنجیر اولدوغی بر بغلوب و اول صند و قله مقداری
 ملاحظه اولنسه کویا شخصک جمیع اعضاسنک عظیم لحم اولمشدک

و کفی

اول صند و قدح صغیر سید بونک کجی مهیب صورت مشاهده سند جا نتر
 بد نمره و داع ایتک آستر و بودرمانه لریدخی ذکر اولدوغی او زره
 حبس ایلتیلر نیش کوند نصکره خاقاندا امر وارد اولدی که بند و زنجیر
 زرع اولوب زندان خالی قویه لر زیر انلر بسیارانی و صحر ایلر در بونک
 کجی عضو تیلر بلزلر و طاقت کور تور فرید لر **فصل** و پنجم مثال اول
 زندان عورتلر حبس اولدوغی یره باقلورد ربانلردن بر سینه سوال
 ایتدک زندانک بر مقدار محبوسه عورت وارد دیدیکه دقترا یله
 حالا اون ایکی بیلک عورتدر و نقل ایدر که بودرمانه لر یکوم الی کون
 محبوس قالدق و هر کون کوره کوره خلقی چقا ردر و خان بالغ طرفندن
 جوق جوق تفیشنه ادر کوروب سیاستخان لرده کاهلرینه کوره
 عورتلر و شکنجه لرایدر لر و بونی کاهلر اولمشدلی عذابلر مشاهده
 شویله خاطر اولوردی که اول مجلسک هلاک اوله و ز و خان بالغ
 شهرینک بو یوکلی اول مرتبه دکه بر کون دیوانخانه یه واروب و بر
 کون تفیشنه قلوب و بر کون حیس کیرمکه ممکن اولدی چون خا
 قریب اولدق بزی مفیقلرینک اوکنه ایلتیلر و مفتی لرینک دیوان
 خانلری دخی زندانلرند در و بو قدر عالی کشت ایلدک هر کون اول
 مفیقلرینک مکانی و باغ و باغچه و بوستانلرینک لطافت و طرافتی خار
 فراموش اولمز حضور لرینه واردقده خان بالغ طرفندن یا زیاده نجرم و
 اقرار نامه قری انلره عرض ایلتیلر که سجاده مثالی بر کاغذ خطای او زره
 خط خطایلد فلان نام کمنه جنک ایروب و رفیقاری جرمنه اقرار
 ایروب اول محلله بیله بولند قلی چون حبس اولدیلر و اول مفتی لر
 بیر اختیار اولوب جمیع مناصبلرینه داخل و واصل اولوب ضبط
 ممالکک تحصیل و تکمیل علی و علی قانولرند فایق و لماغین اول مقام
 لایق اولمشدرد زیر اخطا یلرده بند و حبس و قتل نفسدن عظیم امور
 یوقدر چون اول بیر انی کار دید و روزگار کدر ایند مکتوب با تری کوره

احوال مزه واقفا ولدقن اگر چه ظاهر است که جرمنک نوبت قوما اما هرگز خبر
 اولوب ثبت قومندن برین حصا ایله اوروب هلاک ایلش قانونمز اوزره
 سنک برینگزه سیاسته برمداری ویرمک واجب اولمشدر و اول قتل
 ایدن کمسنه اوج بیله دک حبس ایدوب بعد قتل اولونوب و سیری دخی
 اول زمانه دکن بریره کمتکه قومازلر مفتی لبواسلوب اوزره واقع
 حالی یازوب سرای پادشاهه کوندر دیر ابرته سی جواب کلدی که قالی
 صافیوب رفیق لری جسدن خلاص ایدر سرخان بالغه جزوی و کلی ایدر
 پادشاهه عرض اولنور اما خان باغدن غری شهر لره ده حکومتی خادملر
 تفویض اولمشدر امر جزوی اولسه حکم ایدر لکل اولسه البته خاقانه
 عرض لرمدر و بعض زندانلر که بندو عقوبتدن خلاص بولرلر بازار باشد
 و سائر کدزکا هلر ده کیمتک بونیولرینه قورشوندا غریبدر و کیمتک
 نوغازینه تخنه لر و کیمتک الکرینه و یا قلیرینه دمردن بوقاغیلر سائر
 انواع غذابه مبتلا ایدوب سیاستلری خلقه اطهار ایدر لر و آخر ندر
 هر برینک کوتنه یوز عصاره اودر لر عورت ایسه دوی اوزره اودر لر
 و جریه لریمون کما هلرینه کوره برینجی مد پرنج یا بغدای یا دار و تمبیل ایدر
 فقیر اولوب جریه ویرمکه قادر دکل ایسه آجرتسن برینجه بیل بیل بانلق
 یا با سبائلق یا عسسلک و سائر خدمت لره قونور لر جریه سی مقداری
 تمام اولدقن عرض جانلی حاکم و والی اولان کمسنه لره کوستروب مطلع
 اولدقنرینه سیاسته یوز عصاره اودوب آزاد قخطنی و بر لر خطای ایدر
 جریه لری بواسلوب اوزره اولوب اتون واجی المتی عادتلری دکلدر و جریه لره
 کما هلرینه کوره جزاسن بولر قدر مضکره چارسوده و کدزکا هد اولان
 عسسلخانلر اوندن اول کوفار لری کوره کوره چقاروب کما هلرینه
 تشهر ایدر لر اول عقوبت دیدر لبو حاکم لری کوره کلر ندر تشاد اولور لر
 زیرا که خلاصلق نشاندنر و غایت کما هکار اولان زندانلر که هر کون
 مقدار لرینه کوره شکجه واجب اولمشدر کوره کوره بمقاروب و هر کون

اون ایکی یوانخانه به که اندر ایچون اعدل و اکل وزدا و امر تعیین اولمشدر
 نوبت ایلد التوب احوال لری تفتیش اولنوب اوزر لره واجب اولان شکجه
 و غذا بدن خرا لری کوروب بر بلیک که اون ایکی ایدر هر برینه آیدر بر نوبت
 دوشوب تاکه اون ایکی دیوانه اولان امرانک حضور لر ندر هر سنه داون
 ایکی کوزه احوال لری تفحص اولنوب فرار لری ثابت اولوب یازیلور بو تکرار
 احوالی مخفی و مستور قالمیوب محفوظ اولور قانونلر ندر اهل زندان خصوص
 جمیع امور ملکدن مقدم طوتوب خاقان متصل اولجا بنه نکراندن و زادت
 چند ساکن اولنلردن نقل اولنور که نرم زمانه زده **سین بره** نام بر زندان
 شکجه و شدت بند و کثرت عقوبتدن بر کوندر اوج نفر کسه هلاک اولد
 و قانونلر ندر تلیف نفسه خاقان ندر خط کلک کوردر مذکور لری و فاتی
 خبری سلطان ندر وارد قده غصه کلوب وزدا و امر ایچرودن خط هایون
 چقدی که مهمات اهل زندان اول قدر اهل و امهال ایدر سنکه بر کوندر
 اوج کسه وفات ایدر بو عتایدن عقاب خوفن ایدوب جمله وزدا و امر
 اتفاقه زندانلره کلوب احوال محبوسلری تفحص ایدوب بعضیلر بندر
 تخفیف ایدوب و کمنی بندن خلاص و کیمتک طعاملری زیاده ایلدیلر
 و اهل زندانک اکل و شرفی خاقان جان بندن کوندر بر کون و بر لر و جن
 اکلر قید لر ندر خلاص ایدوب و قضاء حاجت لری ایچون کوندر ایکی دفعه
 رخصت و بر لر بعد کرم مکانلر ندر حبس ایدر لر و زندان اولانلرک
 توابعی طشر دن محبوسلری ایچون طعام کتور ملک جائزدر اما هر برینک
 ظرف لری حکام اوکنده علامت لری ایلد معلوم اولوب داخل و اخر ایدر کلی
 تفتیش و تفحص ایدر لر و خاقانه جمیع اهل زندانک آیدر بر رجال و نساون
 اسم و رسمی و سائر جرم و جنایتی تفصیل اوزره عرض اولمغین محفوظی
 اولوب خان باغدن ماعدا جمیع مالکک اکثر اهل زندان احوالی دخی معلوم
 سبحان الله نه و جمله ضبط و قانونلر بوکده و ورت بیلک بیلدن زیاده ملک
 لرینه خلل کلوب دشمندری و لایتنرینه ظفر بولاما مشارد ظاهر بودر که

شیرین

بادشاه و درویشدن بر کمره قیل قدر ترک و تاخیر تا نولینه قادر
 اولما دغی ایچوندر **فصل** اول کما هلرکه واجب قتلدر انلرک تفتیشین
 خاقان جین بالذات یلد برکزه دیوان ایوب اول خونیلری اونراون
 جلد لدر اللری طوقوب آدی دیلد حضورنه کتوروب کما هلرینه اعتراف ایدر
 انکاره اصلا محالری یوقدر اولجهندن که اهل خطانک جهاد سی خاقانه
 غایت تعظیم و تکریم لرندن حاشا خدا درو یو اعتقاد ایدر لر و خاقانک بو
 حاله ظاهر رضای یوقدر زیرا کمنده سنی خدا پرست ملاحظه ایدر اما
 کفر خطا دیر لکه بز کور نما و بیوز تگری وارد روحا کمره سی کور یوز
 اول خاقاندر اولنا و بیوزی خلق این بر خدا در که الله در اول سیدندن
 اهل خطادن اولان خونیلر و سائر کما هکاد لدر ایدر لری بر خاقانک
 معلوم ایدر دیوانکا راید فرلر و خداوندکالر ی بوا مور سیاست ملک
 انقدر دیوسکوت ایدر و خونیلرک دغی اون ایکی محاکمی وارد رواج یلد
 دکن هر آید بر حالری و اقرار لری خاقانه عرض اولمغین انکاره محاکم
 محالدر خصوص خونیلر ایچون یلد بر بادشاه دیوان ایوب اعتراف
 اوزره خطارینه قلم سرخ ایله علامت ایدر رواج یل تمام اولدقد نضکره
 قتلرینه حکم ایدر و نیمه بیک قاتلرک باشلرینه قزل علملر ایله علامت
 ایوب گروه گروه سرای خاقانندن چقاروب قتل کما هلرینه ایلدیورلر
 حقلرندن کلورلر و اهل خطا کمنده لرینی علم ریاضتده ماهر ملاحظه ایدر
 تقویلرندن قتل و قحط عظیم واقع اولور دیواحو اللری هر یل تدارک ایدر
 و اول ولایته کیدوب کورورومه کلن بعضی تجار دن نقل اولور که تاریخ
 هجریک طقوز یوز ایکی سنه یز اول ولایتده اولوب ملک خطانک
روشنگی نام بر قمنده عظیم قحطلق و بی حد خلق تلف اولدی عاقبت حکمت
 اوزره علاج ایتدی بعد از ان حکمت شناسان و اول زمانده اولان
 عقلا و فضلاء جمع اولوب زایلری بونک اوزرینه مقرر اولدی که قتل
 واجب اولدی کوننیزین هلاک ایتیب کیمه ایله ایدر لرتامام ملک جین

روشنگی

بر کیمه ده حدون افزون پنج بوز بیک آدمی در لودر لوتکلر ایله قتل
 ایلدیر خصوصاً خان بالغت بر جمعک اعضا لرینی سنبند ایدر و بر رفقه
 نلک بوینن اوروب و بر جماعتک اللری و ایا قلفی کسیدلر و بعضینک
 در یسن جقاروب و کیمینی بوغازندن آصوب و کیمینی جنکا لدا اوروب و کیمینی
 پاره پاره ایلوب و کیمینی سر کون آصوب و الحاصل هر برینی بر سیاسته
 قتل ایوب صباح اولدقد خلق تماشا بر جقوب بو حالتری مشاهده
 ایتدکک خلقه خوف و خشیت کلوب جوق کمسار فساد ایتدکن فراغت ایدر
 نقل اولور که کلیمک قتل زمانده و بو حسن تدبیر دن اولسنه نلک عشری
 مقداری دم هلاک اولدی و عجیب تر بودر که بو قدر بیک هلاک اولور
 آدمک هر برینک باشلرینی بشقه بشقه بر رصند و قه قویوب و اول
 یکمسنک آدی و بابای اسمنی و شهری و محلدی آدی و کماهی و قح بلجسده
 اولدوغنی و هر آید قنغی دیوانخانده قنغی امیر تفتیش ایوب و هر یلد خاقان
 چین او کمنده نه کونه کماه ایدر کمنه اعتراف و اقراری یاز یلوب حجت اولور اول
 ضد و قچه لره قویوب او توزیله دکن خرنیده حفظ ایدر لر مباد اول
 مقوللرک تعلقا نندن بر کمره کلوب بنم بابام یا او علم یا عموم یا بر ادرم یا او یا
 دن بری ناحق بره قتل اولمشر دیود عوی ایدر اول زمانده خاقان حکم ایدر
 اول کمسنک باشنی بولوب کماهی ایدر کمنی بلوب مدعیلری اول جملته الزام
 ایوب قتل بی کماه اولدوغنی جمیع خلق ایلدی بعد اول باشلری خرنیدون
 جقاروب دیبا به آزلر و خطانک بونک کیمینی عجایب و غرایبی چوقدر و بیک
 بر اوج سنه محسوس اولانلرده زندانی بوشتا لدر ب قتل لازم اولدی
 قتل ایوب و کما هلرینه اجرت سز کیمک قیل بان و دیده بان و کیمینی عسس
 و با سبک ایوب و بعضی فی یانخانده و عسس خانیه کوندروب و بعضی کما هک
 کوره چارسو لوده و یول باشلرندن و در بند لوده خلقه موجب عبرت ایچون
 بحسب روشنگی لر و غریب عقوبتلر ایدر لر **الباب الثامن** اهل خطا یلد
 نه وجهله و نه طورله عید ایتدکرنیک بیانده در مردمان خطا یلد بر فصل

الدرالهم

شستاد قرضه عربیه بل باغی محترم اولد و غی کبی اندک بل باغی و مالک
تحصیل حشا اول زمانه تمام اولغیر تمام ملک چین خلقی عبدایهیب بری
مقداری کجه و کوندز سوز و ساز ایله متصل عیش و نوشه مشغول
اولور و خاقان چین ایوان سرایه بر عالی صغه او مستند تجمل تمام ایله
بر فرین التوندن نیم تخت او زرینه او توروب جمیع وزرا و امرای حضور
خاقانه حاضر و لغنه اجازت اولور بو قدر بیک بکار رنگازنک اطلس
خطایله بیلایله فرین و راسته اولوب بعضی احضر و کچی احمر و کچی زیتو
و کچی بوقلمونی و کچی آلماسی و سائر الوانله گروه گروه بری برینک یا ندی
او توروب اطراف عالمدن کلن ایلیان و سائر مغرز و محرم اولان خلایق
دخی اجازت و یریلوب اول دیوانه حاضر اولور و خاقان دخی اول کون
دیواننک تزین و تحسین اضعاف ایوب مانند دیوان اسکندر صاحب
یونان اولوب اول کون جمیع وزرا و امرای سائر جواندن کلن ایلیان
و اکابر و اعیان ضیافت ایدر و او جینی در بند سرائیک بر جاننده
چینک ولی عهد اولان او غلینک بر دیوانگاهی وارد که یله اوج
کره خاقاننک دیوانه حاضر اولان جمیع وزرا و امرای سائر اکابر و اعیان
انک دیوان کاهنه بابای دیواننک طوروب و او تورور قاری کچی انک حضور
جمع اولور و تجار دن انک حاضر اولانلردن منقولد که بزم زمانه زده
خاقان فوت اولوب و حضوره وارد غمز اول بر خورشید طلعت عطر
فطت بابا سنک تخته جلوس ایدر که واقعه منده سید بنیا و سید
گوروب حضورنک ایمانه کلوب و یا ندی حجه سنک دیواننک بشل
خطله کله شهادتی با زلمش کورد اول زمانه خان باغده علماء اسامین
بر عظیم الشان ساطع البرهان کیمسنا اولوب انی کوروب اسلامنی اظهار
و امتعار ایلمش ابرته سی وزرا و امرای خطایله سید سن ایلد و کلن وضع
خلاف قانونمزدرد بشلظا هرا خاقان سنک قانونکره مخالفتم یوقدر
سنک باطنکرده اولان خلاف قانوننم حکم وارد میدر سن دخی نیم باطنم

اولان اموره نه دخلکر وارد د بو جواب و برمش باقی اموزی
مخاندن ذکر اولور و نقل اولور که با با سندن صکره انک کچی
ملک چینیه کمالی و زره بر حاکم کلش **روایت** ایدر که بادشاه اولور
صکره قانونی و زره حکم و حکومتندن صکره خلوتنک بر نیم تخت
اوزده تو اضعاف بر زمان ایباغ اوزده طوروب بعد حضرت حقه
نیاز ایله بجه ایدوب صکره حریمی جاننه کیدد دیوان خلقی دخی بر لو
یرینه کیدر لشمس و حکایت ایدر که اول بادشاه عالم پناه زمانه
غایت عدلندن سائر خاقانلرک خزان و د فائندن زیاده یکوی
خزانه ده د کومن طاشلری کچی رنجیر لرایله التون و کمتش اصلوب مالا
مال اولوب و اول خزاننک بر کویجی التون و بری کمتش بنا اولور
ایمش **الباب التاسع ملک خطانک اونا کچی قسمی تفصیل و بیاننده در**
روایت اولور که ملک چینک اونا کچی قسمندن بر قسمند ایکای یوردیل
قسم اولی **شنگلی** دیر لوبو قسمک شهر لری آدی کچان قو و کچو قو
و دنک جو بواج شهرده مسک حاصل اولور غری شهر لوده اولور
و خدی قو و جندی قو و بیلان قو بو شهر لردن کرا اولان قسمک اولور
که یول اوزده واقع اولمشدر اطرافنده اولان شهر لری بجدور و هر شهرده
مصر جامع وارد آدن شهر تریز کبیدر **ایکینی قسم** اونا کچی قسمندن
زارستان در بو قسمک عجایب صینی ل و طبقلر و اهندن و التوندن و کمتش
غریب مرضع جاملر و صخار و تبسیلر و صراحیلر کچی و آنی بنیا داید
کوز لرحیران اولور لوبو قسمک بر مشهور شهر لری **مطای** در که بای تخت
قدیم ملک چیند فغفور چین و پادشاهان اقدمین و شهنشاهان
پیشینه بای تخت اولایدی اول شهر جار با حیوان کلن جمیع کوز
عرب لوب یو کلدوب پیاده ادمار جکولر و اول شهرده فغفور چین
وسلاطین پیشینک تاج و تخت لری عادت اوزده یرلوند طوروب
و هر صباح اول شهرده اولان امرای اعیان دیوان اسلوب سابق

او زره اول تخك اطرافند جمع اولوب طور لر اكو بركون ترك ايدور
 جمعيني نگاه كارا اولوب مرامي معزول وساژ كبراي كيمي قتل ويكي حنين اولور
 و خان بالغ تارخ هجر يك سكر يوز فرقه بنا اولمشدر اول سبدن كه
 دشمنلري اولان قلماقك اول محل كندز كا هلري اولغيز نلري منع و دفع
 خان بالغي بنا ايشدر و اهل خطا كسيه تعقب ايدوب ضرر قصد اينر
 همان حكمت او زره مملكتلري حفظ و ضبط ايتكه اجتهتا ايدر لر او **و جنج**
قسم ملك خطايدن خان بالغدر و مذكور شهر ك اينچند طرف نمايسته
 برار ماق وارد در كه ايكي ميل مقداري طول و عرضي وارد اهل خطا
 اول ايرماغي قهرندن هندسه ايله قارمشدر كه اول نهر دن او توردو كوز
 يوريدر بر و در خانه تحصيل ايدوب خاقان چينك اول يدي حصار ده
 اولان سرايلرينه و اطرافلرينه اولان خانلرينه كيروب بعد شهر خان بالغدر
 چقوب جواينده اولان باغ و بستانلري صوارد قد نصركه اطراف مملكت
 روان اولور و خان بالغ لفظ غوريدر اهل خطا لسانده ادي **دور** در كه
 باي تحت ديمكد اول مملكت متاعي كمشدر و خطايد معذب كمش اول
 مرتبه كندت او زره در اكو مالك ربع مسكونه كمش حاصل اولسه
 خطا معذبلرينه اولان كمشك ربعي بقايت ايدور و مالك چينك ذكر
 اولان معذب و امتعه و تماشرك كتر في خان بالغدر در و مذكور كاندلر
 و متاعلرك اصلي خان بالغه قريب **دي نك** نام بر شهر در واردون برينه
 طاش يا قرديد كلري شهر خان بالغدر زنجيل و ماميرن چيني و كبايه
 چيني وساژ و لايه چينه انسابي اولان دار و لر اول شهر ده زراعت
 اولور ممالك خطا نك **دور** **بني قهزير** در و اول قسمك شهر لري ديك
 مشهور لري **جوجو ساژ** در و اول دياده قفل و قونقل و بلبيله و ساژ
 معتبر ادي و لر و دار و لوجوق اولور اما طوز غايتد قيمده اولوب برده
 طوز بر در هم كوشه صانلور و ذكر اولان قسمك **بني قهزير** نو كشي
 دير لر در لور دلو اطلس و كخا و كاندن نازك تماشرو وساژ ملبوسان

چينه نسبت اولور متاعلرا نك حاصل اولور و او نايكي قسم ملك
 خطايدن **بني قهزير** ديو كركه طول و عرضي اوج ايلق بولدر
 بو قسمك جمل خلقي فغفور اشتر لر اصل فغفوري بر لطيف او طاشدر
 لطافته نهايت يوقدر و اول طاشي و كور لر او نكجا اولوب بعد لر
 ييكاره طاشدن بر برينه متصل اوج حوض ايدر لر و اول در و كلش طاش
 او لكي حوضه زنگ از بيجلر مر مر لر او زرينه زنگلري سق ايتد كلري كيمي
 اول مدقوق اولان طاشي صوايله ازوب حل ايدوب اول حوضه دو كور
 و اندك متصل نجه زمان قارمشدر لر بعد ايكنج حوضه قور لر و اندك
 دخي عادتلري او زره نجه مدت طوروب و مالمشربوب بعد
 او جنج حوضه اذ خال ايدر لر و اندك تا صوبي كيدوب بالجنج نجي و نجه
 قور لر و اول بالجنج دائما لنگر اينچند مدت مديده ده سق ايدر لر
 اكثر زمانده با بالري اول بالجنج سق ايدوب كماله ايرنجه عمر لري
 كماله ايروب اولادنه ميراث قالور كه انور عمه كور لر قيشر فصلنده
 ايتد كلري فغفور يلك او زرين اول فصله اولان چيچكرك صور
 تصوير ايدر لر و بهار ده اولان بهار ك و الحاصل فصول اربعه ده
 اولان زهارك شكلي نقش ايدوب ذكر اولدوغى او زره اوج
 حوضي مرانجه صاف ايدر لر او لكي حوضك بقية سند قلاون بالجنج
 ايتد كلري و اني اذني و ايكنج حوضدن ايتد كلري ميانه و او جنج حوضدن
 اولان اعدا اولور و بعض فغفوري اولور كه يرند بيك در همه
 صايتلور انك كيمي لري ساژ دياره جقار فر لر و بعض جنسي التون ايلد
 برابر وزن ايدر لر و فغفور يد اوج خاصيت وارد كه يشندن غري
 هيچ بر جوهر ده يوقدر بري بودر كه اينجه هر نه قونله دوردن ايشانه
 اينوب صاف اولور ايكنج بودر كه اسكيز او جنج بودر كه انما سندن
 هيچ نسنه اكا تا نيرا تمز الماسي انكلمه بجه ايدر لر و انك اينچند طعام
 يلك و شراب اينك عقلي زياده ايدر و طبعه نافعدر و هر نه قدر قايك

اولوب ایندیگری نقش کوز کسه آتسه یا چراغ یا کونش دوتسه لر
 نقش ظاهرا ولور و ذکر اولان مالک بدی نمی قسمت اوکی شهرینه
خسای دیر لر اول شهریه بوولایندن اون بش کسه کور مشلا اولدن برسی
 دیدی که اول شهرک بو یکلی اول مرتبه ده درکه کاد شهر دن بر صبح کور
 آیدوب اختتامه دن یوریدک نصفنده قونوب ایرته سی قالقون مغرب
 وقتند شهرک آخرند نزول ایلدک اول جماعت دیدیلر که سوزی کور چکدر
 خطانک اکثر شهری بومونال و زره در و خان بالغ خورد غایت عظیم شهر
 صفی و مقداری سابقا ذکر اولمشدر خطاییلر یا اندک شهر لرینک بو
 لکی و کوچک لکی عددی حسابا بجد کبیر و خلقک غلبه و کور شنبوز
 یوقدر و ملک چینک **کونجی قسمنی** ملک بون درکه ربع مسکونک
 نه ایندک واقع اولمشدر ایکی طرفی دریا و بر طرفی بزرگ قوری جانبدن
 ایکی آیلق مسافه مقداری خندق کسوب و دیوار چکشدر در سببی
 اولدرکه زمان اولدک اول دیارک حکومتی غیر حاکمه متعلق اولد
 حال خطاییلر اولوب اسلوب مذکور و زره ضبط ایشدر اول دیار دن
 کثرت و زره اعلا و ادنی انجو خصوصاً لؤلؤ لاله دیر لر حاصل اولغیر
 غایت اوزان اولوب شویله کسان بالغ بر درهم وزندک اولان انجو
 اوج درهم کشته صالتوروش و قور و جانبدن اولان بر لره یا قوت
 و بیروزه و سائر جواهر معدنی جوق و لماغین بهاری غایت اوزان
 ایش و ملک خطانک **دربنچی قسمنه کولجی** دیر لر و اول ولایت
 غایت معمور اولوب شویله که ادنی بازرگانک سرمایه سی یوز بیک
 درهم اولوب و گاه اولور قش که اولدیارده اولان بازرگانلر یلد بر
 حکام چین اولان سادطین خزینه سندن اخراج اولان عساکر خطاییلر
 نیجه تافته خام ملون اطلسدر و هر کیسیه یلد اوج دفعه کیدر در کلرک
 اوجر جامه زر بفت و سائر اقسنه احسان ایدوب و نیجه بیک قلماق
 خلقنه و جماعت هند و مسلمانلر که عدد ده آن و عزتک معزز و مکرم

و بخشیش

و بخشیش و انعامده سائر لرندن زیاده و بر کلکله محترم اولوب و ثبت
 و ایغو و آوجد و جودیت و سائر نیجه بیک خلقک متاع علی نه
 کولستانه کوزوب اندک اولان بازرگانلر اتون و کومشله صاقون کن
 و اول متاع علی اهل هندک شرق جانبدن کن بازرگانلر اولور و ملک
 چینک **اونجی قسمنی جاوه** در و اول عظیم بندر در که جمیع هندک بندر لردن
 اکامتاع کلور و ملک خطا بندر لرینک بله سی اول بندره محتاجدر زیرا
 طرف جنوبی و مغربی ولایت منده متصلدر جمیع متاع هندک
 و سائر دار و لر و قاش هندیلر و یا قوت و غیره تحفه لر اندک خان بالغه
 کلور ملک چینک **اون برنجی قسمنی ختن** در زمان سابقه سرحد خطا
 ایدی حالا سرحد سلا مدر و امچورده اولان شهر لری خاقانه متعلقدر
 و اندک حاصل اولان متاع اعظمی بنتم طاشیدر و ختن ده ایکی اریق
 وارد بر برینه آق قاش دیر لر اندن بنتم سفید حاصل اولور و برینه
 قره قاش دیر لر اندن نیشل و سیاه بنتم چقار وقتند اول ایرما قرطاب
 بعد نزول ایندک کور اون کونز صکره کار لردن بنتم و و شر لر بو کلر
 با دوشاهه مخصوصدر خرده لری خدمتکار لر بکدر و نیشک معدنی
 خابدر کوروش کسه یوقدر اهل آله دن بر سینه دیر لر که کشف اولور
 خبر و بر مش که حیواندن اولاد طوغدوغی کبی اول دیارک طاهرند اولد
 طاشلردن ظهور ایدر و طوغدوغی زمانه ناله لر ظاهر اولوب یا نش
 پندیر کی چقار بره دوشدک آب و هوایا تاثیرندن قدرت و فرمان حج
 و مثان ایله طاشرا ولور مالک خطاییلر اندن معتبر جواهر یوقدر
 ملک چینک **اون ایکنجی قسمنی** نهایت انقطاع ارضه درکه دریای مشرقک
 کاریدر و اندک ایکی شهر معظم وارد بر برینک آدی **وانجی** و برینه **لان**
 دیر لر و اول ایکی شهرک بیوکلکی خان بالغ کبیدر و اندک حاصل اولد
 متاع سکر و کثرتی اول مرتبه ده درکه اوج درهم کومشه بر دطل عراقی
 سکر مکرر و بر لر و اول ولایت غایت استیدر **الباب باها شر اهل**

خطایک صحبت و طوی و آنک ترتیب و تعظیمی بیانش در اول
قومک صحبت طوی بکمی تعظیم و تفخیمی منالی هیچ بر اقلیم خلقه منیر
اولما مشدر و صوت عشرت لریک ترتیبی بود که اگر طشر ده اولان
باغ و بوستان و اگر بوستان سرالرنده اولان مکالک بر جانلرنه مانند
سرو و ارغوان موزون فدا نلد یکوب و بر طرفنه انواع گلر و شکوفه
وضع ایوب و بونلرک السده و مقابله سنده رنگا رنگ صنایلر قورق
اصناف نعمت و میوه لر و صراحیلا ایلد آراسته و خوبان خطایلرک
سازنده و کوینه لری ایلد پراسته اولوب اوقات فراغت لرنه صحبت
مشغول اولور لرا اکثر سازنده و کوینه لری صاحب حسن باکره دختر
سعادت اختر اولوب خصوصاً کوینه لری داودی الحان اولیا نلوه اصله
تعظیم آیدر فرلر اولجه سندن که هر اموری حکمتنا و ذره ملاحظه ایلد
خصوصیله مجلس شربه لایق اولان حسن روی و خوب آواز در که زیب
وزینت ویره **نظم** خوبی روی و خوبی آواز محب برد هر کی بنهاد
چون شود هر دو جمع در یک جای **ک**ا صاحب دلان شود مشکل **مخلد**
کروه گروه خلق اول زین اولان صنایلر اوزرنده و اول موزون
در خنده که چار طاقدر و درواقلر و منظره لر و مجالس لکه کل و میوه لکه
بر زین اولمشدر و توروب سازنده لری ساز لریله و کوینه لری هم اولور
در قاصدهما ز لری ایلد صحبت و عینش و نوشته مشغول اولوب دنیا
جنت کافر اندر دیدگری مکرطوی خطایب اندر و اول ولایت اوزم **ب**نک
فرعی یوقدر اول سبیدن اوز در لوشراب و عرقی دوزر لر بلدی
بر بچند در و سرای خاقانک ایچی قلعی سنده آق مر مردن حوضلرینا
اولنوبا و ستلری و رتیشدر ملک چینک اوز ایچی قسمندن خان باغه
کلون جمله خلقک شرابلری که اندره و نیجه خادم لرو سراین اولان قور
و نیجه بیک امرا و کبریا باندن و بریلور و اول برنج شرابک خاصیتی
بدنی سمره و سندر ستاید و تعظیم و ادب ده خطایلر بر مرتبه ده در

کویا

کویا ادب و عزت و حرمت که جمیع خلق عالمه تقسیم اولمشدر اولرک
مردان و زناننه ویرلشدر **الباب الحادی عشر** خرابات و خرابیلرک
بیانده در خطا شهر لریلرک هر شهر نده منسده عورتلر ایچون باشقه
محلله لروارده راقلی بشیوز اولور و بیک دخا اولور اکثری بلک لر قورلر
که بابا لرنده در لور در لوکاه ظاهرا اولوب قانولری اوزره حبس
و قتل اولوب بلک اولغلری دنایا بیده عسکری اولوب عورت و قز
لرینی جزاء خراباته سوردر لر آرتق بسر لری مادر و خواهر لری کور فرلر
و اول کلرک خانمالری خراب اولوب نام و نشانلری قالمز ذکر اولان
کمالرک انواعی بود که خاقانن صادر و ظاهرا اولان احکامی اولد
چینه حاضر اولان انسانن نوعا سترایمک قصد ایوب خلق بر مقدار
کیدوب خلوتنه حکمی اجرا ایتکبر اتاید یا شکایتچیسی اولوب یا خود
خیانت ایتکه اندیشه آید و یا خود خراباته اولان عورتلر ایلد مجالسه
ایتمش اولور زیر خراباته اولان نسوانک حسن و جمالری روی زمینده
یوقدر اکثری وزرا و امرا قزلی و همشیر لری و عورتلر ایلد بللیس و
شیطانک و سوسیلد اختیار ایلد کیدوب خصوصاً ایام جوانی
اولد بی اختیار عاشق اولوب اول مفاسد آر تکاب واقع اولد ذکر
اولان کمالرک بعضی شهر خلقندن ظاهرا اولورسه کندلری حبس و قتل
اولوب عورت و قز لر و قز قزنا شلری اسیر و دستگیر اولوب
صانلر و غلری و قزنا شلری لشکری اولور لر **فصل** واستسقا
قانولرنده خراباتلر مخصوص صدر سینی اولور که اوز ایچی قسم ملک چینده
اولان وزرا و امرا لایق قطع احوال ولایتی خاقانه عرض ایوب و متصل
جوابلری کند لره و اصل اولور اتفاقا بر ولایتد بعمور یا عین و نه
مقدار باغوب و قاج کون طوروب و قاج کوه باراه اولوب و هزار
یا عندقه نه مقدار بر ذراعت اولمشدر و سائر احوال رعایا و بریادان
خاقانه انها ایدر لر و جوابلرینا اولور اتفاقا بر بریده بعمور یا عندقه

عرض آید که خاکانند خط کلور که استسقا ایدک واستسقا خرابانه
 اولان عورانه مخصوصه و خرابایتلرک استسقا یری اول ولایت
 اولان کلیسا لوده در وانده اولان خرابایتلر استسقا بزم ایستد
 جمیع توابع و لواحقارینه وصیت لرایوب الوداع ایدر لری ایدر اول
 طائفه زاینه اولماین واجب لقتل اولوب والیرک قتل حکمت اوزر
 موقوف اولشدن و بر علت دخی خائنهاهل و اولاد ایدر اگر الیرک
 استسقا مقبول اولمایوب باران اولسه پنج بیک حبس و قتل اولوب
 زیرا اول قومی خرابانه سور و کلری زمانه شرط اولمشدر استسقا
 قبول اولمش اول ولایت حاکی ایدر نه مقدار استرسه قتل ایدر
 و اول زمانه انلره اول کلیسا ده اولان مال اوقافدن استر طعام
 و یرر لویوانا تن کل ایتمک ایله تصفییه تحصیل ایدر دیواعتقاد
 ایدر لرتا زمان مقصوده و کین حالری بومنون اولوزره اولور اول
 زمان جماعتن برهین ایدر استسقا بجمعه قلمی واندر اولیت
 رویان هزاران ترس و بیم ایله نالان و کویان و سوزان لوزان اولون
 الوداع کتاه اول محله روان اولور لری می دم صورت تغیر میکنارم
 تا بنوشدر روز زمانه خراباتی دیگر و صورت و طوره استسقا
 و اول جماعتک سازنده و خواننده لری ندن بر کروهی و توروب سازین
 چالوب و کوبنده لری دخی و نایکی مقام تصنیف لری انواع سوز
 ایله عمله کتوروب و رفاصلره دخی اصول ایدر طاهلری اولنجه باز بهای
 عجیب و لجهت های غریب کوسور لری بعد بر کوه دخی قاصوب بت اولنده
 باز لیر و رقص لراظهار ایدر انواع ناریلق ایله یوز لری یر لره سوز
 بو اسلوب اوزره جوق جوق کیروب جقار لری نجه زمان ترس جان دن
 نه یمک ونه او بومق کچی و کوند زاریهای جان سوز و ناله های دل اوزر
بیت ما ز آدم درو دل می خواستم - تا جها اینرا بر آن آستم - بو
 نزار یلقاری اول مرتبه ده ایدر لکه تا و هاب بی علت - و خاک و بی ضمت

اول در مند و مستمند و بیچاره و اواره لریک احوالنه مرحمت ایدوب
 دعوت لری اجابت ایدوب مانند سیل عرم باران بر مرتبه ده کثرت اوزر
 اولور که طاغیر کج سیلر کلوب نجه شهر لری خرابایر و حکمت شناسان
 خطای دیر لکه اجابت استسقا ناله جان سوز ایله اولوب اول سبیدن
 خرابایتلری پیدا ایدوب قتل ایله الیری قور قور ووب چون باشلری خو
 ناله و زار لقلرایلر ایزد و متان انلرک نادانلی ایله ایدر کلری کاهلرینه
 باقیوب باران احسان ایدر اگر انلرک زار لری مقبول اولیوب یغور
 یا غیوب فحط واقع اولوب و یا خود آرز یا غوب اکثر اشیا کوان هابه
 جقوب ارزان اولمش بعضین اولدوروب بعضین خلدص ایدر
رکوی خرابانه اول قومک اولدی ایچون معلم خانه لر بنیاد اتمشدر
 دختر لرینه سازنده لک و خواننده لک و پسر لرینه رفاصلق و عجیب
 او یوزلر تعلیم ایدر لرو اول خرشید روی و سنبل موی بریزاد لر خیل
 خیل ساز لری بیولرینه عامل ایدوب و صراحی و ساغر فففور لری مدام
 ملازم ایله طولدوروب لرینه الوب **نظم** جمله موسیقار دن بر بپسرای
 لحن داودی ایستان جان فرای بر کشید ان بتانیک سر سماع
 نقل جاندا کرده جان نزار دوع رقص کمان شور و شین بی پایانه جوق جوق
 مانند فلذای چالک کویان اولوب بازار لوده سیران ایدوب عشاق لری
 سیم و زرن و ساز اتمعه زیورین الوب بوسه لر انعام واحسان ایدر
 و انلرکه پادشاه دن علوفه بر لخر خرابانه اولان عور ایله صحت و عشرت
 ایدر فر لرا کرد و تیلور سه فضا حدد دیو اولدور لری فاول مکانده
 تلف مال و منال ایدن لک اکثری اهل حرق و بازار کاند و هر شهرده
 خاقان جانندن عرب لر وضع اولمشدر و معتمد لر تعیین اولنوب
 اول کسه لکه مال و منال لری خرابانه تلف ایدوب عایت فقر و فاقه
 بازار و محله لوده هلاک اولنلری کور توروب دریا به آتر لری بر املکت
 خلقی اولاد و انسا بلری اول قبا حته سالک اولوب خوفندن سیاست

قصد ایدوب اول کسلره اصلا مرحت ایدوب برجه ویرمکن آجلقدن
 هلاک اولورلر و بعضیلر آجلق و قلدن باشلرینه و بدلرینه کمله لر
 اوشوب ایشتر کسه برجه بلیه اتفاق ایدوب خلق اوکنده و کثوب ضرب
 مشدن باشلری یاروب و یوز لری شیشر لر تا اولدکر دکان اولان
 بازار کالیرد هم مقداری نسنه ویر لر و باخصوص اوجوز لوق بر مرتبه
 برده هم کومه بتمش بول ویر لر و بر بوله برکاسه طعام ویر لر و اوجز لغه
 کوره اول قومه ذره مرحت ایدوب اصلا ذره قدر نسنه ویر میوب آجلقدن
 هلاک اولورلر و اول اتفاق ایدوب حریف لغت جو طرندن صاحب کان اولور
 حضورده اول قدر حاله ایدوب کله قلدن غیری مفارقه دربان اولیه اول
 سا نلردن بری ایشکی کالری اوکنده هلاک اولد معاتب اولورلر و کلی
 غرامت چکر لر اول جسدنا لبته بر مقدار نسنه ویر لر شو لیکر عطار لی
 بردانه نمود و بر فذق و یا فستق اوله ده راضی اولورلر و اول جماعتک
 بعضی غایت غیرتدن و کثرت قلدن انی با لجه سورویا کاردن هر کیمه
 رایت کله آندن احسان طلب ایدوب کونسه ایدرسه خاقان جان بندن اول قدر
 رخصت وارد که جامه ولبا سلرینه اول با لجنی سورع شو لیکر بردانه فذق
 و فستق ویرسه رضید ویرسه لباسن رسوا ایدر و اول کمنه بر جاف
 قور قوسندن ویر مشدد ویر لر بو سیدن بر ایکی کوره ایلنه معذورده و اکر براه
 ایلنه هلاک اولورلر نقل اولور که ذکر اولان مشد زلک برینک
 باشنه و یوزینه بر لکن انی گل و کدی مقابلدند خراسی چون بردانه جوزه
 راضی اولدی و اول ولایت عادت بودر که اولیه وقتدن صکره خلق کار
 و کسباندن فراغت ایدوب خراباته واروب اضام مصور کیم مذهب لبایلر
 ایله کندولری ترین ایدوب مشتری شکار ایتک ایچون چار طافلو و پیچره و منظره
 لوده اوتوروب داملرینه دوشنی باغ جنان کیم لطف مکالمه کتوروب قاضی
 و خوانند و سازند لکروه کور و قارشولرینه کلوب اطلس و کجا و ساز نشنه
 خطا دن بستر و بالینلر ایله قرین و محال تختلر او زرمه اوتوروب عیش و عشرت ایدر لر

حکایت شراب و شمع شاهد راجه معینست خراباتی نندن اخرجه دعوت کلفت
 شراب و شمع و شاهد عین معینست که با هر ذره تو با تجلیست
 اول شهر جبین سازند و کونید اول بریزد سیمین بدن رفاص و سا قبلر
 اول جین ده صادر و ظاهر اولان حرکات و سکا نلر نیک تعریف و توصیفده
 لسان سیرج اکیان و قلم دوزبان عاجز و سرگرد اندر و اهل خطایک خصوصاً
 لطافت طبع لری بوندن معلوم اولور که جاننا ز لری صاحب جمال قورلور **فضل**
 و غایت ستر و غفلت لردن و ذرا و امرانک و سا اهل حیوانک تساری
 جمله سنک بندلری سرخ و سفید و سر و قد و زکس چشم و شلوخ شن شیرین
 زیا نلردر و اول قومندنا اصلا قره یاغز و صارو و کوک کوزلی کسه یوقدر
 جلدی سیاه چنتم در **حکایت** نقل ایدر که اوله یارده نسیچن اولور
 مندا بر عورت برهنه اولوب صوبه کوروب طشره جقدقه اسباب نازده تولد
 اطرافنده کزوب طلب ایدر که بر غیری یرده لباسی اوکنده بر شخص ظاهر اولوب
 اول عورته خطاب ایدوب بن دیوم که سکا عاشق اولدم اکر شوهر کیم ترک
 ایدرسن اسبابن سکا و پروب و بندن سکا کلی مال و منال حاصل اولور
 عورت خوفندن انکله عهد با غلیوب قصه حالی ارینه دیدکر خوفندن
 مفارقت ایدر و اول عورت خان بالغده اولوب مغیبتا نذخبر ویرمکن
 اوزرینه خلق جمع اولور و هر کمنه بر هر دیچون خبر سورسه همت همت
 دیوا و از ظاهر اولور کمنه فوت اتمیوب اول عورت ترجمه ایدر کثرت شیوعندن
 شول حاله وارد که عورتک اوند نخنه بند لر فوریلوب و اول دیونک
 مکا یندر دیو بر تخت تعیین اولوب را و کمنه پرده لر چکلوب از زمانه خلقندن
 بی حد سیم و زر حاصل اولوب خلق اول عورته نصیحت ایدوب دیر لکه اکر اول
 دیو سکا غضب و عداوت ایدرسه حاصل اولان لئون و آنچه سندن آلور
 حالا اسباب و املاک صرف ایلدکر لماغه قادر اولیه عورتد فی ملک و اسباب
 ایدری اتفاقا دیو خشمه کلوب عورتک نقد و انا بندن هر نه قدر جمع ایدر
 آلب و اوندک و صا تون آدوغی باغ و بوستانک در و دیوان و اشجارن

قلع و قمع ایدوب اصلا تیمار و ذراخته قابل و لمایوب تلفا ولدی اثرین
 اول دیارده اصلا مزروع اولز **الباب الثانی عشر** هنرها عجیب و غریب
 غریب و طوب و صورت بازی که اول دیارده مخصوص در سائر ممالک اولز
 انک بیانده در دکومن طاشیله قماش و وزر که لطافتی ترخنده زبان قلم
 قاصد و غریب علاج دندن بریسی قلبنده اولان مرضی سینه سن یاروب
 قلبنی طشره چکوب یاروب زرد این کاسه ایله اکوب و زخمی دیکوب کیرو
 برینه قویوب یاروب سنه مرهم ایله علاج ایدوب از زمانه ابو اولور اول
 دیارده وارنلک بریسندن نقل اولنور که بریولدا شیزد روده صیلا
 اولوب خطایه واروقه بر حکیمه حالنی عرض ایتدک سینه سن یاروب
 او یکینک بر کوشه سن چکوب یاروب برده هم مقداری ایچندن علتی کون
 چقاروب و زرنی طاشیوب کزو برینه قویوب و سینه سنک زخمی
 دیکوب علاج ایدوب باذن الله اولان مدن خلاص بولدی اول دیارده
 بونک کی عجائب و غرایب کلدی بسیارده **فصل** طوب و نیما و خرابا
 کاردیدر و صغریک قاوغنی او فرو باغرن باغلیوب خفیف اولدو چیمون طوب
 مثال ایدر و خراباته اولان نازین زهر جبین دانه سندن طوروب
 اول طوبی و زرنیه کتوروب صنعتله ایا قلیله اصول و زره اوروب و نیما
 قوما زکرکه طوب بره دوشه و دائر دنجقه و صورت یاز نقل ایدر لر
 مثلا ارسلان و پیر و بلنک و سائر حیوان صورتلرین دوزوب یوزلرینه
 باغلا لر و ذکر اولان بر تجیلر هیئتده اغزلرن و پنجه لرین اچوب بر برینه حله
 لرایدوب غریب اصول کرایله عجیب او یونلر کوستروب اول کروه با زیلون تمام
 ایدوب چقوب بعد بر صورت ایله بر فرفره دخی کلوب او نیما اولدی فی تمام ایتدک
 بر نوعی دخی میدان کیرد بومنوال و زره بی نهایت صورتلره کیروب التری
 و ایا قلی ایله انواع با زیلر کوستروب اصولدن چقاز لر حاصل کلام ایتدک
 حرکات و سکات حقیقی کور مکده موقوفدر تعریفی قابل تغییر کلد **فصل**
 علم نجوم یا نلرده غایتده معتبردر اول علمک افضل و اکملدن دودت نصر

کمنه

کمنه اولک سیرایک طبقه لرندن باغ و بستان لرندن اهل و عیالیه بشفه
 بشقه مکنلرده انواع عزت و حرمتله جمیع لوازماتی و مهماتی خاقان
 جانندن و بریلوب بیلا ایله آنک مجوس اولوب طشره چقار فر لرا اول
 نور و زرده که افتاب حمل برجه تحویل ایدر هر بریسی بر تقویم چقاروب
 پادشاهه عرض ایدر لر خاقان امر ایله اول زمانده اولان حکما و فضلاء
 انلری جمیع ایدوب اول دودت تقویدن اقوال و احکام لرند متفق علیه اولد
 لرند برینجه اختیار ایدوب و کاتبه امر اولنور که اول تقویم صورت یاز لر
 هر کاتبان و ورق بری بری او زرنیه جمیع ایدوب کاغذ حریر و اولوب غایتده
 رفیع اولماغین بر کاتبک کاتبندن اون صورت مصورا اولوب وارن کاتبند
 یوزلنجه و یوز ناسخن بیک رساله یازیلوب بو اسلوب و زره برهفته ده
 بر خرنه طوب و اهل علم و صاحب علم و سائر اهل قلم دن اون کشته
 حاکم اولانلره بر تقویم و بر ملک امر اولنوب مکتوب اولان تقاویم عربی
 تحمیل اولنوب اقالیم خطایه تقسیم اولنوب منتشر اولور و اول ولایتک
 خلقی وقت و ساعت لرنی غایتده حفظ و حراست ایدر لر دقیقه فوت ایتمز لر
 و نصیحت و سیاست عام ایچون عبرتله و متاع خلقه علامت لرایدوب و شعر
 و معما و لغزه دخی واقف و مشغول لر در **الباب الثالث عشر** ولایت
 خطانک بو جمله قانونلری ضبط و ربط اولما سنک سببی بیانده دکر
 زمانا وائلد رجالدن اول ولایتک سلطنته لایق کسه اولیوب ناچار
 خاندان خاقان **لوزی خاقان** نام بر عودتی پادشاه ایتدیر اول ولایتک
 سلطنته لایق کسه اولیوب اول زمانده حکامدن بوجین کزین نام حکیم
 زو فنون کمنه اولوب خان خطایه کلوب اگر اجازت اولور سه سنک
 جانکدن حکمت و سیاست و زره مملکت خطای ضبط ایدر بن دیوجک
 اول حکیمه وزارت و پروب امور مملکتی اکا تقویض ایلدی حکیم مذکور
 دخی تدبیر ولایته عقل و فراستی ایله مشغول اولوب تمام زیب و زینت
 و پردی بو ائشاده بر طاع او زرنده اول عورتک و ذرا و امر و سائر

عسکریک صورتی طاشدن یونوب و عورتک صورتی دخی التمش ذراع
مقداری طاشدن کسوب و یا شند اشک صورتند بر دیونقش اولمش
بولیدر اول حار صورتند اولان دیوکلوب ظاهرده اول عورتله طاع
ایروب بعد زمان اول خاتوندن صورتی دم و یا باغی و قولای خیشکلند
بر اولان طوغوب ایکی لے باغلو مستلری اجدقده برالنده اغاج باره
وبوالنده برکا غدیاره سی اندک یا زلمش که اولدرمک و سورمک و دود
اول زمانده اولان حکما تعبیر ایلدیلر که ضبط خطای بواج و جمله که
اولدرمک و سوکک و دودکک در بوندا یله بوجین کرین اولان
صورتله ملک خطای ضبط ایلدی **فصل** بوجین کرین شاکرد لر لیلیم
لرینه بنوب اطراف مالک خطای در ایلدی هر ولایتک دخل و خرجی
وسائر امور فی بیلوب حکمتی اوزره قانونلر وضع ایروب ضبط ایلدی
اتفاقا بر شریک محله لرینی عرب لر ایله کذا یکن یولکدا اوزرند اولغله بختلر
بالجقندا اولرد وز مستلر اینش حکیم خطا بایروب دیش که اولر لیکری
کیدر لک تا که عرب لر کجکه قابل اولر اندک اولان اطفا لدن بزکی اولغله
دیش که عجمدر که حکیم حکمت اوزره مالک کنت ایروب عدالت اوزره قانون
وضع ایلدی کین عرب خاندن در و رایتیوب خانه عرب دن در و رایتک بیوردلر
دیجک انک کج حکمی بر جواب باصواب ایله ملزم ایلدی و اول حکیمک
مدت یا لسنده خطا ولایتی مضبوط اولوب خلق عاجز قالمغین و ذرا اولر
جمع اولوب دیدر که اولنه طریق واسلوب ایله ضبط و ربط ایلدی عینا
ولایتدن بری دیدیکه انک بر دفتر و قانون نامه سی واری اول قانون
نامه موخجند ضبط ایلدی اول قانون نامه تفتیش و تفحص ایلدیلر بولیدیلر
اولغونی دیوانه حاضر ایروب دفتر دن سوال ایلدیکه قانده در بیلیم دیو
انکار ایجک سیاست طریقله یوزجوب وروب اقرار ایته عاقبت
سنا اقرار ایتمسک مشکک لسنده هلاک ایده رز دیجک خوف ایروب
با بامک قبرند دقن ایلدم دیو اقرار ایجک وار کورنی آخ رفتی

کوت

کتور د بیدیلر قبر فاجوب و ذرا ایستلیم ایتمک اول دفترده یارمش که
ملک خطای ضبط ایلمک استیندر اول دفترده یاریلان قانون اوزره
عمل ایروب جمیع ولایت مضبوط اولوب ذکرا اولنا قانونلر اول فیلسوف
ذوفنونک تعبیر و اختراع و ایجاد یدر که نیمه بیک بیل اول مالکدن تبدیل
و تغییر و ایروب جاریدر **الباب الرابع عشر** ما بیندند متدا اول اولان
علمی تعلیمی ایچون بنا اولنان مدرسه لر و خطاط خانلری بیاند
جمیع مالک خطایده علم سباق ایچون معلم خانه لر و کدولره متعلق اولر
علمی ایچون مدرسه لر بنا اولنوب بنای و سائر فرج و مصارفی خان
جانیندن اولوب سائر کسسه لر اول بنا لره ایچه صرف ایتمک قانون دکلد
و اول مکانلره کسب کمال ایلدیلر اولر امرای اهل قلم خطا یدر که ضبط ایلمک
و قانونلری علمی تحصیل ایروب بلکه حقیقتده ضابط مالک خطا اندر
و تب و روز اول قومک حرکات و سکاتی ساعا لده قمت اولنوب خصوصاً
با دشا هارینک اوقاتی کججه کوندرده تعیین اولنا قسمده بر ساعت
تجا و زایلک رسم و عادت دکلد ضبط اوقات بر مرتبه ده در که اکو
خا قانلری خوابده قمتدن تجا و زایلک مراد ایندنه قوملر بیدار ایدر لر
ذیرا خط و نشان ایلمک فرصت فوت اولوب امور ملک معطل اولوق
لازم کلور حقا که خاقان چین و وزرا و امرای صاحب این امور ملک ضبط
وسائر رسوملری ربطند اجتهاد تام و اهتمام تاملری هیچ بر مالک مینسیر
اولما مشدر **الباب الخامس عشر** اطراف و جوانب عالمده کلن و کیدن
ادملرک احوالی بیاند در اول کسه لکه اهل اسلامدن قوری جانیندن کلور
مطلقا ایلی نامه کلور لر ذرا اندر یا ندرند کوبدن و یا شهر معظرن کلندر اکو
صوباشی و بادشاه کرام اولسه و اکو خواجده و یا خود غلام در برابر در
ذیرا کندو مملکت و شهر لردن غیری عالمده شهر و ولایت یوقدر دیو اعتقاد
ایدر لر جانب بردن کلا ندرک هدایای معتبرلری اول ولایتده اولماز
حجر الماس و آت و صوف و اسقرات و بیت و مرجان و آرسدن

و پارس و قبالون در و بار کیر آنری اول سرحد ده اولان لشکره و پرورد
و تازی آنک یا ندرینه خان باغنه یوز منزل مقداری بردن تعظیم و توقیر
ایچون آدمی قوشوب صاحب لری ایله درگاه عالیه کوندر لر و هر آنه
اون ایکی خدمتکار تعیین ایدر لر الی نفر کمسنه به زنگارنک فانساری
رنکین و منقش نزه لری به با غلیوب صاغ و صولند بوردیوب و باقی قلا
الی نفرک اوچی باشنه و صاحبنه و اوچی دخی قوروغنه و طشکیسته
خدمت ایدر لر و ارسلانک اون آن مقداری اعتباری اولوب و پاری
وسیه کوشیک ارسلانک نصفی مقداری حرمی وارد در مثله هدیه
ارسلان اولنه او قوز صندق مال و پرورد صندق و قن اطلس و کما و
بای برک و سایر اتمعه و ایرلباسی و اوزنکی حتی مقراض و بیجا و آگنه
پرورد و پارس و سیاه کوش کتور نوله ارسلانک نصف مقداری و پرورد
و آن صاحب لری نه ارسلانک عشری مقداری اعتبار ایدر لر که و اول
آدمیلرک هر بریسنه ذکر اولناه پیشکشارینک بهاسندن ماعدا
اطلس و کما و بر قاطر بوکی قاش و پرورد و پروری اوزرینه زنگارنک
اوج قاش خلعت و پرورد لر که برسی ایکی کمسیه خلعت اولور و باشدن
ایاغه دل کما و لباس لون حتی خف و سهوزه لورک بیلما نغام ایدر لر
و خطا بیلر نسل اولور قایلند که قونا شی هایلی قتل ایدر که آدم علیه
السلام قضا ص ایچون قابیلی اولدر مک قصدا ایدر که اولادی قاجان
خطا ارضه واروب متمکن اولوب بعد زمان اول ولایت اولور و انا
ایله مال اولدی لان فی هذا الزمان خاقان اولان کین طای خان
حضرت سید بنیا و سدا صفا محمد مصطفای علیه الصلوٰة والسلام
ای یوم القیام واقعسندن کور و بانک قلبنی جقاروب یوبوب و کور
برینه قویوب کایمان تلقین ایدوب مسلمان ایلی بیدار اولدوقه
سرایک درود یوارندن خط سبز ایله کلمه شهادت یازمش کوردی
اهل سرایک جمیعسند واقع حالنی بلدیوب و اول خطاری کوسترد که

خواص و عوام اهل سرای بی توقف جمله سی ایمانه کلید لر اگر چه انک با اولدی
یخه بیلک یل کفر طریقت سلطنت ایلدی لر غایت عدلندن سعادت سلطنت
اخری دخی میترا اولدی بیرون سرای اولان وزرا و امرای سنه خطا یازوب
واقعسندن خبر و یروب دیدیکه بو قدر بیلک یل اهل مشرق ظلمات کفر ایچون
قالوب بنم قلمده نور ایمان درخشان اولوب نسل اولور و مغفور چینک
بو سعادت بکا نصیب اولدی کورنک دانش و عقلگر و ارایسه مسلمان
اولک دیدی وزرا و امرای و سایر خلق بو سوزی اشتدکن منجر اولوب
یازدی لر که سنک اجداد عالی نژاد کدن هیچ کسه مسلمان اولدی و قان
لر مرده یوقدر که خطا بادشا هاری مسلمان اوله چون خاقان علما سنک
خطارک او قودوقه جوابند دیدیکه معلوم اولدی که سن قانوه بلز ایمش سنر
زیر انهم اجداد فرطاً هرگز زده اولان اموره قانوه وضع ایدوب باطنکره
اولان احوال قانوه قوماشدر سنک بنم باطنکره اولور خصوصه نه
دخلكو وارد رجون امرای و خلق بو سوزی اشتدکن ملزم اولوب قورقدیلر
زیرا کما امرای بر مسئله ده قانوه بلمک غایت عظیم کما هدر شوبلر کما خاک
چین اولنگاه مقابلرسند استسبه قتل ایلمک جائزدر قانوه لرینه مخالف
دکلدر بو سببدن خوف لرند امرای و عوام و خواصده جوق کسه مسلمان
اولدی لر و کفار مشرق شهری و صحرائی سنک دین اسلامه میل تا مگر
وارد و و جمیع خلق خطا بادشا برستلرد رنته کما سابقا ذکر اولدی
بعض جهلا خاقان لره غایت تعظیم لرندن حاشا تکویدر بو طبر لردی
بادشا هاری دین اسلامی قبول ایدوکی خبر شیایع اولیچ اکثری بادشا
دیننه تابع اولوب مسلمان اولدی لر و اهل خطا نک دین بایند مشر لرند
وسعتا و لما غین اصلا تعصب و خصومت یوقدر همان امور دینوید قانوه
ضبطنه درجده و اجتهاد لوی وارد **الباب السادس عشر** فلما قومنک
بیانند در اول قومک انواعنه گروه گروه هر بیل بکری بیلک نفر کمسنه
کلوب پیشکشارنک کورنک نژاد لر و هدیه لری بیلر و آب در اول

ولایت حاصل اولان متاع سمورد و اول صحرانورد و اول و تنگارد بدکوی
 دوز که نورق هندی دیرلو قیو مجله التونار تمک و تیلین ایچون کون اولور
 اندن کلور و اول صحرانورد ایکی معظم شهر وارد برینسه قرا قوم و برینسه
 قورنای اوکی دیرلو و اول ایکی شهرده اولان قومک جمعی بازرگانلرد
 و دیرلر که ظلمات اول جانبک شما لیسنده در **فصل قوم بتک مسک**
 لرینک اصلی بیانده در سابقا بت خلقی خطاطا خلندن ساکن ایدیلر
 و اول قوم صحرانورد برکروه ایکی زمان اولدک خطاطا دشا
 لرندن بری اول طاغری اول قومه اعطا ایلدی سی بی ایدیکه خطا
 حاکم لرینک بریسی و ذرینه بر عظم دشمن کلوب کثرت عسکر نین مقارندن
 عاجز قالوب ناچار فرستو چقوب ایکی لشکر صفلرین چکوب مقابل اولد
 طاع طرفندن هز بر مثال برسک بدرک میدان کلوب خاقان عسکرینه
 یقین کلدک آدم کی زبان فیصیح ایلد خاقان خطاب ایدوب دیریکه
 دختر سعادت اخترک بکا و بررسک شمدی دشمنک باشتی سا کتور کم
 خاقان غایت عجزندن رضا و یروب عهد ایلدی اول مسک غایت عظیم
 الحقه ایکی هر قلای بر قلغان کی ایکی همان اول مسک اوج دورت کن
 صحرانورد دشمن عسکرینه یتشوب هول و هیبتدن لشکر عدو اوکندن
 قاجوب بر ایکی خیز ایدوب بادشا هلرینک باشی بدیندن قوباروب
 خاقان چنینک اوکنه بر قری بادشا خوفندن یا عهدنی صفلا و غنک
 وعد سند و قایوب قزقا کا و یردی و اول مسک قری الوب طاع
 جاننه روانه اولدی مذکوره قزک اول سکدن چوق اولدی ظاهر
 اولوب بعدن ایکی اول مسک هلاک اولوب قری خاقان خبر کوندروب
 واقع حالنی و اولد احوالی اعلام ایتدک خاقان کلی احسان ایدوب
 اول داعی اول قومه تملیک ایلدی حلا بت خلقی اول مسک و خاقان
 قزینک نسندن دیرلو و اول طاغری اول جنس سکرا اولور که ارساوی
 جنک ایدرلو و بت خلقی لر کی کوجکدن شکا ایدوب بسلیوب تا کراسانلر

موانت تحصیل ایلوب بادشا هلرینه پیشکش کتور لر غایت مقبر هدایا
 لرندن و بادشا رومک درکا هند اول سکدن وارد و ساسانی
 دیرلر اما اصلی ذکر اولان سکردندر که ولایتلرند اکثر شکار لر کی
 مسکدر **فصل هندلرک** و پیشکشکنک بیانده در اول قومک مقبر
 هدایا لر کی قبل و زرا قودر و اول ولایتلر کلن خلق صورتی عورتی
 مشابه لور و بزنی قوما دیر که انلار می عورتی بله و ز زرا اوزرین
 نکا هیلر وارد قوما ز ل جمع اولغه **الباب السابع عشر** ملک خلقی
 زراعتی بیانده در مسافر لردن نقل اولنور که یوز کوه مقداری قلا
 خطانک ایچند کتک طاع و صحرانی بالتمام زراعت ایدوب و طاق
 و قوملق بر لره عرب لرایله طبراق کتوروب کیشلر و اول دیارده
 چار بالری صحرا یه جقار میوب اولرند بسارلر و ایجا اوج آف
 مقداری بعض بر لره یوللرند ایکی جاننده متصل اغا جلد و کیشلر
 انلرک ساینده یور و یوب و زر فرزه کنش طوقمندی جمیع ولایت
 خطانک زراعتی یغور صوبله در اگر یغور یا غنسه قحط اولور
 بادشا هدن امر وارد اولور که عدوچ ایلک د و ای بودر که هر کنی زاد
 و زوادندن کندوب کفایت مقداری بر ایلغنی الوب باقیسی خلقه
 بیع ایلد اگر زیاده الیغور سه قنله مستحق اولور زیر اهرنه مقدار
 غلال صاقون النور سه دفتر اولوب ضبط اولمشدر اگر بواحوالده
 غلا رفع اولمشد ایسه فقرا یه انبار بادشا هدن حالنه کوره جرایه تعیین
 ایدوب وسعت اولان یرلره وارکن دیرلر ایضا ذابته اگر بو طریق ایلر
 دفع اولمشد جمیع ولایت احکام ارسال اولنور که هر کسه که یوز
 مد بغداد کتور سه یگر می نفر منصبی و یریلور بوا سلوبا و ذره نه قدر
 زیاده کتور سه اکا کورن بایه و مقدار بولور اطراف و جوانندن اول
 قدر ضله کلور که ولایت مالا مال اولور بعد حکم ارسال اولنور که بسدر
 ارتو کتور ملک دیوتوبیه اولنور **فصل** شهر لرینه آتشد و شسه اوج

وجه ایله دفع ایدر لر بری بوکما با سببا لر جارا غار یقوب کجه و کوندر زجا کلر
حلا در لاش واقع اولسه بقظه اوزره اولغینخ الحال سویندر لر ایکنی
وجهی بودر که هر اوده هر کجه وافصول حاضر ایدر لر وای اول کسه نك
حاله که حاضر اتمش اوله آتش وشدکن فی الحال دفع اولیه اولده و انسا یله
اتشه براغوب یا قور او جینی وجهی بودر که آتش خوفدن هر محله و بازاری
بر برینه متصل ایتیب مابینلر فی انفضال اوزره بنا ایتشلر شو یلد که ناده
آتش و شعوب سویندر مکما کافی اولسه متصل اولد دفع اولد **فصل**
خان بالغه اودون برینه طاش یا قور اول ولایتک بر فوع طاش اولور که
اودون برینه یبار و دکومناری بنا سنک قانونی بودر که دکومن آتیه طاش
دوشلر او ستنه قور لر متلا اکر بر کسه او ستنه طاش وضع ایله تغییر
قانون ایلدی دیوا اولددر لر **فصل** خطای خلقک لا تشبیه صورت حج و طواف
اول بولور چککری ریاضتلی بیانده در دوردت بیک یلدن زیاده در که
بغیر اعتقاد ایتدکری تا مکوفی زمانده بر عظیم کلیسا بنا اولمشدر لک طواف
کیدن خلق اول طریقده عجب ریاضت و غریب چله لر چکولر اخیریامت و کمال
مجاهد لر نیک نهایی بودر که اول کلیسا یه قریب بلند طاغ وارد اول
طاغ کمزله ادم اولوغی مقداری بر منج وضع اولمشدر و اول کسه که
ریاضتی کماله ایرشدر لر اول ایسه بر منج بقادر لر و براوجنی اول قرآنک
میانه بغلیوب اول کسه ایسه یا شوب اول منج اوزرینه جقوب بره اغور
هزار خوف و خشت ایله اوتورر اکر اشاعی با یوقار و با قوس کوری قرار
دوشر باره یان اولور اکر اول منج اوزرله قرق کون فوق کجه و یومیوب
و خوف ایتیب و تورسه کثرت ریاضتدن او جمعه قدرت کلوبا اول
طاغ اوزرینه وارد و اندن هر نه بره دیلر سه پروا ایدر اکر اول منج اوزرله
اوتور منغه قادر اولیب و یقو کندی غلبه ایدر سه و شعوب با باره اولور
اول طاغ نیک بندن همان دری و کلک قالد و اکل و شر بلری بعض ادره
صوایله قایدوب یا چکر لر **فصل** ذکر اولاد جماعتک ریاضتلی بر مرتبه در

یومیوب ایتیب و ایا و ما قدن برجوم و نوب اوج کون اوج کجه ده بر
کوه نفس و یروب ذکر اولاد و ایله قانمش صوی ایتیب کبر و حبس
نفس ایدر لر و بعضیلر شویله و زرش و عادت ایدر که نفسلی ذکر لر
بولندن حقا در لر **الباب الثامن عشر** التون و اچه و بولاری
بیانده در بولرینه اول مقدارده کاعدر کسوب و اوزرینه سکن مثال
هر ایدر لب ولایتک صرف اولور اولد زمانده که بولرینه اعتبار لر یقل
اولد حکم وارد اولور که ذکر اولنای اسلوب اوزره صرف و خرج ایدر لر
کیمک زهر می وارد که بیع و شراره مخالفت ایدر بله لر چون اولد کاعدر
صرف و خرجدن باره لوب ضایع اولد ضروری راضی اولور که اول بول
مابینلر تیج اولد و خالص التون و کشتلرینه بورد سوم اوزره سکه
ایتیلر و اچه کسندر لهما نینر ایلری اوزره مقراض ایله باره کسر و نبع
ایدر لر و اصطلاحلر نه بوز بیک ایتیب بوز بیک سیرد بر لر هر سیرد بیک
اوه در هم کشتد بوز بیک سیرد بیکری متلا بود یار لر ده بوز بیک اچه
دیمک اولور و اول ولایتک اری و عورتی با جمعهم صرف و مبصر لر در
مابینلر نه اوز نوع اچه صرفا اولور جمعیسنک قدر و مراتب بلور لر
اکا کوره بیع و شر ایدر لر و اول ولایتک محله لر و بازاری جمع
امور ایله اراسته و بر استه اولوب خصوصاً آتش باز لقه خرد و بزرک
و مرد و زن ماهر لر اولوب باورد و زر لر **الباب التاسع عشر**
قانونلری حفظ و حراستی بیانده در اول باده بر مرتبه ده اعتبار لر
وارد که بد پسر دن و پسر پدر و مادردن سیر موخلاف قانون بر وضع
کودسه لر فی الحال حکامه عرض ایدر لر و خلعت و نجشیش اولور اکر اول
فضل قتل ایجاب ایدر سه دخی التفات ایتیلر و حفظ و حراست حرکات
وسکات خصوصه کلمات بر مرتبه ده در که کوجک و بزرک بر اینتی اچی
کوه بیور تی و بر سوزی اچی سوزیک اولر قانونلر نه کما حکار اولوب
رحم ایتیب جزا و سزای اوزره انتقام ایدر لر **الباب العشرون**

نکارخانه‌ری بیاند در جمیع ممالک چندین شهر و محله و بازار بود که
صورت‌های عجیب‌آبله مصور و نقش‌های غریب‌آبله منقش نکارخانه‌ری اولوب
مناد تمامت ملک چندین هیچ بر حولی بود که مقدار آن کوره نکارخانه وضع
اولی باشد و **نکارخانه‌ری بالفکر** طایفه ایچون فراد افراد انواع اطعمه و میوه‌های
رنکار رنگ آبله ملو اوج سماط چکلور و اطرافند سرای خاص خاندان ساری
و کونیند لر و اول شهرده استاد لغت بان لر حاضر اولوب بواشاده و در
سرای بر خاد م هنر و بیرون دیوانخانه ده اولاد امرای لشکر دن بر امیر
معتبر انواع تجلات و میان‌ترینه یشب کمر لر با غلیوب اول سماط لر اوز
کلوب حاضر اولوب و یشب و کمر لرین چقاروب و لتون دن جواهر آبله مرصع
کمر لر قوشا فوب سماط لر اوستند او توروب مهمان لر عیش و نوشه ایجاب
و اکل و شربه اشارت ایدر لر سازند ساز لرین اله اولوب خوانند لر اواز
حرین و در دناک آبله ناله لره بشلیوب و بازی کراه کوره کوره اولوب
اصول آبله جلوه ایدر لر بوساز و سوز و صحبت اراستند اون با شند
هم قدر اون دختر اطلس‌های زربفت لره مستغرق اولوب کاکل‌ری پریشان
وزنقل‌ری حلقه حلقه اول بعین چین و اول غنچه‌های نو باده و نورسته
کاکل‌شکفته اولوب انواع اصول آبله رقص کازان اول میانه کلوب و ریاضی مقام
ویگرمی و دوت شعبه اوزده باز لر ایدوب شویله کما اهل مجلسک سرود
و نشاط لرندن فریاد و فضای آسمانه برابر اولوب بواستوب اوزده مجلسه
طرح چقوب بوندن مکره اون دورد با شند اون محبوب خورشید طلعت
ملک نهاد قمر بخت حوری نژاد انواع لطافت و ظرافت آبله مجلسه کلوب ضیا
اصول لر آبله رقص لر ایدر لر انلرک حلاوت نظار لر و حرارت سماع و طراوت
عذار لر کور مکره و ایستند موقوفه لر قلم و زبان لر تحریر و تقریر مکر
دکلدر **فصل** اول ولایت اوج سنه وارد که اندا حاکم کرجند
اول بری عناب در که کوجک تخاص مقدارند در و طعنات لذتی قابل
نعبید کلدر و ایچی چچک وارد در بری خشماس بری نیلوف در هر بری صورت

کوجک صحن مقداری و هر برینک یوز پراخی و سگمان طقسان زنگاری و در
و اهل خطا اکابرینک لباسند کبی تکلفا اولوب هر برینک ایگوز و
فغانا لر اولوب شویله که او تون بللق جامه لری وارد که کیر لر هون
یکیندر کهنه اولما مشدد **فصل** موقی لرینک تمیزند رسوم و آیین لر
بود که دو در برینک مقدار ری اولدن براق ایدر لر مناد کی منای بر عظیم سنه
با یوب ایچی طبر غله طولدوروب و یوبو کلک و بلند لکه مناره کبی بنا ایدر لر
و متانت و لطافت اول ولایتدن غری برده اولما یوب و هیچ بر دیا خلق
انک کبی بنایه قادر دکلدر و و هر نه که بوکا بد ذکر اولمشدر اکثری عبرت
و حکمت در و سابقا ذکر اولمشدری که نیمه آیلر ولایت چینک کذرگاه
دشمنده اولاد خندقلری و وزند سیر و سفر ایدوب کتک نیمه بیک بل
بو قدر عسکر ایشری اولما و غی زماندرده معطل او تور میوب خندق
قازمغه صرفا یشدر و ایدر لر طول و عرضی مقدار ایدوب کی حد و حصر دن
بیرون اولوغی ظاهر و با هر در **فصل** لشکر و خلق خطانک کارهای عجیب
و غریب بیاند در خطا ایدر لر کرا اوج بیک بلدر که ولایت خطا بو کاله
یشتمندر زیراکه کچه و کوند بلکه هر ساعت و درجه باندرند محسوب
و مضبوطر مناد بشیوز بله بیک بیل دیر لر کچه باشقه و کوندری باشقه
حساب ایدر لر ذکر اولاد اسلوب اوزده بیک بلترینه بر قون دیر لر و اصل
بنای خطا اوج قرن اولوب هر قرن لر حساب بیک بیلدر دیر لر
دیلاری بوکه ممالک خطا اوج قسیم اولوب هر قسیمی بیک بیلدر معور اولمشد
دیر لر و اول ولایتک معور اولما سنک طریقی نه و جهله اولمشد که اول
حاله خطا ایدر لر اولما غین دینانک بر کوشه سن اختیار ایدر لر زیراکه
هابیلی چون قابل اولدری کافر اولدی و اولدی دخی کافر اولوب حضرت
ادم علیه الصلوٰه و السلام قابیل اولادنی قتل ایتک استدر که خوف لرند
قاجوب مشرق طرفه کتیلر غایت خوف لرند وسط ارضه تکون ایدر میوب
انقطاع ارضه دیکن کیدوب مقام مذکور یعنی ارض خطا کی که جانب

شرقی و جنوبی سید دریا اولوب طرف غربی و شمالی صحرا در چون اول باره
قرار ایتمکی اختیارا بتدلیق و اتفاق ایندیله که بز مسکن لازم عدد که اولی اوزره
دشمن کلسه بز برجای حصین کر که در که اعدا ظفر بولیه دیدیلر و دیدیلر که
ایکی جانب دریا و ایکی طرف صحرا در دریا جانندن دشمن کله فرجانب بر دن
کر که در خندق قازوب و دیوار بنا ایدلم تاکه دشمن بز و چار با و کنت
کار فرغ فرصت بولیه لو کار در یادن ابتدا ایدوب طوی اوج ایلق و عرضی
بر ایلق مقداری مسافیه ابتدا ایدوب خندق کسکه و دیوار یا پیغه باشلیق
بر قون که انلرک یا نلرند بیک بلدر اول خندق دیوار اول زمینه شهر لر
و حصار لر یا پیغه قدر تلیق صرف ایدوب با دان و معمول ایدیلر **قرن نائیده**
دخی اول منوال اوزره اوج ایلق طوی و بر ایلق عرضی خندق و دیوار ایدوب
بر جانب دریای مشرق و بر طرفی خندق غربی متصل اولوب و شهر لر حصار لر
بنا ایدوب بر قونی که انلرک یا نلرند بیک بلدر کا صرف ایدیلر **قرن نائیده**
اسلوب سابق اوزره خندق و دیوار و شهر و حصار لر تعمیر نیده مصرف ایدوب
لکن بوقون صحرا خلقی جو غا لوب بغض و عداوت اظهارا ایتمکین جنگ و جدل
حرب و قتال لازم کلدی **قرن را بعد** خطا اهلنک اول قسم ولایتیه قلماق
نام صحرا بیلر مستوی اولوب وطن ایتمشلدی اول قومی اولدی ازله
ایتمک لازم کلکین نجبه بوز بیک لشکر ایله براق حاضر ایدوب جمیع مصارف
خاقان جانندن اولوب هیچ بر جزوی نسنه بازاردن المنه احتیاج اولدی
و فی زمانه انا اند حاضر اولان معتمد علیه مسافر لدن نقل اولنور که اول
لشکر و بر اقلینک بعض صورتی نر مشاهده ایلدک اتفاقا بریره حصار ایدوب
کندیله حد و عدت عرب لر بیل و کلنک و قازمه و کورد و طوب و تفنک
وسائر اسلحه جنگ بوکلندیلر که عسکر اطرافنه عرب لر کویا شهر لر در که
روان اولور قلماق خلقی بلدیله خطا بیلر انلر مکان و وطنلرینه طبع ایدوب
کلور لر اول قوم خطا بیلر ایله جنگ و جداله مقاومت اید فر لر زیر اطلاق
قومند تیر و کاندن غیر الات و حرب و لیبوب و اولرینک بیکانی اعاجان

و انلرینک

و انلرینک نعل و میخی کذلک و طعام بشر دکلری نظر لری دخی اعاجانند
ولایتلرند در معدنی بوقدر طعام بشر مک لازم اولدوق اول اعاجان
اولان دستیلرینه ات قویوب و اوزرینه صود و کوب بعد طاشلری
قذر ووب یا پیغه براغور لر اول حرارتنه اتلری بشوب اول طعاملرینه
ترکی جوش دیر لر و اهل قلماق لک لباسلری سمور در قشیر کور کین
ایچنه کیوب یا زین طشر سنه کیر لر و پستر و بالیندی قویون در سنه
ولباس و قیصری دخی قیون تویندن اکر لر و و قور لر و آیکه بانلر
غایت قیمتلور در شوبله که بر ایکنه بر قیون صا تون اکر لر و قلماق
آت و دوه و قیون و سائر بها تمک حسابی بوقدر واکلری اهو و صحرای
آت و دوه در که حد و حصری بوقدر و خطا بیلرک قلماق مانه طعلری
بوقدر اولر لرینه طمع ایدر که ارضلری غایت لطیف اولوب بر جربینده
بر شتک زر عتدن سائر دیار لرده اولان قرق شتک مقداری غله
حاصل اولور چون بر لرندن بعضی سنه قصدا یه لر ذکر اولان اسلوب
اوزره براق کوروب بی حساب عسکر ایله اول محله واروب بر شهر
عظیم یا بر حصار کوچکی لازم اولور فی الحال ایکی اوج کوند با لچندن بنا
ایدوب و اطرافنه خندق کسوب و در رودر بندلر وضع ایدوب کفایت
مقداری عسکر قویوب و ایچنه لشکر ایچون عمارت لر و بازار لر و محله لر
و حویلر و دیوانخانلر و کلیسا و باش خان و مسافر اولری و جمیع
اهل حرفتد شهری مالو مال ایدر لر از زمانه ذکر اولان اسلوب اوزره
بر شهر بنا اولتمق جمیع در و دیوار لری طبر اقدن اولدوغی ایچوندر
و اولدی نوکار وادم صفت عسکرک ق عد لری بودر که بر منزله کلسه لر
واند اول کیجه یا تمق لازم کلسه یا بر شهر یا خود بر حصار فلک استوانه
ایدر لر اکر هیچ اشلری اولسه اول منزلی به نشان قور لر در و ر لشکر
ظفر رهین خندق کسر لر اکر اول منزل طاشلق اولسه لشکر لرینک
اطرافنه طاشلر جمیع ایدوب دیوار مثال ایدر لر و یا خود بولک بولک

طاشر یغادر کرده بعد از هر کیمیا اول محل کلد بل کیمیا اول منزلت سابقا
 لشکر خطای نزول آتش در وهولناک و ایدلده شهرتو یابنق و برایکی
 ایلن خوفناک برلوده خند قلمک خطای بیلرک کاریدر دریا جانیدن
 که آتی ایلن یولدر هر منزلت شهر و حصار متصل اولوب و جیمینده
 لشکر و کیمیلر و اسباب جنگ حاضر در اکبر جانندن عدو ظاهر اولسه
 جواب و برلر و لشکر خطانک هر قسبی اهل قلمک ایکی اوج بیلن
 اندرایله حرب ایوب بر مقدار بر لرفی آوب بعد از مای شهر و حصار اول
 بنا ایوب و خند قلمک ازوب ضبط آیتشدر در اهل اسلام حساس
 اوزره بشیوزیل که خطای بیلر اعتباری اوزره بیک یلدر هر قسبک
 معمور لغت سنی آیتشدر در و الله اعلم ملک خطانک اوز ایکی قسبی
 بیان ایلدک اوزا و جینی قسبی ولایت قلمک آلد قلمی برلورده که ذکر
 اولندی حاله بوزماندن زمین قلمکی اول جماعنه خطای بیلر تک ایوب
 و خان خطای بیلر صلح و شرط ایلدیلر که بعد ازین خاکان چین قلمک
 زمینی قصد ایلمیه لر سببی بودر که قوم صحرائی جو غایوب هر یل علفزار
 ایچون خطای بیلر گروه گروه اندرایله جنگ و جدال و عظیم حرب و قتل
 ایوب قیل و قال دن خالی اولمز **ک** اول فرقت مابینلرک واقع
 اولان حروب و مقاتلات بیان اولسه سوزدر ازا اولوب و تخنده
 فائز دخی اولما مغین کار اختصار اختیار اولندی و خطای بیلر برلر که
 بودیارلک ابتدا بناسندن پنجه بیک یلدر در اصل خرابلق کورمدک **ک**
 و طوفان نوع طلیستلام بزم ولایتزه و اصل اولندی و خطای بیلرک
 و راستند اولان روی زمین کلتا خراب اولوب و امور مملکت بزم
 ضبط و در بطنر و قانون و قاعد فرسج بر ما کیم میسرا اولما مشدر دیوب
 اعتقاد ایدر لرحقا امور مملکت اول دیاره واروب کلن تجارت و مسافر
 دیبرلر که انلرک ضبط کی کورمدک و آیتشدرک و هیچ بر قونده حرامی
 قتل اولندوغی مسموع اولما مشدر **ا** اول ولایتده قطع الطریق بیا

اولسه قتل و قمع ایدر اول و الحاصل اول ولایتک عجایب قی و ضبط
 و قانونلری غرایب قی قبل محرر و تقریر کلد **ت**
 چونک کل رفت و گلستان در کشت
 مجموعه مجموع کما است که دروی

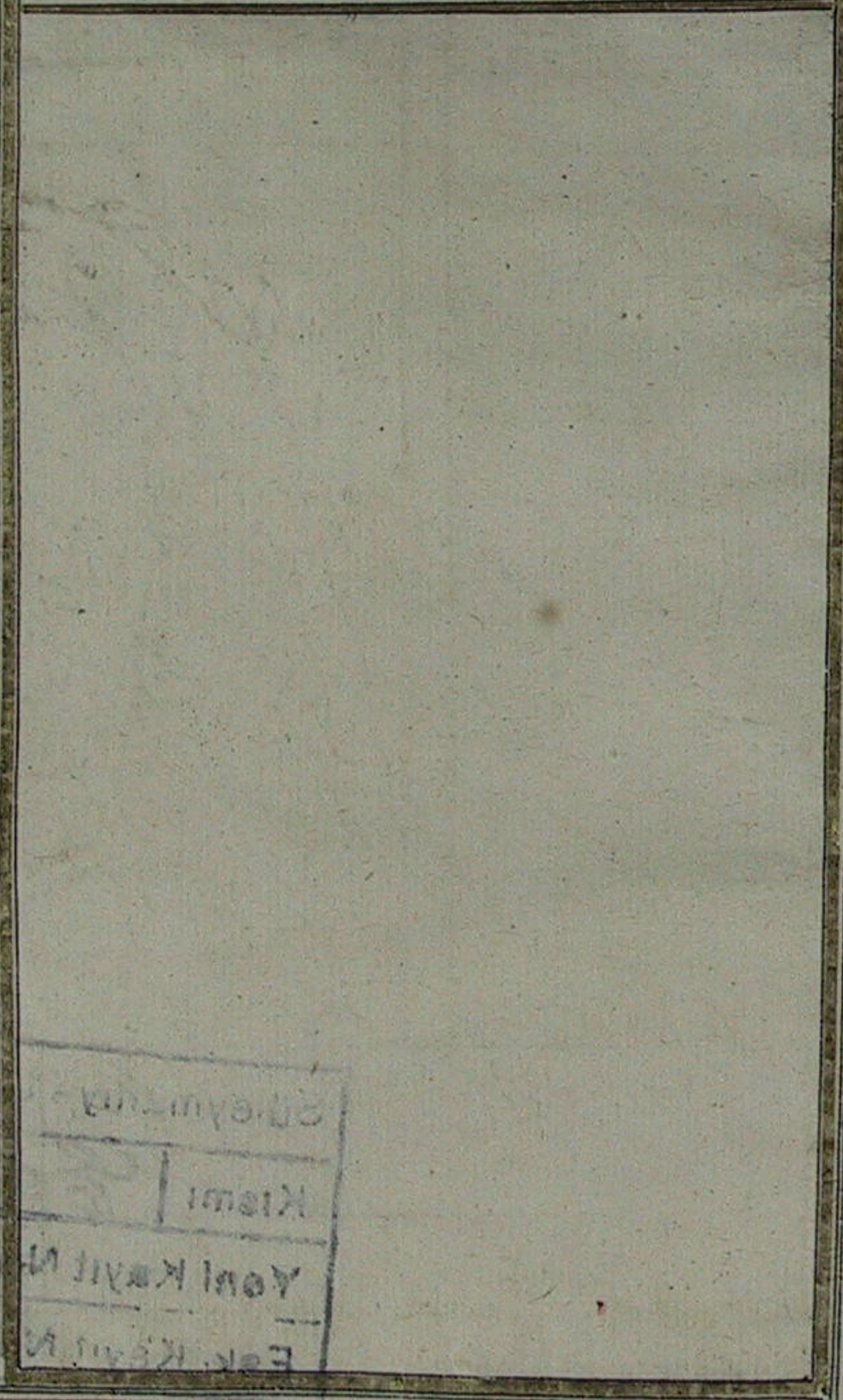
حکایت

فلاطون انکما استا در جهان بود
 کما استخراج زر تدبیر دارد
 چو پنجه سال شده در گوشه کم
 چنان آکسیر کرد و معتبر کرده
 چو زر کردن چنان اساف شد و
 بخود بگوز گفت ای دل بیندیش
 چو قشر بیضه و موی سر امروز
 نه کم آمد ز قشر بیضه جانست
 چو پنجه سال این آکسیر کردی
 کوف کور عاقلی این کیمیا ساز
 چو غر مش خیم شد سالی هزار او
 چنان از جوهر خود کیمیا کرد
 ز پیشش محو شد مه تا با ماهی
 دو پانصد ساله را سر بر بنشت
 زمستان داروی بودیش در پیش
 برستی موی هم چون بر اعضاش
 سرشته بود یکی داروی دیگر
 بریزیدی از آن موی اندام
 یکی دارو دیگر بر کار کردی
 با استادی مزاج او بتبدیل
 مکورد ابتدا غر مش چستان بود
 زمس سبعی کند آکسیر سازد
 ز قشر بیضه و از موی مردم
 که اندک کیمیا بسیار زد کرد
 بیقیمت خاک و زر یکساف شد او با
 کما آکسیری کنی در جوهر خویش
 ز جهت کیمیا شدای دل افروز
 نه موی سر فرو کنت از روانت
 نختی روز و شب تدبیر کردی
 د و عالم در ره این کیمیا ساز
 ز خلق عالم آمد بر کار او
 کما از نور شد و د و عالم برضیا کرد
 برو شد کشف اسرار الهی
 شبانروز ز در د کار بنشت
 کما ماییدی ز سر تا پای در خویش
 زمستان دفع این بودی ز سر تا
 کما تا بستانه بماییدی بخود بر
 برادی تف تا بس تا نشایام
 هر شش سال ازوی بکار خوردی
 نینتاری رطوبت هیچ تغدیل

و انا الفقير خاد من نعمة الامجد حسن بنا احمد و ذلك عام احد

و اربعين و ائنة و الف من هجرة من حصل بين
العرب بعثنا لالف

٢



مضر و بوشش و پانصد سال از تو
 سکن در بود با او نیز هم راه
 بغاری سه مکن در جنبشش کوه
 فلاطون مائنه اینجا سینه بر تاب
 که هر دو آمدم اینجا سخن جوی
 که خا موثر است نقدی سر انجام
 بر نیک جا و دان شو تا تانی
 مرا باشد از آن عالی مقامی
 گدای خسرو تنم مبرز مکر و آن
 بپرز رفتت خوردن نیرزد
 درونی علم کنده فرست
 بخت آسایش کن یک زمان تو
 که چندان مرا خوابت در پیش
 مرا خود عمر پنداری گنونت
 روان بود اگر خفته زمانی
 بگوئی بر شد و بگر بخت دیشان
 هم بگویشند از درد بسیار
 نمیدانی ز افلاطون در آموز
 ز قشر بیضه و از موی سر هم
 که زین ساه کیمیا سازند مردان

اگر چه افضل روی زمین بود
 برش رفتا در سطر لیس با گاه
 نشسته بود افلاطون در اندوه
 و زخفی بود زیرش چشمه آب
 سکن در گفت اندر یک سخن کوی
 جو این را و آه استا و ایام
 جو خا مو شپست نیک جا و دانی
 سکن در گفتا که خواهی طعمای
 چنین دادش جو آب آن مرد مردان
 محوز کین خوردن آن کردن نیرزد
 شکم چون باشدم جای نجاست
 سکن در گفت ای مرد جهان تو
 جو آبی و آبی حکت اندیش
 او نتوان گفت آن چندت و چونت
 که هر دم میدهندم تازه جانی
 چو گشت از گفت و گویش دل پریش
 سکن در با ارسطالین هشیار
 او تو کیمیا عالم افروز
 جو سازی کیمیا سیم و زر هم
 تنت را دل کن و دل را بگردان

بجهت است و توفیق تمام شد این کتاب مشکین نقاب بر سر خزانة الودع
 الا کرم دستور معارف شاه عالم الودع این کوزیر فر هو لشکر نظیر
 و العطار و سیم قبو دان اعظم ناظم مناظم البحر الخضم و بی
 نعمت ما حضر مصطفی باشا ادا مراد فضا نلد و فواضله و مال المستحقین

توالد و فواضله

1883
 For K...
 Yoni K...
 K...
 1883